

«محمد قاسمی» و «فرشاد مومنی» در گفتگوی اختصاصی با کارایی:

ماهنامه اقتصادی

کارایی

سال هشتم . دوره جدید
شماره ۲۶ . دی ۱۳۹۵
۶۸ صفحه . قیمت ۵۰۰۰ تومان

برنامه ششم توسعه
کارآمد یا ناکارآمد



برنامه ششم
رویای توسعه



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گمی آذربایجان شرقی

دفتر آموزشهای تخصصی

مدیریت پروژه بر اساس استاندارد PMBOK

Specialized courses on Project Management PMBOK standard

محتوای دوره:

فصل اول : چهارچوب مدیریت پروژه

فصل دوم : چرخه حیات پروژه و فرآیندهای مدیریت پروژه

فصل سوم : مدیریت یکپارچی پروژه

فصل چهارم : مدیریت محدوده پروژه

فصل پنجم : مدیریت زمان پروژه

فصل ششم : مدیریت هزینه پروژه

فصل هفتم : مدیریت کیفیت پروژه

فصل هشتم : مدیریت منابع انسانی پروژه

فصل نهم : مدیریت ارتباطات پروژه

فصل دهم : مدیریت ریسک پروژه

فصل یازدهم : مدیریت برون سپاری پروژه

فصل دوازدهم : مدیریت ذینفعان پروژه

مدت دوره : ۵۰ ساعت

زنجان

۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

اردبیل

۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

ارومیه

۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

تبریز

۰۴۱-۳۳۳۷۹۹۵۵-۸





سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گمی آذربایجان شرقی

آکادمی زبان سازمان مدیریت صنعتی

Let's Learn French

کلاس های فشرده زبان فرانسه

IMI LA
I.M.I. LANGUAGE ACADEMY

نمابر: ۳۳۳۷۹۹۵۹

۵۹ - ۳۳۳۷۹۹۵۵

imi.azar 

www.imiazar.ir

https://telegram.me/imiazar 

آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز - کوی پناهی - دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی

بدون آزمون

مرکز علمی کاربردی برتر کشور

در چهارمین جشنواره پژوهش و فناوری صنعت، معدن و تجارت سال ۱۳۹۳



مرکز آموزش علمی کاربردی سازمان مدیریت صنعتی تبریز در مقاطع کاردانی حرفه ای کاردانی فنی و کارشناسی حرفه ای برای سال تحصیلی ۹۶-۹۵ (مهر و بهمن) در رشته های زیر دانشجو می پذیرد



« زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری »



مقطع کارشناسی حرفه ای :

- حسابداری (حسابرسی، مالی، دولتی، خدمات و تولیدات صنعتی)
- مدیریت بیمه (اموال، اشخاص)
- مدیریت گردشگری
- مدیریت تبلیغات تجاری
- مدیریت بورس
- روابط عمومی (رفتار اجتماعی و افکار سنجی، امور رسانه)
- مهندسی فناوری اطلاعات (تجارت الکترونیک)
- مهندسی فناوری شبکه های کامپیوتری



مقطع کاردانی حرفه ای :

- حسابداری (مالی، دولتی، حسابرسی، مالیاتی، صنعتی)
- مدیریت امور اداری
- مدیریت کسب و کار
- بازرگانی (امور گمرکی)
- امور بورس
- روابط عمومی



مقطع کاردانی فنی :

- فناوری اطلاعات (اینترنت و شبکه های گسترده)
- نرم افزار (برنامه سازی کامپیوتر)
- شبکه های کامپیوتری

پذیرش دوره ها فقط از طریق سازمان سنجش کشور و براساس معدل کل مندرج در گواهی دیپلم برای مقطع کاردانی و معدل کل مندرج در گواهی نامه کاردانی برای دوره کارشناسی صورت می گیرد جهت کسب اطلاعات بیشتر، ثبت نام و مشاوره انتخاب رشته با ما تماس حاصل فرمایید.

www.sanjesh.org

تبریز-کوی ولیعصر، انتهای شهریار شمالی، ۲۰ متری صفا، مرکز آموزش علمی کاربردی سازمان مدیریت صنعتی تبریز

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام رایگان با شماره ۰۴۱-۳۳۳۳۳۶۰۰ تماس حاصل فرمایید.

WWW.IMIAZAR.IR

<http://telegram.me/imiazar>



ماهنامه اقتصادی

کارایی

با بیش از ۵۰ هزار مشترک الکترونیکی

فرم اشتراک ماهنامه کارایی

حق اشتراک ۱۲ شماره در سال ۱۳۹۵ با پست سفارشی ۶۰۰۰۰۰ ریال

حق اشتراک ۶ شماره در سال ۱۳۹۵ با پست سفارشی ۳۰۰۰۰۰ ریال

لطفا مبلغ اشتراک را به حساب جاری ۹۷۱۷۰۷ بانک سپه، شعبه ۲۹ بهمن تبریز به نام سازمان مدیریت صنعتی تام آذربایجان واریز نموده فیش بانکی یا فیش تایید را به همراه فرم تکمیل شده به آدرس نشریه یا به شماره ۳۳۲۹۷۳۷۷-۰۴۱ فکس نمایید.

به پیوست فیش بانکی به شماره به مبلغ بابت حق اشتراک ماهنامه کارایی ارسال می شود

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

نام

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

نام خانوادگی:

آدرس پست الکترونیک:

نشانی:

کدپستی: تلفن:

آدرس دفتر نشریه : تبریز، کوی پرواز، خیابان شهید بابایی، کوچه شبنم ششم، پلاک ۳۲

گزیده بیانات مقام معظم رهبری

اتکاء بر توانایی‌های انسانی و طبیعی و امکانات داخلی و فرصت‌های وسیع برآمده از زیرساخت‌های موجود در کشور و بهره‌گیری از مدیریت جهادی و روحیه‌ی انقلابی و تکیه بر اولویت‌های اساسی آمده در سیاست‌های کلی: «اصل ۴۴»، «اقتصاد مقاومتی»، «علم و فناوری»، «نظام اداری» و «جمعیت» و از همه بالاتر توکل به قدرت لایزال الهی می‌تواند ما را به‌رغم تمایل و اراده‌ی دشمنان عنود، با تحقق اهداف برنامه‌ی ششم در ارائه‌ی الگویی برآمده از تفکر اسلامی در زمینه‌ی پیشرفت که به‌کلی مستقل از نظام سرمایه‌داری جهانی است، یاری رساند.



فهرست

۶	رویدادها
۸	پرونده
۹	برنامه ششم؛ رویای توسعه
۱۱	توسعه در قاب تاریخ
۱۳	برنامه هنوز «برنامه» نشده است
۱۶	لزوم توجه به کانون‌های بحران در برنامه ششم توسعه
۱۸	برنامه ششم، توسعه محور نیست
۲۱	نظام تدبیر عامل توسعه نیافتگی
۲۳	برنامه ششم با واقعیات اقتصادی همخوانی ندارد
۲۶	برنامه ششم توان استفاده از تمام ظرفیت‌های بخش کشاورزی را ندارد
۲۹	جایگاه مبهم آمایش سرزمین در برنامه ششم توسعه
۳۲	گزارش
۳۴	برگزاری نخستین رویداد کارآفرینی (ایده تاب) در آذربایجان شرقی
۳۶	توانمند شدن بخش خصوصی، ضرورت تقویت بخش خصوصی
۴۱	بانک مرکزی باید مستقل از دولت باشد
۴۳	چرا روابط روسیه با غرب برای ایران مهم است؟
۴۶	رشد فناوری، موتور اقتصاد غرب است
۴۷	پرونده
۵۰	سبز
۴۷	تبریز ۲۰۱۸
	پایتختی شهر تبریز در سال ۲۰۱۸ فرصتی برای توسعه گردشگری
	مدیریت مواد سمی، دغدغه‌ی توسعه پایدار

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: توفیق رسولی مجارشین
 سر دبیر: محمد حسن خیرآور
 دبیر تحریریه: الناز علیزاده اشرفی
 مدیر اجرایی: سپیده جلالی
 شورای سیاست‌گذاری: دکتر محمد باقر بهشتی، دکتر فرخ مسجدی، دکتر داود بهبودی، غلامعلی حیدر نیافتج‌آبادی، حمیده علیزاده اشرفی، احد عابدینی بیرنگ، جواد جهانگیر
 تحریریه: دکتر علیرضا بافنده زنده، دکتر صمد عالی، دکتر فرزاد ستاری اردبیلی، دکتر اسماعیل مردانی گیوی، محسن افسر قره باغ، امیر کریم‌زاد شریفی
 همکاران این شماره: شهرزاد تهامی نسب، صادق پورصادق، آصف حاجی زاده، فهیم مطوری، اصغر فیضی پور، بهناز السادات واعظ مدنی، مهسا کریمی، الهه روحی، ایمان طاهریان، سارا ربیعی، نفیسه ناصری، خدیجه قاصدی
 با سپاس از همکاری: علی نیک‌رزم، جواد یعقوبی، حسن ولی‌لوه، سونیا خامنه
 دفتر مرکزی: تبریز، خیابان سعدی، کدپستی ۵۱۷۳۹۵۳۸۳۹

دفتر نشریه: تبریز - کوی پرواز - خیابان شهید بابایی - کوچه شبنم ششم - پلاک ۳۲
 تلفن: ۰۴۱-۳۳۳۳۶۰۰
 دفتر تهران: خیابان ولی‌عصر - بالاتر از میدان ونک - نبش کوچه نگار - برج نگار - طبقه ۱۰ - واحد ۱۰
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۶۴۱۴۷۲
 وب سایت کارایی: www.karayi.ir
 پست الکترونیک: karayi.magazine@gmail.com
 کانال رسمی ماهنامه کارایی در تلگرام: Telegram.me/karayi
 صفحه رسمی ماهنامه کارایی در اینستاگرام: karayi.magazine
 ۱- کارایی آمادگی دارد تا پذیرای نقطه نظرات همه صاحب نظران باشد.
 ۲- مطالب منتشر شده لزوماً بیانگر دیدگاه‌های این نشریه نمی باشد.
 ۳- کارایی در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی با نظر صاحبان اثر آزاد است.

نگاهی به برنامه‌ریزی در ایران

برنامه‌ریزی در ایران به مانند بسیاری از کشورها در سال‌های اولیه‌ی بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد. در دوره‌ی قبل از انقلاب پنج برنامه اجرا شده است که اولین آن در سال ۱۳۲۷ به تصویب رسید. دو برنامه اول و دوم قبل از انقلاب هفت ساله و همگی برنامه‌های بعدی پنج ساله بودند. برنامه‌های سوم و چهارم موفق‌ترین برنامه‌های اجرا شده در دوره‌ی قبل از انقلاب و برنامه پنجم ناموفق‌ترین بوده است.

در دوری بعد انقلاب هم تاکنون پنج برنامه تصویب و به مرحله‌ی اجرا رسیده اند. برنامه اول بعد از انقلاب (۱۳۶۸-۱۳۷۲)، که تهیه و تصویب آن هشت سال طول کشید، عمدتاً به بازسازی جنگ و تأمین رشد اقتصادی، متمرکز شد. برنامه‌ی دوم با یک سال تأخیر به جای سال ۱۳۷۳ از ۱۳۷۴ آغاز شد و سال ۱۳۷۸ پایان یافت. این برنامه در ادامه‌ی برنامه‌ی اول بود.

برنامه‌ی سوم با هدف اصلاح ساختاری از سال ۱۳۷۹ آغاز شد و در سال ۱۳۸۳ پایان یافت. شاخص‌های اقتصادی در طول این برنامه رشد خوبی داشتند و بنابراین این برنامه را می‌توان موفق‌ترین برنامه بعد از انقلاب دانست.

در طول برنامه‌ی سوم به دلیل روی کار آمدن مدیران علمی و کارآمد، اقدام به تهیه‌ی گزارش‌هایی در مورد مقایسه‌ی ایران با کشورهای همسایه نظیر: کره جنوبی، مالزی، اندونزی و ترکیه شد که ماحصل آن تعیین مسیر جدیدی برای توسعه کشور گردید که این نگاه در چشم‌انداز بیست ساله‌ی کشور (۱۳۸۴-۱۴۰۴) متبلور شد. چشم انداز بیست ساله به همراه سیاست‌های برنامه‌ی چهارم در آذر ۱۳۸۲ توسط رهبری ابلاغ شد. قرار بر این بود با اجرای چهار برنامه پنج ساله به اهداف چشم انداز که دستیابی به رتبه‌ی اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه (خاورمیانه، شمال آفریقا و کشورهای آسیای میانه و قفقاز شامل ۲۵ کشور از جمله ترکیه، عربستان و مصر) نایل شود. برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸) اولین برنامه‌ای بود که در این راستا تهیه شد. این برنامه که از نظر روش‌های برنامه‌ریزی قوی‌ترین برنامه‌ی بعد از انقلاب می‌باشد بعد از روی کار آمدن دولت نهم در عمل به کناری نهاده شد و در نتیجه، اهداف آن تحقق پیدا نکرد، علی‌رغم آن که در این دوره، درآمد دولت از محل فروش نفت بسیار افزایش یافته بود.

در طول دوره‌ی برنامه‌ی چهارم، متولی تهیه و نظارت بر برنامه یعنی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور منحل شد و به همین دلیل نه فقط گزارش‌های عملکرد سالانه‌ی برنامه تهیه نشد بلکه لایحه‌ی برنامه‌ی پنجم هم با تأخیر یک ساله و به روش بسیار غیر کارشناسانه تقدیم مجلس شد. بنابراین، برنامه‌ی پنجم که می‌بایست از ۱۳۸۹ شروع شود با تأخیر یک ساله از ۱۳۹۰ آغاز گردید. برنامه پنجم از نظر شیوه‌ی برنامه‌ریزی، ضعیف‌ترین برنامه‌ی بعد از انقلاب می‌باشد. این برنامه در سال ۱۳۹۴ می‌بایست تمام می‌شد و به دنبال آن برنامه‌ی ششم آغاز می‌گردید. متأسفانه به دلیل خسارات ناشی از انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و به رغم احیای مجدد سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۹۴، این سازمان نتوانست برنامه‌ی ششم را به موقع تهیه کند و در نتیجه مجلس، یک سال به طول برنامه‌ی پنجم اضافه کرد.

در حال حاضر لایحه‌ی برنامه‌ی ششم که براساس سیاست‌های ابلاغی رهبری تهیه شده است در مجلس شورای اسلامی در مرحله‌ی تصویب قرار گرفته است که به نظر می‌رسد از ابتدای سال ۱۳۹۶ به مرحله‌ی اجرا درآید.

ملاحظه می‌شود برنامه‌های چهارم و پنجم به جای ده سال، دوازده سال طول کشیده اند و با توجه به عدم تحقق اهداف هر دوی آن‌ها معلوم نیست آیا چشم انداز بیست ساله هم دوسال طولانی‌تری می‌شود و اگر چنین است با توجه عدم تحقق اهداف دو برنامه‌ی چهارم و پنجم، تکلیف چشم‌انداز بیست ساله چه خواهد شد؟

باید دانست در برنامه‌سوم، حساب ذخیره‌ی ارزی ایجاد شد و در برنامه‌ی پنجم صندوق توسعه‌ی ملی، منظور از این دو حساب این بود که همه‌ی درآمدهای ناشی از فروش ثروت نفت را خرج نکنیم. طبق حساب ذخیره‌ی ارزی، اگر درآمدهای نفت از سقف تعیین شده بالا می‌رفت مبلغ اضافی به این حساب واریز می‌شد تا صرف سرمایه‌گذاری گردد. متأسفانه چون دولت‌ها با بهانه‌های مختلف موجودی حساب ذخیره را خرج کردند در برنامه‌ی پنجم براساس سیاست‌های ابلاغی رهبری، صندوق توسعه‌ی ملی ایجاد شد. هدف از این صندوق واریز شدن حداقل ۲۰ درصد از هر نوع درآمد ناشی از فروش نفت به این صندوق بود. سهم این صندوق در سال اول (۱۳۹۰) ۲۰ درصد درآمد نفت تعیین شد و در سال‌های بعد هم مقرر شده بود سالانه ۳ واحد درصد بر آن

افزوده شود که در سال ۱۳۹۴ این میزان به جای ۳۲ درصد به ۲۰ درصد تقلیل یافت. در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که در ۳۰ بهمن ۱۳۹۲ ابلاغ شده، می‌بایست سالانه سهم صندوق توسعه‌ی ملی تاقطع وابستگی بودجه به نفت (بند ۱۸) افزایش یابد. در سیاست‌های برنامه‌ی ششم، ابلاغ گردیده که در سال اول برنامه‌ی ششم باید این سهم ۳۰ درصد باشد و هر سال هم ۲ واحد درصد بر آن افزوده گردد.

نکات مهم سیاست‌های برنامه‌ی ششم عبارت است از:

- متوسط رشد ۸ درصد اقتصادی^۱ در طول برنامه .

- بهبود مستمر فضای کسب‌وکار و تقویت ساختار رقابتی و رقابت‌پذیری بازاری.

- جذب سرمایه‌ی ایرانیان خارج از کشور و سرمایه‌گذاران خارجی با ایجاد انگیزه و مشوق‌های لازم

- تغییر نگاه به نفت و گاز و درآمدهای حاصل از آن، از منبع تأمین بودجه‌ی عمومی به «منابع و سرمایه‌های زاینده‌ی اقتصادی» و دائمی شدن اساسنامه‌ی صندوق توسعه‌ی ملی با تنفیذ اساسنامه‌ی موجود و واریز سالانه ۳۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و میعانات گازی و خالص صادرات گاز به صندوق توسعه‌ی ملی و افزایش حداقل ۲ واحد درصد سالانه به آن.

- تحقق کامل هدفمندسازی بارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی.

- تقسیم‌کار و تعیین نقش ملی در مناطق، استان‌ها، نواحی و سواحل و جزایر کشور با رعایت الزامات آن در چارچوب سیاست‌های کلی مربوط، به‌منظور افزایش تولید ثروت ملی و حمایت دولت از سرمایه‌گذاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته و روستایی.

- ارتقای سلامت اداری و اقتصادی و مبارزه با فساد در این عرصه با تدوین راهبرد ملی مبارزه با فساد و تصویب قوانین مربوط

- استقرار نظام جامع، یکپارچه، شفاف، کارآمد و چندلایه‌ی تأمین اجتماعی کشور.

- توسعه‌ی پایدار صنعت ایران‌گردی به‌گونه‌ای که ایران‌گردی خارجی تا پایان برنامه‌ی ششم به حداقل پنج برابر افزایش یابد.

بررسی برنامه‌های توسعه‌ی کشور با عملکرد آن‌ها گویای تفاوت فاحش بین اهداف مصوب و عملکردهاست که ریشه‌یابی این تفاوت‌ها کاری است بسیار مهم که انجام آن بر عهده‌ی هر سه قوه‌ی مجریه، مقننه و قضایی و همین‌طور مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

به‌طور کلی می‌توان گفت در تهیه‌ی برنامه‌های توسعه در ایران به‌جای آن که سه موضوع اساسی: (۱) تحلیل توسعه‌نیافتگی کشور، (۲) تعریف و تبیین مفهوم توسعه^۲ و (۳) تحلیل برنامه‌های گذشته توسعه، پرداخته شود و در قالب استراتژی بلندمدت به تهیه و تدوین برنامه‌های میان‌مدت اقدام گردد، به تهیه‌ی برنامه‌های میان‌مدت (بدون ایجاد ارتباط منطقی بین آن‌ها)، اکتفا شده است که نتیجه این امر نتوانسته است ایران را در مسیر توسعه قرار دهد.

گفتیم برنامه سوم در نظر داشت اصلاحات ساختاری در نظام اداری و اجرایی ایجاد کند که اگر تغییرات انجام‌شده در خصوص ادغام وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها ادامه می‌یافت می‌توانست افق روشنی در مورد اصلاحات ساختاری در تشکیلات دولتی به وجود آورد و اگر چنین می‌شد و اقدام مناسب در اجرای برنامه چهارم توسعه معمول می‌گردید و به دنبال آن برنامه پنجم توسعه در زمان خود و در قالب چشم‌انداز بیست‌ساله تهیه و اجرا می‌شد آنگاه وضعیت توسعه در کشور بسیار مناسب می‌بود به‌ویژه این که در دوران برنامه چهارم و تا آخر سال ۱۳۹۱ درآمدهای ناشی از فروش نفت به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافت.

روند اجرایی در طول مدت برنامه چهارم و تا نیمه برنامه پنجم به‌جای کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت، در جهت بزرگ کردن و درعین‌حال ناکارآمد سازی دولت پیش رفت که گسترش فساد در دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی ناتوانی دولت در پیش‌رانی به سمت توسعه را نشان می‌دهد.

اگر در برنامه‌ی ششم موارد مطرح شده در سیاست‌های برنامه و فهم درستی از بندهای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی لحاظ شود و در اجرای آن انحرافی پیش نیاید آن وقت می‌توان به تقویت اقتصاد ملی و تقویت فرایند توسعه‌ی کشور امیدوار بود.

محمدباقر بهشتی

۱- به نظر می‌رسد رشد تولید ناخالص داخلی مورد نظر باشد.

۲- در برنامه‌ی پنجم توسعه، به دولت فرصت سه ساله داده شده بود که توسعه را با عنوان «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» تعریف کند که تا به امروز که شش سال از آن تاریخ گذشته چنین کاری صورت نگرفته است.



توسط سازمان مدیریت صنعتی صورت گرفت:

تقدیر از رئیس اتاق تبریز در برگزاری همایش ۵۰۰ برند شمالغرب

ارتقاء و تثبیت استراتژی توسعه‌ی صادرات محصولات متنوع بخش‌های تولیدی استان در داخل و خارج از کشور می‌باشد و اتاق بازرگانی تبریز با نزدیکی به مراکز مهم علمی و مدیریتی استان تاثیر قابل توجهی در این جهت داشته است.

در سال‌های اخیر نقش اتاق بازرگانی تبریز در زمینه‌ی شناسایی و معرفی ظرفیت‌های برتر متنوع تولیدی استان افزایش چشمگیری یافته است همکاری‌ها و تلاش‌های مشترک نهادهای صنفی و علمی رویکرد مهمی در راستای

استراتژی شهرک‌های تخصصی با هدف توسعه صادرات در آذربایجان شرقی



قانونی، بسته سرمایه‌گذاری مناسبی را به سرمایه‌گذاران معرفی کنید تا بتوانید شهرک‌های صنعتی آذربایجان شرقی رونق دهید. این شهرک به دلیل قرار گرفتن در موقعیت استراتژیک، می‌تواند به پایگاهی برای صادرات تبدیل شود. و قابلیت تبدیل کردن منطقه به قطب صادرات و اقتصاد کشور را داراست. قائم مقام وزیر صنعت گفت: ارائه مشوق‌های سرمایه‌گذاری و برخورد صحیح با سرمایه‌گذاران ضرورتی است که باید همه کارکنان زیر مجموعه وزارت صنعت بر رعایت آن همت بگذارند.

رضا رحمانی قائم مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت با تاکید بر ایجاد شهرک صنعتی تخصصی مس و سنگ در این استان، گفت: شهرک‌های صنعتی تخصصی دورنمای درخشانی داشته و باید توجه ویژه‌ای به آن‌ها داشته باشیم. باید در مکان‌یابی و احداث شهرک‌های صنعتی طوری عمل شود که هر شهرک «به شهرهای اطراف نیز خدمات رسانده و مردم شهرهای اطراف نیز از آن بهره‌مند شوند».

باید تلاش کنید تا از مجموعه معافیت‌ها، تسهیلات و بخشودگی‌های



گشایش ال سی دیداری در بانک‌ها با دریافت ۱۰ درصد معادل ریالی اعتبار

با توجه به اینکه اعتبارات اسنادی مکانیسم متعارف و متداول و امن‌ترین ابزار در بانکداری بین‌المللی برای تسویه و پرداخت قراردادهای خرید خارجی بوده و قبل از تحریم‌ها در کشور ما به طور گسترده از این ابزار استفاده می‌شد، بخشنامه شماره ۳۲۲۲۶۰/۹۵ مورخ ۱۱/۱۰/۹۵ در این خصوص صادر و به بانک‌ها ابلاغ شده است.

بانک مرکزی تسهیلاتی را برای واردکنندگان با نرخ بازار در نظر گرفته و به بانک‌ها اجازه داده است، با دریافت حداقل ۱۰ درصد از مبلغ اعتبار اسنادی به صورت علی‌الحساب گشایش اعتبار کنند. با توجه به گشایش‌های حاصله از برجام در مورد ایجاد روابط بانکی و استقرار روابط کارگزاری با بانک‌های خارجی که امکان گشایش اعتبارات اسنادی برای واردات کالاها فراهم شده است و

برگزاری مسابقات فوتسال دانشگاه‌های علمی کاربردی آذربایجان شرقی

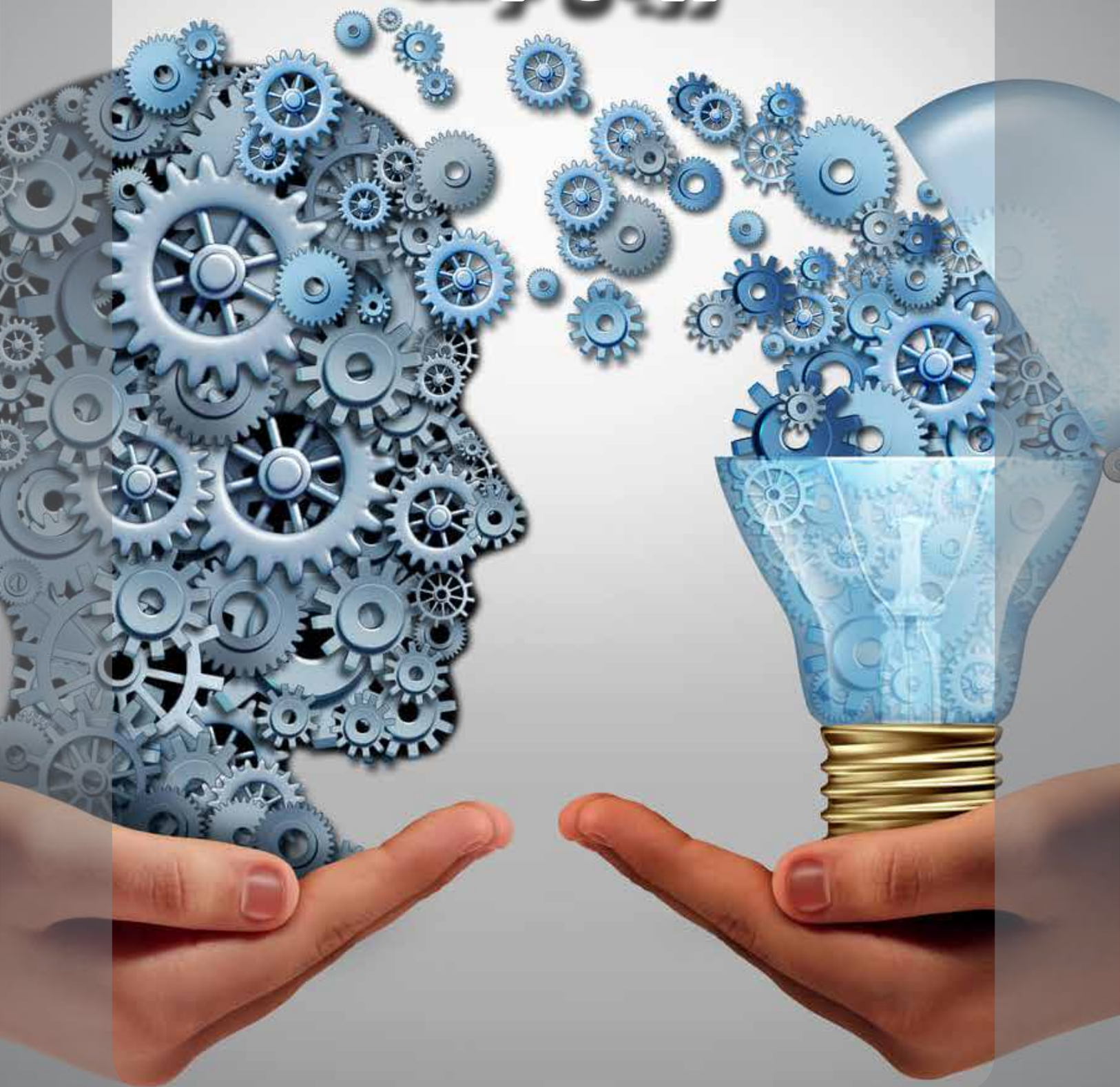
این دوره از مسابقات به مناسبت گرامیداشت روز دانشجو با شرکت ۱۶ تیم به مدت ۵ روز در بین مراکز علمی کاربردی سراسر استان برگزار شد. اعضای تیم مرکز علمی کاربردی سازمان مدیریت صنعتی تبریز در این مسابقات عبارت بودند از: وحید نوایی پور، میرهادی حسینی، حامد بهنام، مهدی قبله، اسدالله جبیندی، سید جلال سیدی، محمدرضا بزرگی، مهدی شاکری، علی محمدی و پرویز بهاری. مربی: رضا رحیمی نژاد. سرپرست: محمدرحسن قزوینیان

مسابقات فوتسال حذفی مراکز آموزش علمی کاربردی آذربایجان شرقی که به همت واحد استانی دانشگاه جامع علمی کاربردی برگزار گردید با قهرمانی تیم فوتسال مرکز آموزش علمی کاربردی سازمان مدیریت صنعتی تبریز پایان یافت.

در دیدار پایانی این رقابتها، تیم سازمان مدیریت صنعتی تبریز با نتیجه ۵ بر ۲ مرکز علمی کاربردی شرکت غله و بازرگانی دولتی منطقه ۸ را شکست داد و به مقام قهرمانی این دوره از مسابقات دست یافت.



برنامه ششم رویای توسعه



توسعه در قاب تاریخ

سارا ربیعی
کارشناس ارشد اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی



مقدمه:

عدم وجود هرنوع نظام سازمان یافته برنامه‌ریزی برای توسعه کشور تا قبل از دهه ۱۳۳۰، نمایانگر بی‌توجه بودن نهادها و مسئولین کشور به مسئله برنامه‌ریزی، رشد و توسعه کشور و همچنین کم رنگ بودن اندیشه توسعه در آن زمان بوده است. تشکیل کمیسیون اقتصادیات در سال ۱۳۰۳ شمسی در مجلس شورای ملی زمینه تفکر برنامه‌ریزی توسعه در ایران را بوجود آورد. از سال ۱۳۲۸ تاکنون برنامه‌های متعددی در غالب برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تدوین و به اجرا درآمده است. قبل از انقلاب، از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۶، شش برنامه تدوین شد که از این شش برنامه جامع، ۵ برنامه تصویب و اجرا شد. بعد از انقلاب را می‌توان به دو دوره جنگ (۱۳۵۸-۱۳۶۷) و دوره برنامه‌ریزی (۱۳۶۸ تا به امروز) تقسیم‌بندی نمود که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون به طور کلی شش برنامه تصویب شده است.

ضرورت برنامه‌ریزی:

هر نظامی از کوچک گرفته تا بزرگ اهدافی دارد و در سوی رسیدن به اهداف در نظر گرفته قدم بر میدارد. در یک نظام اجتماعی، رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر، کاهش بیکاری، افزایش اشتغال، رشد صنعت و کشاورزی و آموزش و ... همه می‌تواند از اهداف مورد بحث نظام باشد. باتوجه به اینکه دستیابی به این اهداف امری خطیر و پراهمیت است، سرنوشت‌سازی برنامه‌ریزی در هر سطوح سه‌گانه خرد و کلان و توسعه نقش پررنگی را ایفا می‌کند. بنابراین لزوم یک برنامه‌ریزی به عنوان پیش زمینه رسیدن به هریک از اهداف اعم از اقتصادی و غیر اقتصادی امری مورد تأیید است. تعریفی که برای برنامه‌ریزی توسعه در استاندارد UN مطرح است، عبارت است از هدایت، کنترل و تغییرات آگاهانه و عقلایی متغیرها در یک نظام اجتماعی در جهت دستیابی به اهداف مطلوب آن نظام است. لذا به‌طور کلی هر برنامه در برگیرنده اهداف جامعه و روش‌ها و ابزار عقلایی مورد نیاز برای تحقق آن اهداف است.

برنامه‌های توسعه پیش از انقلاب اسلامی:

برنامه عمرانی هفت ساله اول (۱۳۳۴ - ۱۳۲۷) و برنامه عمرانی هفت ساله دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۴)، جزئی و فاقد استراتژی بودند که مدل و یا

مدل‌های خاصی در این برنامه‌ها تصویب نشده بود. همچنین این دو، در فضایی فاقد آمار و اطلاعات تدوین شده بودند. در آن مقطع؛ کلیه سرمایه‌گذاری‌ها ماهیت دولتی داشتند این نوع برنامه‌ها، برنامه‌های دولتی بوده‌اند. به عبارت دیگر در این نوع برنامه‌ریزی کلیه سرمایه‌گذاری‌ها و تخصیص منابع توسط دولت انجام می‌شود و فعالیت‌های بخش خصوصی خارج از قلمرو فعالیت‌های این برنامه قرار می‌گیرد.

از اهداف برنامه پنج ساله سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۱)، می‌توان رشد درآمد ملی به میزان متوسط ۶ درصد، ایجاد اشتغال و توزیع عادلانه درآمد، و فراهم کردن زمینه رشد خلاقیت‌ها را نام برد. در پی تجارب حاصله از برنامه‌های اول و دوم، تشخیص نیازها و تعیین اهداف برنامه سوم با جامعیت و منطق بیشتری صورت گرفت. در اینجا منظور از جامع بودن از حیث مالکیت است نه نظام تولیدی. در این برنامه برای اولین بار از الگوی کلان رشد اقتصادی (H-D) برای محاسبه رشد اقتصادی و پیش بینی آن مورد استفاده قرار گرفت. همچنین برای اولین بار از برنامه ریزی در سطح کلان و هم به نوعی از برنامه ریزی در سطح بخشی استفاده شد. در سطح برنامه‌ریزی کلان سعی شد که کلیه فعالیت‌های اقتصادی یکجا منظور شده و بر مبنای اهداف از پیش تعیین شده متغیرهای کلان اقتصادی، برنامه‌هایی تهیه شوند. همچنین برنامه‌ریزی بخشی که در برنامه سوم فقط بخش کشاورزی مورد توجه است. این‌گونه برنامه‌ریزی زیر مجموعه برنامه‌ریزی کلان را تشکیل می‌دهد، به همین منظور کلیه فعالیت‌های اقتصادی به چند بخش اصلی تقسیم می‌شوند و سپس هر بخش کلی را به تعدادی از زیربخش‌ها تقسیم مینمایند به طوری که از جمع زیربخش‌ها به بخش‌های اصلی برسیم و جمع بخش‌های اصلی، کل اقتصاد را بدست دهد.

برنامه چهارم عمرانی (۱۳۵۱-۱۳۴۷)، نسبت به برنامه سوم توسعه برنامه‌های بیشتری را در بر می‌گرفت. انتقال اقتصادی در این برنامه اجرا شد. به عبارت دیگر، در این برنامه برای اولین بار اقتصاد ایران از اقتصاد تک محصولی به شکل چندمحصولی درآمد. در دوره برنامه چهارم، توجه دولت بیشتر معطوف به سرمایه‌گذاری در صنایع سرمایه‌بر مانند ذوب‌آهن، ذوب آلومینیوم و ماشین‌سازی بود. بهره‌برداری مجتمع ذوب‌آهن و صنایع پتروشیمی، در برنامه چهارم که مقدمات آن در دوره

برنامه سوم فراهم شده بود، حاکی از دو موضوع مهم است یکی محوریت قرار دادن بخش صنعت و دیگری به کاربردن استراتژی جایگزین واردات است. همچنین برای اولین بار تلاش گردید سازگاری و هماهنگی بین سیاستهای پولی و مالی و سازمان برنامه بودجه ایجاد گردد.

برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲)، مصوب ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۱ با افقی امیدوار کننده برای رشد اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر ثروت و سهم بیشتر در بازرگانی بین‌المللی، تهیه شد. این برنامه قبل از افزایش قیمت نفت تدوین و سپس پس از افزایش مورد بازنگری و اصلاح گردید. در این برنامه همانند برنامه چهارم، صنعتی شدن محور قرار گرفت اما نوع ماهیت صنعت در اینجا نسبت به برنامه قبلی متفاوت است. ماهیت صنعت مشخص شده در این برنامه دارای مولفه‌هایی از جمله صنایع سنگین، وابستگی زیاد این صنایع به نفت مانند پالایشگاه و پتروشیمی و شیمیایی بود انتقال اقتصادی با شدت بیشتری دنبال گردید. قرار بود این نوع انتقال اقتصادی در یک برنامه بلندمدت انجام گیرد. بنابراین از منظر زمانی سه نوع برنامه مورد توجه قرار گرفته بود؛ برنامه بلندمدت ۲۰ ساله، برنامه میان‌مدت ۵ ساله و برنامه کوتاه مدت یک ساله یکی از علل انتقال اقتصادی که برای اولین بار در این برنامه مشخص گردید تجدید ناپذیری نفت بود. تولید روزانه شش میلیون بشکه در روز و عدم دستیابی به چاههای جدید نفت همگی به صورت پیش فرض‌هایی مبنی بر فناپذیری نفت مطرح شد. همچنین تغییر در رویکرد برنامه‌ریزی، نقش و اهمیت بخش خصوصی در فرایند انتقال، ایجاد سازگاری و هماهنگی بین سیاست‌های پولی و مالی و برنامه ریزی و مسئله توزیع درآمد الزامات فرایند انتقال هستند که برای اولین بار در این برنامه مشخص گردید. همچنین در این برنامه برای اولین بار از الگوهای مختلف برنامه‌ریزی استفاده شده بود. با توجه به ماهیت روش‌شناسی و کاربردهای آن، این الگوها به سه گروه کلی زیر تقسیم می‌شوند. گروه اول الگوهای اقتصاد سنجی برای پیش بینی بلندمدت سه ساله، گروه دوم الگوهای میان‌مدت تعادل عمومی برای پیش بینی های کوتاه مدت و گروه سوم الگوهای تعادل عمومی کوتاه مدت برای تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی همچنین این برنامه بر آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی منطقه‌ای تأکید می‌کند. برنامه ریزی منطقه‌ای فرایندی در جهت مشارکت مردم و مناطق در برنامه‌ریزی و فراهم آوردن موجبات برنامه‌ریزی است. در این سال‌ها افزایش ناگهانی قیمت نفت در بازارهای جهانی و سرازیر شدن دلارهای نفتی، سبب بروز تضاد بین اندیشه‌های کارشناسی و اجرای طرح برنامه ششم شد.

برنامه عمرانی ششم کشور که برای سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ تدوین شده بود با پیروزی انقلاب اسلامی تصویب نشد و به اجرا در نیامد.

برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی:

برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) هدف اصلی این برنامه، بازسازی اقتصادی کشور در پایان جنگ می‌باشد. که اهداف کلی آن در برگیرنده بازسازی و راه اندازی چرخه تولید، توسعه امکانات فیزیکی و زیر بنایی، توسعه خدمات اجتماعی دولت و رفع عدم تعادل‌های عمده مناطق و اقشار است که پس از تصویب به اجرا گذاشته شد. برنامه اول با اصول آزادی اقتصادی شروع شد، اما رویارویی بعدی با دشواری‌های اقتصادی، تنگناهای ارزی و تورم، سبب شد تا دولت از ادامه سیاست تعدیل منصرف شود. رشد اقتصادی در سه سال اول برنامه ۵.۵، ۶.۱۳ و ۵.۱۲ درصد بود، ولی در دو سال آخر برنامه به ۷.۴ و ۸.۱ درصد سقوط کرد. همچنین بخش صنعت و معدن به نتایج پیش‌بینی شده نرسید، ولی صادرات بخش کشاورزی از میزان پیش‌بینی شده بیشتر شد.

برنامه دوم توسعه مربوط به سال‌های (۱۳۷۸-۱۳۷۴) بود که هدف اصلی آن، تثبیت اقتصادی و ساماندهی بازارهای مختلف بود و از نظر ساختار و ماهیت چندان با برنامه اول تفاوت نداشت. این برنامه هم مبتنی بر آزادی اقتصادی و خصوصی‌سازی بود. از اهداف کلی این برنامه می‌توان ایجاد ثبات در روندهای اقتصادی و کاهش بار سنگین تحولات اقتصادی بر جامعه نام برد.

در برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، هدف اصلی نهادسازی و اصلاح ساختارها بود. متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در برنامه سوم ۴.۵ درصد و از پیش‌بینی برنامه ۶.۰ درصد کمتر بود. در سال ۱۳۸۱،

نرخ رشد ۷.۴ و در سال ۱۳۸۲، برابر ۷.۶ درصد بوده که در سال‌های گذشته بی سابقه بوده است.

برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) به عنوان اولین برنامه شروع دوره سند چشم انداز بیست ساله (بلندمدت) و با هدف رشد پایدار «اقتصاد دانایی محور» و یک رقمی شدن نرخ بیکاری و تورم، رشد مستمر و پایدار، توسعه مبتنی بر دانایی، تعامل فعال با اقتصاد جهانی و امنیت و توسعه قضایی و تعادل و توازن منطقه‌ای کشور شکل گرفت. ماهیت این برنامه بلندمدت و مربوط به بازه زمانی (۱۴۰۴-۱۳۸۴) است. به عبارت دیگر این برنامه، از سال ۱۳۸۴ در قالب برنامه پنج‌ساله چهارم آغاز و در قالب برنامه پنج‌ساله پنجم ادامه دارد. ماهیت منابع بر سر تولید کالا و ربط آن به انتقال اقتصادی، دانش محور و یا دانایی محور مشخص گردیده است. در ارتباط با دانایی محوری و یا دانش محوری این برنامه نیز مانند برنامه پنجم قبل از انقلاب بر انتقال اقتصادی تأکید می‌کند. در واقع این برنامه به نقش و اهمیت بخش خصوصی در انتقال اقتصادی مانند ورود به اقتصاد جهان، جذب سرمایه گذاری خارجی می‌پردازد. هدف اصلی بلند مدت این برنامه رتبه اول ایران در منطقه بوده است.

برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰) دومین برنامه از دوره سند چشم انداز می‌باشد که بایستی در جهت اهداف سند حرکت کند. در حالی که در این برنامه بر طبق ماده ۲۳۴ نرخ رشد متوسط ۸ درصد و نرخ بیکاری ۷ درصد هدف‌گذاری شده بود. اما عملاً تا پایان سال ۹۲ نرخ رشد اقتصادی منفی ۱/۹ و نرخ بیکاری به ۱۰/۵ رسید.

برنامه ششم توسعه (۱۳۹۹-۱۳۹۵) سومین برنامه از سند چشم انداز می‌باشد. در این برنامه رشد اقتصادی متوسط سالیانه ۸ درصد و ضریب جینی ۳۴٪ در سال پایانی برنامه هدف‌گذاری شده است. در طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۹، مسائل محوری برنامه مشتمل بر موارد ذیل بود که طرح‌ها و پروژه‌های مرتبط با آنها و همچنین برنامه‌ها و پروژه‌های مصوب ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی در بودجه‌ریزی سالانه از اولویت برخوردار هستند

۱. موضوعات خاص راهبردی شامل آب و محیط زیست

۲. موضوعات خاص مکان محور شامل توسعه سواحل مکران و حاشیه شهرها

۳. موضوعات خاص بخش پیشروی اقتصاد شامل معدن و صنایع معدنی، گردشگری، ترانزیت و حمل و نقل ریلی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، انرژی

پس از انقلاب اسلامی ۵ برنامه تهیه و تدوین شده است که هر کدام به رغم کم و کاستی‌های خود به اجرا درآمدند. از این روی برنامه ششم به عنوان سومین برنامه مسئولیت بزرگی را در جهت تحقق اهداف به دنبال دارد چراکه باید به جبران کم و کاستی‌های برنامه‌های قبلی هم پردازد.



برنامه هنوز «برنامه» نشده است



الهه روحی
کارشناس ارشد علوم اقتصادی

شوروی شکل گرفت. در سال‌های پس از انقلاب نیز، برداشت‌های نادرست از برنامه‌ریزی و مفهوم توسعه، این دیدگاه را تشدید کرد؛ در حالی بود که تجربه جهانی نشان‌دهنده شکست برنامه‌های جامع به دلیل ضعف در ساختارهای آماری و اطلاعاتی است. در ادامه به بررسی و مقایسه پنج برنامه جامع پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم و با توجه به وجود این سابقه طولانی، برنامه ششم را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

بنابر اعتقاد کارشناسان توسعه برای یک برنامه‌ریزی صحیح و عملیاتی لازم است در سه مرحله پیش از تدوین، حین تدوین و حین اجرا، بایسته‌ها و بسترهای مناسب فراهم گردند. در صورت فقدان شرایط مناسب، احتمالاً برنامه‌ها در مرحله اجرا با شکست روبه‌رو می‌شوند و یا در بهترین حالت با کاهش اثربخشی روبه‌رو می‌شوند. مقایسه عملکرد شاخص‌های برنامه‌های اول تا پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد، فقط در موارد معدودی توانسته‌ایم به اهداف کلان پیش‌بینی شده در برنامه‌ها دست پیدا کنیم. یکی از عمده‌ترین دلایلی که برای ناکامی این برنامه‌ها می‌توان برشمرد همان شیوه و سبک نادرست برنامه‌ریزی است. نظر به این‌که برنامه‌ریزی در طول تمامی این سال‌ها براساس مدل برنامه‌ریزی جامع، بوده است. و با توجه به انبوه مشکلات موجود در کشورهای در حال توسعه، و عدم توانایی در حل تمامی مشکلات در یک بازه زمانی مشخص، چنین برنامه‌های عملاً ناموفق بوده و امکان اجرا و ارزیابی آن وجود ندارد. در ایران نیز با توجه به اعتقاد تدوین‌کنندگان به لزوم «جامع» بودن برنامه لاجرم برنامه‌ها به اهداف مورد نظر توسعه‌ای نرسیده‌اند. پس از انقلاب برنامه اول توسعه با هدف بازسازی و نوسازی ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی و مراکز جمعیتی خسارت دیده در طول جنگ تحمیلی، تعیین و اصلاح الگوی مصرف و رشد و تکامل مادی و معنوی برای دوره پنج‌ساله ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ تعیین شد این برنامه به جز موفقیت در کاهش نرخ رشد جمعیت و افزایش نرخ باسوادی، در زمینه «رشد اقتصادی» و «رشد سرمایه‌گذاری» و دیگر شاخص‌ها دستاوردهایی پایین تراز حد تعیین‌شده در برنامه داشت. همچنین برنامه اول در ایجاد بسترهای قانونی متناسب با سیاست‌های راهبردی اعلام شده، از جمله «استراتژی خصوصی‌سازی» و «سیاست‌های آزادسازی نرخ ارز»

از سال ۱۳۶۸ و پس از پایان جنگ تدوین برنامه‌های جامع صورت جدی‌تری به خود گرفته است. اما کمابیش کلیه برنامه‌های رویکردی واحد را دنبال کرده‌اند و تقریباً همگی در رسیدن به اهداف خود ناموفق بوده‌اند. نگاه کلی به مواد، سیاست‌ها و راهبردهای ارائه شده توسط دولت در سند برنامه ششم نشان می‌دهد که نه تنها اصول برنامه‌ریزی در آن رعایت نشده بلکه همه مسائل به اهداف کمی و منابع مورد نیاز خلاصه شده است. از طرفی بسیاری از موارد وجود دارند که در آن کوچکترین مسائل با تفضیل جزئیات شرح داده شده اما به مهم‌ترین موضوعات کشور از جمله اشتغال و تقویت مشارکت عامه مردم که نقش حیاتی در مقوله توسعه دارند توجه کافی مبذول نشده است. این‌که سرنوشت برنامه ششم چه خواهد شد، بستگی به همت و توجه مسئولین مربوط دارد. به نظر می‌رسد در این برهه زمانی نیاز به نقد برنامه‌های گذشته و تبیین نکات منفی و مثبت آن‌ها اهمیت بسیاری دارد تا بتوان تصویر درست‌تری از نقشه راه آینده ترسیم کرد. در سند برنامه ششم هم مانند سند برنامه‌های چهارم و پنجم، بی‌اعتنایی به برنامه‌ریزی و گریز از آن به چشم می‌خورد. نمود این امر بسنده کردن به ظواهر امور و شوک درمانی است که بی‌شک نمی‌تواند راه‌حل توسعه کشور و پیشبرد اهداف جامعه باشد.

بیش از ۶۵ سال از شروع تدوین و اجرای برنامه‌ریزی رسمی در ایران می‌گذرد و ۱۰ برنامه عمرانی و توسعه‌ای نیز تاکنون تهیه و تصویب شده است که ذیل ۳ نوع برنامه عمرانی، جامع ملی و ساختاری طبقه‌بندی می‌شوند. اما با این وجود پیشرفت مورد نظر هنوز حاصل نشده است. و این نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی تاکنون به شیوه‌ای که در تعریف گفته شد، تجربه موفقیتی نبوده است.

سیر تحول نظام برنامه‌ریزی در ایران گویای دلیل وقوع مشکلات به وقوع پیوسته در مسیر اجرای برنامه‌هاست. مرحله نخست برنامه‌ریزی در ایران با تکیه بر انجام چندین پروژه منفک شروع شد، در مرحله دوم، برنامه‌ریزی با سرمایه‌گذاری بخش عمومی تلفیق شد. اساس و محور این نوع برنامه‌ریزی همان اجرای پروژه‌ها بود. تا اینکه با توجه به تحولات جهانی، دیدگاه برنامه‌ریزی جامع با الگوبرداری از برنامه‌ریزی متمرکز و الگوی کشور

و «تجارت خارجی» موفق عمل نکرد و مسبب مشکلاتی شد که به نوبه خود موجب تورم قیمت‌ها در سال‌های پایانی برنامه اول شد.

برنامه پنج‌ساله دوم مربوط به سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ بود. در این مقطع به دلیل بروز بحران بدهی‌های ارزی، عدم ثبات در سیاست‌های پولی مالی و ارزی، کاهش قیمت نفت از قیمت پیش‌بینی شده برای سال ۷۶ و کاهش شدیدتر آن در سال ۷۷، وقوع خشکسالی در اکثر استان‌ها و تحولات سیاسی به وجود آمده، در داخل کشور استراتژی‌های اعلام شده با تغییر جهت اساسی روی داد و دولت برای رفع این نوسانات دست به مداخله زد.

با این وجود علی‌رغم مشارکت بیشتر بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری‌ها نسبت به برنامه اول، اهداف تبیین شده محقق نشد. برنامه سوم توسعه یا برنامه اصلاح ساختاری (۱۳۷۹-۱۳۸۳) با توجه به نواقص موجود در برنامه‌های قبلی راهبردی را در پیش گرفت که عمده مفاد آن عبارت بود از: اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد توسعه اقتصاد رقابتی، از طریق حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی، اصلاحات قانونی و نهادی، لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت. حاصل تلاش‌های انجام شده در طی برنامه سوم دستیابی به متوسط رشد اقتصادی سالانه ۶٫۱ درصدی و رشد سرمایه‌گذاری ۱۰٫۷ درصدی بوده که بیش‌تر از اهداف پیش‌بینی شده در برنامه بود. علی‌رغم آنکه عملکرد بازار کار نیز در برنامه سوم نسبت به برنامه دوم وضعیت بهتری داشته، اما در این برنامه نیز مشابه برنامه دوم توسعه، راهبرد و سیاست وجود نداشت و برنامه در تحقق بسیاری از اهداف ناکام ماند. متخصص سال‌های ۱۳۸۴ تا بود و اهداف کلان برنامه چهارم ۱۳۸۸ را می‌توان شامل مواردی همچون رشد اقتصاد ملی، دانایی محور در تعامل با اقتصاد جهانی، حفظ محیط زیست، آمایش و توازن منطقه‌ای، توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی ایرانی، تأمین مطمئن امنیت ملی و نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت بود. در این دوره با توجه به تنظیم سند چشم‌انداز کلیه این اهداف صرفاً به عنوان هدف‌های بلندمدت تلقی شده و جنبه اجرایی پیدا نکردند. در نهایت اصول برنامه پنجم توسعه که مربوط به فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ مشتمل بر موارد زیر می‌گردند: حرکت شتابان به سمت تحقق جامعه اسلامی اسوه و شاهد، با رویکرد عدالت محوری، اصلاح نظام اداری و مشارکت مردمی در همه عرصه‌ها. این برنامه نسبت به برنامه‌های پیشین نکات مثبتی همچون توجه خاص به مشکلات اساسی کشور، روش‌شناختی هماهنگ برخی موارد را داراست. با این برنامه پنجم نیز مانند برنامه‌های پیشین و کاستی‌هایی داشت که منجر به تحقق نیافتن کامل اهداف توسعه شد نیز بود هرچند که اجرای این برنامه تا پایان سال ۱۳۹۵ تمدید شد. همان‌طور که برنامه‌های پیشین را مرور کردیم، تجربه سالیان گذشته نشان می‌دهد که در یک برنامه پنج‌ساله نمی‌توان برای همه مشکلات برنامه جامعی به عنوان راه حل ارائه داد. البته دولت‌ها علاوه از برنامه‌های جامع اقدام به اجرای برنامه‌های مسئله محور هم کردند مثلاً در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی طرح تعدیل ساختاری، در دوران آقای خاتمی طرح ساماندهی اقتصادی و در دوران آقای احمدی نژاد طرح تحول اقتصادی و هدفمندی یارانه‌ها به اجرا درآمد. به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌های کشور ایران که در آن زیرساخت‌های آماری و اطلاعاتی ضعیف و ماشین اداری دولت ناکارآمد و کند است، بایستی مشکلات اصلی شناسایی شده و در قالب برنامه‌ریزی برای رفع آن تلاش شود.

برنامه ششم در ۲۷ دی ماه ۱۳۹۴ همراه بودجه ۱۳۹۵ تقدیم مجلس شد. بعد از بررسی‌های اولیه برنامه پنج‌ساله توسعه ششم، مشخص شده است. که این لایحه فاقد شرایط مذکور در قانون برنامه و بودجه است و به لحاظ حقوقی هم مصداق برنامه پنج‌ساله نیست. مطابق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس: این اولین بار است که «لایحه برنامه ششم در تاریخ

تجربه سالیان گذشته نشان می‌دهد که در یک برنامه پنج‌ساله نمی‌توان برای همه مشکلات برنامه جامعی به عنوان راه حل ارائه داد. البته دولت‌ها علاوه از برنامه‌های جامع اقدام به اجرای برنامه‌های مسئله محور هم کردند مثلاً در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی طرح تعدیل ساختاری، در دوران آقای خاتمی طرح ساماندهی اقتصادی و در دوران آقای احمدی نژاد طرح تحول اقتصادی و هدفمندی یارانه‌ها به اجرا درآمد. به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌های کشور ایران که در آن زیرساخت‌های آماری و اطلاعاتی ضعیف و ماشین اداری دولت ناکارآمد و کند است، بایستی مشکلات اصلی شناسایی شده و در قالب برنامه‌ریزی برای رفع آن تلاش شود.

نظام برنامه‌ریزی کشور بدین نحو ارائه شده و قسمت‌های مختلفی که یک برنامه توسعه‌ای شامل آن‌ها است را دارا نیست.»

همچنین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس چند ایراد کلی دیگر نیز متوجه برنامه ششم نموده است. که از آن جمله می‌توان به فقدان ارقام و جداول کمی، مشخص نبودن اولویت‌ها و تناسب مجوزها با بحران‌های اقتصادی و ارتباط ضعیف لایحه با سیاست‌های کلی برنامه ششم و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی اشاره کرد. پس از ایراد نقدهای مختلف به برنامه ششم، دولت با اضافه کردن سه ماده و چهار جدول در ابتدای لایحه قبلی و اعمال برخی

تغییرات جزئی، لایحه مذکور را مجدداً در مرداد ماه ۱۳۹۵ تقدیم مجلس دهم کرد. اما با این وجود هنوز هم بسیاری از مشکلات و ایرادات سابق به‌قوت خود باقی است. به زعم کارشناسان مربوطه برخی از مهمترین کاستی‌های لایحه برنامه ششم توسعه عبارتند از: بی‌توجهی به مسائل اساسی پیش‌روی کشور به عنوان مثال در زمینه ارائه راهکار حل برای اشتغال، بی‌توجهی به وضعیت موجود کشور به امکان‌پذیر بودن اجرای برنامه، نامشخص بودن نسبت لایحه برنامه ششم توسعه با الگوی توسعه اسلامی ایرانی، نامشخص بودن روش تعیین اولویت‌ها، نامشخص بودن نسبت مواد لایحه با اقتصاد مقاومتی، نامشخص و مبهم بودن نحوه تأمین منابع مالی مورد نیاز تحقق برنامه، نامشخص بودن ارتباط اهداف، اولویت‌ها و طرح‌های مطرح‌شده در لایحه. از سوی دیگر هم با اولویت‌های برنامه ششم، هم اولویت‌های اقتصاد مقاومتی هر دو به عنوان اولویت مطرح شده‌اند، حال آنکه انتظار می‌رود اهداف، اولویت‌ها و پروژه‌های عملیاتی در طول یکدیگر و در راستای توسعه برگزیده شوند. به عنوان مثال، برنامه ششم در خصوص هدف‌هایی همچون رشد ۲۲ درصدی صادرات غیرنفتی و رشد ۲٫۸ درصدی بهره‌وری و رساندن بیکاری به ۷ درصد تدابیر چندانی را پیشنهاد نمی‌کند همچنین در این خصوص که ارتباط بین پروژه‌های مصوب ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی و اهداف و اولویت‌های لایحه برنامه ششم توسعه چگونه برقرار خواهد شد، نیز ابهامات فراوانی وجود دارد. و نکته جالب توجه دیگر درباره لایحه برنامه، ادبیات این لایحه است که بیش از این که ادبیات قانونی و تکلیف محور باشد، مبتنی بر اعطای مجوزها و اختیارات به دولت است. که در عین حال تکلیفی هم بر دوش دولت نمی‌گذارد.

با توجه به کاستی‌های ذکر شده در ارتباط با لایحه برنامه ششم توسعه، می‌توان گفت لایحه مذکور ویژگی‌های یک برنامه توسعه را نداشته و در شرایط خطیر کنونی آن‌طور که باید به مسائل اساسی پیش‌روی کشور نپرداخته است، با این تفاسیر و با توجه به کاستی‌های موجود، به احتمال زیاد مجلس مجبور به دخالت در محتوای برنامه خواهد شد. کلیات لایحه برنامه، محملی برای انبوهی از خواسته‌های ناسازگار استانی، منطقه‌ای و دستگاهی است که نه تنها موجب بروز پراکندگی و ناهماهنگی‌های متناقض با فلسفه برنامه‌ریزی می‌گردند، بلکه با بار مالی نیز همراه هستند که این مسئله می‌تواند عدم همراهی دولت را به همراه داشته باشد. از سوی دیگر تجربه اظهارنظر شورای نگهبان در ارتباط با لایحه برخی از احکام برنامه‌های توسعه کشور، حکایت از وجود محدودیت برای دخالت مجلس دارد، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت، که مجلس هم، بتواند کاستی‌های جدی لایحه برنامه ششم توسعه را مرتفع سازد.

باید توجه داشت که کار برنامه‌ریزی با تدوین گزارشی که بدان نام برنامه داده‌ایم، به پایان نمی‌رسد. زیرا چنین برنامه‌ای از انعطاف لازم برخوردار نیست و درحین اجرا با محدودیت‌های فراوان مواجه خواهد شد. برنامه‌ها باید با برنامه‌های عملیاتی همراه بوده و سازوکارهای بازخوردگیری، بازبینی و اصلاح نیز داشته باشند تا در مرحله اجرا توأم با موفقیت و پایداری باشند. چنانچه شفافیت، مشارکت و نظارت همگانی به صورت نهادمند در برنامه ششم جدی‌تر گرفته شود و به جای برنامه‌ریزی امکان تقویت بنیه کیفی این برنامه فراهم شود.

لزوم توجه به کانون‌های بحران در برنامه ششم توسعه



به نرخ ارز وارد شد. همچنین شوک بزرگی که به قیمت حامل‌های انرژی در سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ وارد شد نیز از این زمره است. می‌توان طیف وسیعی از سیاست‌هایی را که به شکست انجامید را یکی یکی مرور کرد؛ از مسکن مهر گرفته تا سهام عدالت و بنگاه‌های زودبازده و دو بسته سیاستی که در دولت تدبیر و امید به کار گرفته شد. همه این‌ها حکایت از این دارند که اندیشه‌ای که به تبعیت از نتوکان‌ها و نتولیب‌رال‌های جهانی در ایران افتان‌وخیزان در دستور کار مدیریت توسعه ملی، بوده کشور را به بحران رسانده است. این چنین است که اکنون در یک نقطه عطف قرار داریم که باید، بایسته‌های آن را بفهمیم که البته در سند لایحه برنامه ششم کمترین توجه‌ها به آن مسائل صورت گرفته است.

کارایی: مهمترین رویکرد که در بررسی برنامه ششم باید به آن توجه شود چیست؟

مومنی: برای واکاوی این مساله مناسب‌ترین رویکرد در شرایط کنونی رویکرد اقتصاد سیاسی است و در سایه آن می‌توانیم برندگان و بازندگان این رویکردی که طی بالغ بر ربع قرن گذشته در سطح اندیشه و عمل در دستور کار قرار داشته را شناسایی کنیم. در زمینه مطالعات توسعه گفته

می‌شود؛ هنگامی که از زاویه اقتصاد سیاسی مساله را بررسی می‌کنیم منافع عامه مردم و تولیدکنندگان هم راستایی تمام عیار با منافع ملی دارند و منافع طیف غیرمولدها که شامل رانت‌خواران، رباخواران، دلالان، سوداگران مستغلات و از این قبیل می‌شود، دقیقاً مقابل منافع ملی و منافع تولیدکنندگان و عامه مردم قرار دارد. وقتی که ما شواهد رسمی انتشار یافته طی این دوره را مشاهده می‌کنیم، به وضوح می‌بینیم که آن دو گروه اول، یعنی تولیدکنندگان و عامه مردم تحت شدیدترین فشارها قرار گرفته‌اند و طیف وسیع غیرمولدها به طرز غیرمتمارافی برخورداری‌های جنون‌آمیز پیدا کرده‌اند. بیان کمی این تحولات همراه با جزئیات آن را می‌توان در کتاب ارزشمند «مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران» نوشته دکتر عباس شاکری ردگیری کرد. مساله اساسی این است که هر قدر به سال‌های اخیر نزدیک می‌شویم، این فشار غیرعادی به تولیدکنندگان و عامه مردم افزایش پیدا کرده و برخورداری‌های رانتی و ضدتوسعه‌ای طیف غیرمولدها نیز افزایش غیرمتمارافی پیدا کرده است. برای مثال پیش از آغاز تحریم‌ها و در دوران اوج درآمدهای نفتی یعنی در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ کسری بودجه خانوارهای ایرانی ۴٫۵ برابر افزایش پیدا کرده و شاخص فلاکت در ماه‌های پایانی مسئولیت دولت قبلی نسبت

کارایی: به نظر شما در برنامه ششم توسعه تا چه اندازه به مسائل بحرانی کشور توجه شده است و برای آن برنامه ریزی صورت گرفته است؟

مومنی: واقعیت این است که شرایط ما به معنای دقیق کلمه یک شرایط بحرانی است. به واسطه اینکه طی پنج برنامه گذشته در اداره کشور کم و بیش رویکرد حاکم شکل دادن به یک اتحاد نامیمون سه گانه میان بخش‌های غیرمولد، دولت کوتاه‌نگر، و طیفی از کسانی بوده که من از آنان به عنوان نتوکلاسیک‌های وطنی یاد می‌کنم. این افراد مسئولیت بزرگ علمی منافع ضدتوسعه‌ای بخش‌های غیرمولد را عهده‌دار بوده‌اند و از این نظر با دولت کوتاه‌نگر همراهی می‌کنند. حاصل این امر، اوضاعی

است که حتی در اسناد رسمی نیز انعکاس دارد. با وجود این که همه می‌دانیم اسناد رسمی واجد دو ویژگی هستند: خوشبینی افراطی و ضریب بسیار بالای محافظه کاری در بیان واقعیت‌ها. وقتی که در اسناد رسمی هم به صراحت، سخن از بحران‌های کوچک و بزرگی که جامعه با آن دست به گریبان است و برخی از آن بحران‌ها بقاء را هم در نظام ملی تهدید می‌کنند. بنابراین می‌توان با قاطعیت گفت که شرایط کشور شرایطی بحرانی است؛

منظور از بحران بدین معناست که ما در یک نقطه عطف قرار داریم. اگر در این نقطه عطف بایسته‌های شرایط کنونی و تمهیدات لازم برای برون رفت از این شرایط با مبانی کارشناسی و مبتنی بر مشارکت حداکثری ظرفیت‌های سرمایه انسانی باشد کشور به یک مسیر خواهد رفت. و اگر خلاف آن باشد، به گونه‌ای دیگر یا به همان ترتیبی که کم و بیش در طی بالغ بر ربع قرن اخیر بوده است. این نقطه عطف یا شرایط بحرانی در واقع نشان‌دهنده این است که رویکردی که در اتحاد سه گانه طی بیست و پنج سال گذشته در دستور کار قرار گرفت، هم اکنون به نقطه اشباع ناکارآمدی خود رسیده است. در شرایط کنونی ما با طیف بسیار وسیعی از پدیده‌های روبه رو هستیم که من از آن با عنوان «از کارکرد افتادگی» یاد می‌کنم. بدین معنا که در همه امور مربوط به توسعه، شکل و شمایل و ظواهر ربطی به طرز عمل‌ها و کارکردها ندارد. این مساله در هر سطحی از دولت گرفته تا بنگاه‌ها و عامه مردم شکل مخصوصی دارد. ترکیب انبوه بحران‌های بزرگ و کوچک به همراه طیف وسیعی از پدیده «از کارکرد افتادگی» منجر به ایجاد وضعیتی بحرانی شده است. شاید یکی از برجسته‌ترین نمودهای جهت‌گیری‌های غلط در عرصه سیاست‌گذاری و اجرا، شوک بزرگی بود که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰

به ماه‌های آغازین آن دولت دو برابر شده است. نگاهی به اوضاع و احوال تولیدکنندگان با استفاده از سخنان مقامات رسمی طی همین دو ماهه اخیر نشان می‌دهد که فقط طی چندساله اخیر بالغ بر ۷ هزار بنگاه تولیدی دچار ورشکستگی و تعطیلی شده‌اند. این‌ها تنها نمودهای کوچکی از این مساله هستند. در سطح استانداردهای بین‌المللی هم ملاحظه می‌شود که در حیطه‌هایی که جنبه‌های راهبردی و کلیدی دارند، به اعتبار این رویکرد ضد توسعه‌ای و آن پشتیبانی‌هایی که طیف اتحاد سه گانه از این رویکرد ضد توسعه‌ای کردند، جایگاه نسبی ایران در همه عرصه‌هایی که بر سر نوشت توسعه ملی تاثیر دارند، افت معنی‌داری را نشان می‌دهند. از نظر من برجسته‌ترین جایی که این افت معنی‌دار را به وضوح نشان می‌دهد و کاملاً جنبه نمادین دارد، شاخص پیچیدگی اقتصادی است که در واقع بنیه تولید ملی را می‌سنجد و ما سقوط چشمگیری را طی سال‌های اخیر در این شاخص مشاهده می‌کنیم همچنین از منظر برخورداری طیف‌های غیرمولد هم مناسب‌ترین شاخص که

به وضوح نشان می‌دهد چه کار کرده‌ایم، شاخص پاکدامنی اقتصادی است که به غلط بعنوان شاخص فساد در نظر گرفته می‌شود. در فاصله ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ در شاخص پاکدامنی اقتصادی ایران حدود ۸۰ رتبه سقوط را تجربه کرده و این به تعبیری که دکتر شاکری مطرح کرده‌اند، به این معناست که هنگامی که ما به منافع تولیدکنندگان و عامه مردم پشت می‌کنیم و کانون اصلی جهت‌گیری‌ها را در ساختار نهادی به تقویت منافع غیرمولدها معطوف می‌کنیم، فقط از نظر اقتصادی سقوط نمی‌کنیم، بلکه از نظر اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی هم سقوط می‌کنیم. به این اعتبار ما فکر می‌کنیم که الان کشورمان در یک نقطه عطف قرار دارد و باید قدر و منزلت و حساسیت و اهمیت این نقطه عطف را شناسایی و با آن برخورد فعال کرد.

کارایی: یک برنامه توسعه موفق باید چه مولفه‌هایی را در درون خود داشته باشد؟

مومنی: من فکر می‌کنم یک برنامه توسعه استاندارد که از حداقل کیفیت برخوردار باشد، در شرایط کنونی می‌تواند ۷ کارکرد اساسی داشته باشد: کارکرد اول را تقویت حس ملی می‌نامم که در دوران شکوفایی اخیر درآمد نفتی به طرز غیرمتعارفی تضعیف شد. از انقلاب مشروطیت تا امروز در همه مقاطع حساس تاریخی، مهلک‌ترین ضربه‌ها هنگامی به ایران وارد شده که از مردم مشارکت زدایی، فضای رانتی تشدید و حس ملی در اثر این خطای راهبردی تضعیف شده است. در دوران‌های تشدید فضای رانتی که گروه‌های رانت‌جو با زورخوردگی بی‌رحمانه و حذفی در ساخت قدرت با یکدیگر مواجه می‌کنند، حس ملی به شدت تضعیف می‌شود. من فکر می‌کنم اگر استانداردهای برنامه‌ریزی توسعه رعایت شود که متأسفانه تا به حال نشده، می‌تواند بسیار به تقویت حس ملی و بازگرداندن آنچه که در این زمینه از دست داده‌ایم کمک کند. کارکرد بسیار مهم دیگر یک برنامه استاندارد توسعه برای ما در چنین شرایطی این است که نسبت به کانون‌های بحرانی تهدیدکننده بقاء نظام ملی حساسیت ایجاد می‌کنند. می‌دانید که بقای فضای رانتی و اقتصاد سیاسی رانتی در سایه عدم شفافیت‌هاست. بنابراین وقتی که نظام آمار و اطلاعات به شدت دچار انحطاط و ناکارآمدی می‌شود، واقعیت‌ها به سهولت و با گستاخی مورد تکذیب و انکار واقع می‌شود و آنان که کوچکترین اشاره‌ای به وجودی از این واقعیت‌ها می‌کنند در معرض پرداخت هزینه فرصت بسیار بالایی قرار می‌گیرند. در این شرایط حساسیت‌زدایی از مسائل بنیادی کشور در دستور کار قرار می‌گیرد و پدیده بحران گزارش‌دهی‌های واقعی و صادقانه درباره روندها مشاهده می‌شود براساس قاعده‌ای که برای سند چشم‌انداز مطرح شده بود، مقرر بود هر شش ماه یک‌بار گزارشی از روند حرکت به سمت تحقق اهداف سند چشم‌انداز داشته باشیم بر این اساس تا امروز می‌بایست حداقل ۲۰ گزارش در سطح عمومی انتشار می‌یافت اما حتی یک گزارش هم در سطح عمومی و به صورت رسمی منتشر نشده است. بنابراین یک برنامه توسعه واقع بینانه به ما این فرصت را می‌دهد تا واقعیت‌ها را آنطور که هستند، ببینیم.

مساله بسیار مهم دیگر این است که فضای رانتی فضایی «کوتاه نگرانه» و

«کوتاه نگرانه» است. این امر باعث می‌شود که دقیقاً در دوره‌ای که با شتاب تاریخ روبه‌رو هستیم و تحولات علمی و فنی در بی‌سابقه‌ترین سطح تجربه شده خود در حال وقوع است، حتی در گذران عادی امور جاری هم با مشکل روبه‌رو باشیم. درحالی‌که یک برنامه توسعه استاندارد می‌تواند با لحاظ قراردادن آنچه که در آینده اتفاق می‌افتد و اهمیت پیدا می‌کند و آنچه که باید اتفاق بیافتد و باید اهمیت پیدا کند، ذهنیت رانت زده را به یک ذهنیت درون‌نگر و توسعه‌گرا تبدیل کند.

منفعت‌چهارمی که می‌تواند بواسطه یک برنامه توسعه که منطبق با

در مهم‌ترین سندی که سازمان برنامه و بودجه فعلی به عنوان ویژه‌نامه برنامه ششم منتشر کرده هشت نقد به برنامه‌هایی که تاکنون از دوره بعد از انقلاب نوشته شده وارد کرده که با کمال تاسف تا این لحظه در هر هشت زمینه آنچه که برای برنامه ششم هم انجام شد به مراتب ضعیف‌تر، قابل انتقادتر و ناکارآمدتر از موارد مورد اشاره در سندهای پیشین است

موازن کارشناسی تدوین شده، داشته باشد، این است که موانع ذهنی موجود در اقتصاد سیاسی رانتی که از آن‌ها با عنوان کوتاه‌نگری نظام وار یاد می‌شود، جای خود را به حساسیت درباره آینده می‌دهند. «برتراند دوزوونل» فیلسوف و آینده‌شناس بزرگ فرانسوی تعبیر بسیار گویایی در این زمینه دارد: «فقط آن جوامعی که می‌توانند از اکنون گام‌هایی روبه‌جلوتر از اندیشه و نگرش خود را هدایت کنند، قادر به تمدن

سازی خواهند بود». و بنابراین برنامه میان مدت توسعه می‌تواند به ما این فرصت را بدهد.

ضمن اینکه سه کارکرد کلیدی دیگر که در هر برنامه توسعه استاندارد وجود دارد یعنی جلب مشارکت نخبگان، جلب نظارت همگانی و پاسخگو نمودن دولت نیز می‌توانند برای ما دستاوردهای بسیار قابل اعتنایی داشته باشد.

در مهم‌ترین سندی که سازمان برنامه و بودجه فعلی به عنوان ویژه‌نامه برنامه ششم منتشر کرده هشت نقد به برنامه‌هایی که تاکنون از دوره بعد از انقلاب نوشته شده وارد کرده که با کمال تاسف تا این لحظه در هر هشت زمینه آنچه که برای برنامه ششم هم انجام شد به مراتب ضعیف‌تر، قابل انتقادتر و ناکارآمدتر از موارد مورد اشاره در سندهای پیشین است، مساله بحران در ایجاد هماهنگی بین سیاست‌ها و برنامه‌ها، بالا بودن حد تفصیل برنامه‌ها، عدم استقرار رویکرد آینده‌پژوهی در نظام تدوین برنامه‌ها، عدم تفکیک اجزای دستوری و ارشادی، عدم ارائه تعریف روشن از مفهوم توسعه و فقدان وفاق بر روی مبانی نظری آن، درجه بالای تمرکز در نظام برنامه‌ریزی، عدم توجه به مشارکت فعالان اصلی کشور هم بخش خصوصی و هم نهادهای مدنی) و فقدان سازوکار برای جلب مشارکت نهادهای عمومی غیردولتی، هشت محور از نقدهایی است که در سند ویژه‌نامه سازمان برنامه و بودجه قید شده است و با کمال تاسف می‌بینیم آنچه در سند برنامه ششم آمد، بسیار ضعیف‌تر و ناکارآمدتر از تجربه‌های قبلی است. وقتی لایحه برنامه و آنچه که از آن به نام سند برنامه یاد می‌شود را ملاحظه می‌کنید متوجه وجود افراط و تفریط‌ها و ناهنجاری‌های غیرمتعارفی در آن می‌شوید. در این سند، در حالی که مسائل بنیادی ساختاری و نهادی و بحران‌های جدی کشور نادیده گرفته شده در بعضی از جزئیات به چنان دقت‌هایی تظاهر می‌شود که بیشتر جنبه نمایشی دارند اما چنین رویه‌ای نماد این افراط و تفریط است. مثلاً می‌گویند که تعداد عناوین کتاب‌های منتشره در سطح ملی را در سال ۱۳۹۹ به ۸۹ هزار و ۴۷۵ عنوان خواهیم رساند. یعنی با این جزئیات و دقت راجع به مسائل بسیار ریز و کم‌اهمیت صحبت شده ولی مثلاً راجع به بحران‌هایی که در مالیه دولت در روندهای واگرایی و از این قبیل وجود دارد، صحبتی نشده است. یا مثلاً طرح شده که تعداد طلاق‌ها به ۱۶۰۱ مورد در هر ۱۰ هزار نفر جمعیت یا تعداد زندانیان را به ۲۱ نفر در هر ۱۰ هزار نفر جمعیت خواهیم رساند. یعنی بحران‌های حاد تهدیدکننده بقاء نظام ملی نادیده گرفته می‌شود اما جزئی‌نگری‌های شگفت‌انگیز دیگری را می‌توانیم در این برنامه مشاهده کنیم.

کارایی: آیا برنامه ششم ما را در مسیر توسعه قرار خواهد داد؟

مومنی: هنگامی که از منظر سطح توسعه به مسائل نگاه کنیم، دو مساله بسیار بنیادی وجود دارد که به عنوان یک گواه در نظر گرفته می‌شود و نشان می‌دهد که این برنامه ما را به سمت توسعه خواهد برد یا نه. این از طرفی یکی از مسائل مهم، مساله «امنیت حقوق مالکیت» است. در سطح نظری گفته می‌شود که امنیت حقوق مالکیت شکل‌دهنده ساختار انگیزشی است

شرایطی به یک بازنگری بنیادی اندیشه‌های نیاز داریم. رویکرد بنیادگرا و افراطی بازار که در قالب برنامه تعدیل ساختاری به ایران تحمیل شد و برای ما جز فاجعه‌های بزرگ انسانی، اجتماعی و محیط زیستی دستاورد و ارمان دیگری نداشت، باید متحول شود. این رویکرد برای ما فقط فاجعه سازی کرد. این نگاه باید تغییر کند و ما باید به معنی دقیق کلمه به توسعه‌گرایی برگردیم.

در چارچوب رویکرد توسعه‌گرا به شرحی که اشاره کردم اشتغال مولد، فناوری و ساختار نهادی در مرکز توجه قرار می‌گیرند که متأسفانه آنچه که تا امروز دنبال شده به کلی از این موارد دور است.

یکی از فلسفه‌های بنیادی دیگر برنامه‌ریزی، حساسیت نسبت به آینده است. متأسفانه در این سند تا این لحظه هیچ فهمی از اقتضات روندهای آتی ملاحظه نمی‌شود و در کنار آن، این سند ایران را به سمت رویه‌های شبه ملوک الطوائفی هدایت می‌کند که باید نسبت به آن هم هشدار داد. در اثر اجرای برنامه شکست خورده تعدیل ساختاری در ایران ما با یک پدیده به شدت ضد توسعه‌ای روبه‌رو هستیم که

در ابعاد بی‌سابقه‌ای در سند برنامه ششم هم دوباره مورد توجه قرار گرفته و آن هم در واقع چیزی جز فرار کردن دولت از مسئولیت‌های حاکمیتی و دل بستن افراطی به تصدی‌گری‌های دولتی نیست. طنز تلخی در این ماجرا وجود دارد. در زمانی که برنامه تعدیل ساختاری شروع شده ادعا بر این بود که مداخله‌های تصدی‌گرا نه دولت بیش از حد است. در اثر اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری الان با نگاه به سند بودجه کشور می‌بینید که وزن امور تصدی‌گری بیش از ۲ برابر وزن امور حاکمیتی شده است و این که دولت در زمینه‌های بستر ساز توسعه یعنی آموزش، سلامت، زیرساخت‌های فیزیکی همواره از مسئولیت‌های خود شانه خالی می‌کند و به طور مرتب بر ابعاد تصدی‌گری خود می‌افزاید، یکی دیگر از وجوه و علائم ورشکستگی فکری و عملی نئوکلاسیک‌های وطنی در ایران است و باید به اندازه اهمیتی که دارد مورد توجه قرار بگیرد.

یکی دیگر از فلسفه‌های برنامه‌ریزی توسعه این است که می‌گویند باید از وابستگی به مسیر طی شده و قفل شدگی به تاریخ خارج شویم. رژیم پهلوی یکبار بهای بی‌اعتنایی به مردم را پرداخت. در خاطرات عبدالمجید مجیدی آمده: «وجه تکنیکی برنامه‌های قبل از انقلاب بد نبود» مشکل به تعبیر ایشان، «این بود که آنچه طراحی می‌شد، رابطه‌ای با مردم و اولویت‌ها، معیشت و خواسته‌های آنان نداشت و متقابلاً مردم را هم به حکومت بی‌اعتماد کرده بود» کلید نجات در این زمینه به شرحی که اشاره کردم، محور قرار دادن اشتغال مولد و اعمال حداکثر حساسیت در زمینه به حداقل رساندن نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های درآمدی-ثروتی و منطقه‌ای است. واقعیت این است که مسیری تاکنون طی شده و سند برنامه ششم به کلی از این ملاحظات فاصله دارد.

صمیمانه بایستی عرض کنم که این سند در واقع چیزی شبیه به انجام مناسک و آیین‌هایی است که متداول است که تبدیل به عادت شده اند. این سند نسبتی با یک برنامه استاندارد توسعه ندارد. بنابراین شاید بهتر باشد از همه ارکان ساختار قدرت بخواهیم بایسته‌های شکل‌گیری یک برنامه اصولی را در دستور کار قرار دهند که با شروع به کار دولت جدید، یعنی پس از انتخابات سال آینده در اختیار آن قرار بگیرد. فارغ از این که مسئولیت دولت با چه کسی است مساله بسیار مهم دیگر اینست که یک رکن آنچه که در دوره سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بر سر کشور ما آمد، ضعف شدید نهادهای نظارتی بود. در ارتباط با برنامه‌های توسعه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مسئولیت مشخص نظارتی دارد، چقدر خوب است که این مجمع نظارت‌های شکلی و کم اثر را با سازوکارهای جایگزین تکمیل و تقویت کند تا امکان ارتقاء بنیه کیفی این برنامه فراهم گردد و این امکان پذیر نیست مگر آنکه شفافیت، مشارکت و نظارت همگانی به صورت نهادمند جدی‌تر گرفته شود. با این امید که متولیان امر که باید بشنوند و به موقع اقتضات شرایط تاریخی کنونی کشورمان را درک کنند، به موقع به این مسائل واکنش نشان بدهند.

و آن ساختار انگیزشی برحسب میزان امنیتی که وجود دارد یا ما را به سمت توسعه می‌برد و یا به سمت اضمحلال. حتی یک کلمه در کل اسنادی که به نام برنامه ششم منتشر شده، راجع به مساله امنیت حقوق مالکیت صحبت نشده، در حالی که گواهاها و مقیاس‌های بسیار حیاتی وجود دارد که نشان دهنده این است که کانون اصلی بحران‌های ایران در سطح توسعه به شدت یافتن نامنی در حقوق مالکیت مربوط می‌شود. فرض کنید مطالعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد بنگاه‌های اقتصادی در ایران تمایل به کوچک‌تر شدن دارند و این تمایل به وضوح نشان دهنده این است که گستره و عمق

نامنی‌های حقوق مالکیت افزایش پیدا کرده است. شما اگر فقط استاندارد گزارش‌های مربوط به سرشماری‌ها را نگاه کنید هر کارفرما در سال ۱۳۳۵ حداقل ۳۰ نفر را بطور میانگین تحت سرپرستی داشته است. درباره اندازه بنگاه‌ها این نسبت در سال ۱۳۸۵ به زیر ۵ نفر کاهش یافت. در سطح نظری گفته می‌شود که گواهی دیگر برای امنیت حقوق مالکیت وضعیت نرخ بهره واقعاً موجود در بازار است. حتی اگر نرخ بهره در بازار غیررسمی پول را نادیده بگیریم که البته وضعیت

فاجعه‌آمیزی دارد، براساس نرخ بهره بازار رسمی پول، هم‌اکنون نرخ بهره در ایران چیزی حدود ۵ برابر میانگین جهانی است. و در حالی که بخش بزرگی از کشورهای بزرگ دنیا مثل ما مدعی حساسیت نسبت به ربا هم نیستند. به تعبیر نظریه‌پردازان بزرگ توسعه، نرخ بهره گواهی امنیت حقوق مالکیت است و این مقیاس به خوبی این مساله را برای ما نشان می‌دهد. مساله اساسی‌تر در این زمینه این است که در چنین ساختار انگیزشی که از دل حقوق مالکیت ناکارآمد بیرون آمده، بیش از آنکه مشوق کار، دانایی، کارایی و بهره‌وری باشد، مشوق رانت و ربا و دلالتی و واردات، سوداگری و خام‌فروشی و حتی تبدیل بخش‌هایی از فعالیت‌های تولیدی به محملی برای توزیع رانت شده است. پس بنابراین در کلی‌ترین حالت، کلید اصلی این جاست. متأسفانه تا این لحظه به این مساله به هیچ وجه توجه بایسته‌ای صورت نگرفته است. متر و معیاری که در این زمینه وجود دارد و این حساسیت را عملیاتی می‌کند، آن چیزی است که ما از آن با عنوان «اشتغال مولد» نام می‌بریم. چند هفته پیش که در دانشکده اقتصاد بحثی درباره برنامه ششم بود من به صراحت گفتم که بجای اینکه ۲۹۴ هدف کلی، ۱۵۵۱ سیاست کلی و ۶۵۴ راهبرد را کنار هم بگذاریم که هیچ معنی و مفهوم توسعه‌ای ندارد، بایستی یک متر یا سنج همه کس فهم به نام «اشتغال مولد» را در دستور کار قرار دهیم. آنچه به نام سند برنامه چاپ شده، بویژه از منظر توسعه نسبی با اقتضات توسعه ملی ندارد. در لایحه برنامه ابتدا فقط در ماده (۲۱) اشاره‌ای به بحث اشتغال شده بود که شیوه اشاره به نحوی است که هیچ ارزشی ندارد. در ماده (۲۱) لایحه اولیه، خلق فرصت‌های شغلی را صرفاً از طریق مقررات زدایی از بازار کار و پیدا کردن تمهیداتی برای پرداخت کمتر به نیروی کار جستجو می‌کردند. یعنی در شرایطی که نیروی کار مولد کشور در فاجعه‌آمیزترین وضعیت از نظر قدرت چانه زنی در بازار کار است، تمهیداتی که اندیشیده شده به این ترتیب بود. بعداً این ماده بعنوان بند (ج) ماده ۱۹ ذیل احکام مربوط به طرح سلامت منتقل شده، و در مذاکرات کمیسیون تلفیق هم وقتی که یک پیشنهاد جایگزین برای این ماده مطرح شد، به طور کلی حذف و بحث اشتغال مولد که مایه اصلی توسعه است، مانند یک زائده به قسمت دیگری انتقال یافت. یعنی با مساله سرنوشت ساز اشتغال مولد که براساس تمامی مطالعات از منظر توسعه توان رقابت اقتصاد ملی، توان مقاومت اقتصاد ملی، سطح دانایی محوری اقتصاد ملی، وضعیت عدالت اجتماعی و پایداری نظام ملی تابعی از رویکرد در قبال مساله اشتغال مولد است، چنین رفتاری می‌شود. متأسفانه این سند که فعلاً نهایی شده بی‌سابقه‌ترین سهل‌انگاری ضد توسعه‌ای را درباره اشتغال مولد به نمایش می‌گذارد و این نماد همان وجه اقتصاد سیاسی است. وجهی که نشان می‌دهد در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، صدای عامه مردم و صدای تولیدکنندگان بسیار بی‌رمق‌تر و نارساتر از صدای غیرمولدهاست. این طرز برخورد با مساله اشتغال، به وضوح این مساله را بصورت نمادین به نمایش می‌گذارد. از نظر من در چنین

برنامه ششم، توسعه محور نیست



ایمان طاهریان
دانش آموخته رشته اقتصاد

چند جدول به ابتدای آن اضافه شده بود. این لایحه جدید ۳۵ ماده دارد. این لایحه در واقع همان قبلی است و تغییر خاصی در آن صورت نگرفته است. به علاوه حتی از لحاظ شکلی هم می توان فهمید که این لایحه برنامه نیست، زیرا برای عملیاتی کردن ۸۰ سیاست کلی برنامه ششم به اضافه ۲۴ سیاست اقتصاد مقاومتی (یعنی جمعاً ۱۰۴ سیاست کلی) نمی توان تنها ۳۵ ماده در لایحه وجود داشته باشد. بنابراین می توان فهمید که بخش زیادی از سیاست های کلی در احکام لایحه برنامه ششم دیده نشده است.

نقش کم رنگ اقتصاد مقاومتی در برنامه ششم

دکتر حجت الله عبدالملکی: دولت در برنامه ششم بر روی سرمایه گذاری خارجی معادل کل منابع بانکی حساب باز کرده است، اما در لایحه به بحث هایی پرداخته که می توانیم آن را ضد اقتصاد مقاومتی تلقی کنیم. به عنوان مثال سهمی که برای تسهیلات بانکی در کشور دیده شده ۲۴٫۸ دهم درصد از کل منابع سرمایه ای است؛ در حالی که سهمی که برای منابع خارجی دیده شده ۲۲ درصد است. معنای این امر این است که دولت بر روی سرمایه گذاری خارجی تقریباً معادل کل منابع بانکی حساب کرده است و این قطعاً با مبانی و فلسفه اقتصاد مقاومتی در تعارض است.

شبکه بانکی ما در سال، بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات

سیاست های کلی برنامه ششم در ۸۰ بند شامل سر فصل های اقتصادی، اطلاعات اجتماعی، دفاعی، سیاست خارجی، فرهنگی، حقوقی و علم و فناوری ابلاغ شده است. در مقدمه سیاست های برنامه ششم تاکید شده است که می بایست به سیاست های اقتصاد مقاومتی توجه جدی شود البته در ادامه برنامه هم سیاست های اقتصاد مقاومتی مورد تایید قرار گرفته است. به طور کلی می توان گفت که در سیاست های کلی برنامه ششم، اقتصاد مقاومتی به دو طریق مورد تاکید قرار گرفته:

در مقدمه سیاست های کلی تاکید شده که بایستی به سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی توجه شود این امر بدین معنی است که یعنی بیست و چهار بند سیاست اقتصاد مقاومتی باید به عنوان پیش فرض برنامه ششم تلقی گردد. ثانیاً، بعضی از بندهای سیاست های اقتصاد مقاومتی به صورت مجدد در ۸۰ بند سیاست های کلی برنامه ششم نیز مورد تاکید قرار گرفته است. البته مواردی از اقتصاد مقاومتی در این سیاست ها گنجانده شده که جز ۲۴ بند سیاست اقتصاد مقاومتی نیست

دولت همچنین با اعتراضاتی که در مجلس نهم در خصوص عدم کفایت لایحه برنامه ششم صورت گرفت، لایحه جدیدی را با امضای رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی تقدیم مجلس دهم کرد که تنها

پرداخت می‌کند؛ در حالی که کل تسهیلات بانکی که در برنامه لحاظ شده، ۱۸۰ هزار میلیارد تومان است. یعنی دولت طبق این برنامه ریزی قرار است کمی بیشتر از ۴۵ درصد منابع بانکی را به سمت تولید و برنامه‌هایی که در راستای تولید مدنظر دارد، جهت دهد. در حالی که معادل همین عدد را روی منابع مالی خارجی برنامه ریزی کرده است. رئیس دولت زمانی که برنامه را تقدیم مجلس کرد، عنوان نمود که برای تحقق رشد اقتصادی ۸ درصد در سال بین ۳۰ تا ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی لازم داریم. اما غیر ممکن است که سی میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در سال اتفاق بیفتد؛ کما اینکه ما هرگز بیشتر از ۴٫۶ میلیارد دلار حتی در شرایطی که تحریم نبوده‌ایم هم سرمایه‌گذاری خارجی نداشته‌ایم. ثانیاً برنامه‌ای که به جای تاکید بر روی اصلاح نظام بانکی و استفاده از منابع مالی داخلی تا این حد روی سرمایه‌گذاری خارجی حساب می‌کند غیرمقاومتی است همچنین در این لایحه بر فروش نفت خام بسیار تاکید شده است و به طوری که پیش‌بینی‌های موجود در برنامه مبتنی بر افزایش ۱۲ درصدی درآمدهای حاصل از نفت و میعانات گازی است. این یعنی افزایش وابستگی به نفت خام که آن هم مخالف سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است. در سال به طور متوسط ۱۶ درصد رشد اعتبارات هزینه‌ای پیش‌بینی نشده است. به این معنا که مقرر است هزینه‌های جاری دولت در سال ۱۶ درصد افزایش می‌یابد. این موضوع هم ماهیت ضد اقتصاد مقاومتی دارد؛ چرا که این موضوع با سیاست کوچک سازی دولت که به طور ضمنی در اقتصاد مقاومتی وجود دارد در تعارض است. حتی اگر عنوان شود که به واسطه تورم بودجه دولت ضروری بوده بایستی گفت: که بر مبنای ادعای دولت تورم تک‌رقمی است، قرار است در طول برنامه هم زیر ۱۰ درصد بماند پس با این تفاسیر، ۱۶ درصد افزایش اعتبارات، ضد اقتصاد مقاومتی است.

نقاط قوت برنامه ششم توسعه

- ماده ۴ برنامه ششم، دستگاه‌های اجرایی از جمله وزارت بهداشت و درمان را مکلف می‌کند تا پایان برنامه ششم توسعه ۱۰۰ درصد واحدهای عملیاتی خود را براساس بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد اداره کنند و این امر منجر به مدیریت مالی بهتر دستگاه‌ها در راستای افزایش بهره‌وری خواهد شد.

- در ماده ۱۰، دستگاه‌های اجرایی موظف به کاهش حجم، اندازه و ساختار خود و انحلال یا ادغام سازمان‌ها و موسسات زیرمجموعه خود شده‌اند. که مبتنی بر اصول اساسی مدیریت منابع و بندهای اقتصاد مقاومتی است.

- از نظر ساختار و روش برنامه‌ریزی، برنامه ششم دارای نوآوری است زیرا برای نخستین بار است که برنامه در سه بخش مجزا تحت عناوین احکام دائمی برنامه توسعه، احکام مورد نیاز برای اجرای برنامه ششم و اسناد برنامه ششم تنظیم شده است. با توجه به مشکلاتی که در برنامه‌های ۵ ساله قبلی وجود داشته است، به نظر می‌آید دولت درصدد رفع آن مشکلات بوده و به این شکل، روش برنامه و ساختار برنامه را از برنامه‌های قبلی متفاوت کرده است. این کار یک نوآوری بوده و قابل تقدیر است اما به نظر می‌رسد که در اجرای روشی که مورد نظر بوده شاید به دلیل عدم وجود فرصت کافی، آنچه تحت عنوان احکام دائمی تدوین شده، در واقع کی‌برداری از بخش‌های برنامه پنجم است که بدون دقت کافی و بررسی بقیه جوانب مساله به آن مبادرت شده است. ما اگر بخواهیم احکام دائمی برنامه‌های توسعه را تقدیم کنیم، صرف پرداختن به احکام دائمی برنامه پنجم کافی و منطقی نیست.

- در برنامه ششم توسعه پرداختن به سه اولویت آب، محیط زیست و صندوق‌های بازنشستگی از جمله مزیت‌های مهم به حساب می‌آیند.

جمع بندی

برنامه ششم بستر مناسبی برای تحقق اهداف مرتبط با اقتصاد مقاومتی فراهم نمی‌کند و در بهترین حالت نسبت به اقتصاد مقاومتی حالتی خنثی دارد؛ اما به نظر می‌رسد در عمل این برنامه به ضرر اقتصاد مقاومتی تدوین شده است. این برنامه به لحاظ فرهنگی هم زمینه‌های وابستگی را تقویت می‌کند. برنامه ششم با اصرار بیش از اندازه‌ای که بر روی سرمایه‌گذاری خارجی دارد، ارزیابی غیرواقعی از شرایطی دارد.

با توجه به کاستی‌های ذکر شده در ارتباط با لایحه برنامه ششم توسعه، می‌توان گفت لایحه مذکور ویژگی‌های یک برنامه توسعه را نداشته و در شرایط خطیر کنونی آن‌طور که شایسته است به مسائل اساسی پیش روی کشور نپرداخته است.

بررسی خلاءهای فرهنگی برنامه ی ششم توسعه

دولت در لایحه خود، تنها به ۴ بند از مجموع ۱۵ بند مورد تاکید مقام معظم رهبری در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی اشاره کرده و از دیگر بندهای آن غافل مانده است. همه برنامه‌های توسعه در دیدگاه فرهنگی از نقطه ضعفی واحد رنج می‌برند و آن این است که با نگاه به توسعه غربی نوشته شده‌اند. تمام این برنامه‌ها مبتنی بر مبانی رقیب است و بزرگترین اشکال آنها توجه به دقت در مبانی غلط و ترسیم غایت‌هایی است که بدون دقت مطرح شده و نتوانسته است کشور را از مشکلات فعلی خارج کند.

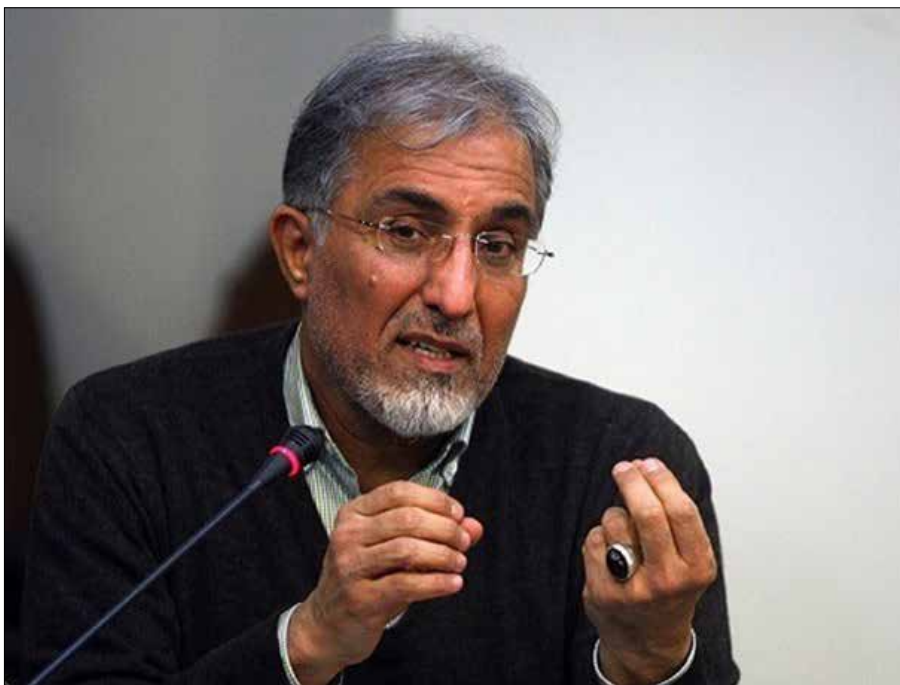
در جامعه اسلامی زیرساخت، فرهنگ است و فرهنگ در اولویت اول قرار دارد اگرچه اما فوریت شرایط کشور ما در زمان فعلی مسائل اقتصادی است اما پرداختن به فرهنگ و اقتصاد در این برنامه در مسیر درست خود قرار نگرفته است. امکان برنامه ریزی فرهنگی از نظر ساختاری دچار مشکل است و نمی‌توان برنامه‌های توسعه را برای اهداف فرهنگی تعریف کرد.

نوسانی که در برنامه ششم دیده می‌شود از دو جهت واجد اهمیت است. در برنامه فقط شعارها را می‌نویسیم و به اهداف کلی می‌پردازیم و از طرفی دیگر برنامه‌های کوچک هم در آن قید شده است. در برنامه‌ریزی فرهنگی کار قابل ملاحظه‌ای انجام نشده و باید از موسسات فرهنگی و پژوهشگران فرهنگی خواست درباره روش‌های برنامه ریزی به بحث و گفت و گو بنشینند.

گاهی سیاست‌های فرهنگی باید به قانون تبدیل شود. چون سیاست‌های کلی، جهت‌گیری‌ها را تعیین می‌کند و کارهای هدایتگری را روشن می‌سازد ولی دولت باید برنامه‌های تفصیلی بنویسد. جوهره تکلیف دولت در زمینه برنامه ششم این است که

گزارش سخنرانی حسین راغفر، استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا در همایش ارزیابی برنامه ششم توسعه در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

نظام تدبیر عامل توسعه نیافتگی



با استناد به تغییرالگوهای مصرفی و وضعیت دارایی‌های کلان که از محل واردات و مستغلات انباشته شده، ارائه می‌نماید. نکته جالب این است که با وجود گذشت شصت سال از تدوین کتاب، تصویر ارائه شده دقیقاً منطبق با شرایط روز ایران است و نشان می‌دهد که بیماری اقتصاد در ایران بیماری مزمنی است. در بخش‌هایی از کتاب آمده است: «ایرانیان بخش بزرگی از درآمد خود را به کالاهای وارداتی تجملی، ساخت ویلاها، خرید و فروش زمین و سفرهای اروپایی اختصاص می‌دهند. در این کشور مستغلات که واجد تاریخی مملو از تجربیات موفقیت‌آمیز است، بر سرمایه‌گذاری صنعتی برتری دارد و عجیب است که سرمایه‌گذاری در حوزه مستغلات و زمین در مقایسه با سرمایه‌گذاری صنعتی از بی‌ثباتی آسیب به مراتب کمتری دیده است و اگر بحران و جنگ و قحطی روی داده، صاحبان سرمایه‌های تجارتي و زمین‌داران کمتر از سایر سرمایه‌داران به‌خصوص سرمایه‌داران صنعتی آسیب دیده‌اند» انقلاب خود یکی از وجوه برجسته این مساله بوده است و اموالی که در جریان انقلاب مصادره شد، عمدتاً اموال صاحبان سرمایه‌های صنعتی بوده است. در حالی که صاحبان سرمایه تجاری و زمین‌خواران همواره از مصونیت برخوردار بودند. اغلب گفته می‌شود که زمین و سفته یا به عبارتی رباخواری اصلی‌ترین جذب کننده سرمایه در ایران است. در بخش‌های دیگر کتاب می‌خوانیم: «تا زمانی که سوداگری روی مستغلات و سفته‌بازی سودهای بزرگ بی‌زحمت و بی‌ریسک ایجاد می‌کند، محال است در ایران تولید صنعتی اتفاق بیفتد و کسی خود را درگیر دردسرهای تولید کند» گویی این تصویری از ایران امروز است که نویسنده حدود شصت سال پیش به تصویر کشیده است. این مساله نشان می‌دهد که

متأسفانه آن‌چه که در حوزه فقر و نابرابری در برنامه ششم طرح شده، شباهت چندانی به برنامه ندارد و صرفاً به یک سری شاخص‌ها و مفاهیم تئوریک اشاره شده است. در حالی که از برنامه انتظار می‌رود که یک چارچوب عملی ارائه نماید و به صورت کمی هم آمار و ارقام و اهداف کمی را معین و مشخص نماید. متأسفانه آمار کمی ارائه شده هم به نظر نمی‌رسد چندان گره‌گشا باشد. چون مبلغ پیش‌بینی شده معادل با هزار میلیارد تومان در سال است که با این مبلغ حداکثر می‌توان یک و نیم میلیون نفر را تحت پوشش قرار داد. در حالی که الان ظرفیت‌های موجودی که در کشور برای این کار در کمیته امداد یا بهزیستی مستقر است، بسیار فراتر از این ظرفیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه ششم است. به خصوص با توجه به نابرابری‌های گسترده و فزاینده رو به رشدی که در پیش رو داریم. راه‌حل‌های کلاسیک و سنتی دیگر جواب مساله نخواهند بود. ما اول نیازمند تغییر دیدگاه نسبت به مساله برنامه در ایران هستیم و به زعم بنده یکی از اصلی‌ترین عوامل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی ایران، نظام تصمیم‌گیری است. یکی از اشکال بسیار برجسته این امر، خود نظام برنامه‌ریزی است. بنابراین ما نیازمند تغییر نگاه به مقوله برنامه و برنامه‌ریزی هستیم و این که بخش قابل توجهی از منابعی که در کشور از منابع بادآورده نفت و گاز حاصل می‌شود، عمدتاً در جهت حفظ منافع گروه‌های خاصی توزیع می‌شود. این بدین معنا نیست که منابع مذکور ضرورتاً منافع توسعه‌ای کشور را تامین می‌کنند. در این‌جا بایستی به کتاب ریچارد بندیک تحت عنوان «تامین مالی صنعتی در ایران» مراجعه کنیم که حدود شصت سال پیش تدوین شده است. او در این کتاب تحلیلی از وضعیت اقتصادی ایران به ویژه

سرشمار فقر شهری و روستایی در کشور از ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۲ است همه روندها تا سال ۱۳۸۴ نزولی بوده اما از سال ۱۳۸۴ روند فقر شهری و روستایی هر دو افزایش پیدا کرده است و جمعیت فقیر روستایی و شهری هم بیشتر شده است.

پس ضریب جینی که نشان می‌دهد نابرابری کم شده است از طرفی هم سایر آمارها می‌گویند که فقر زیادتر شده است و معنای دیگر این آمار این است که جمعیت به سمت پایین ریزش داشته و ما با چالش‌های بسیار اساسی روبه‌رو هستیم یکی از این چالش‌های اساسی که در عین حال از دلایل نابرابری‌ها در کشور نیز هست مساله دسترسی به فرصت‌های شغلی است به طوری که هم‌اکنون حداقل با هفت چالش اصلی مرتبط با اشتغال روبه‌رو هستیم. به هر روی باز تاکید می‌کنم که اصلی‌ترین مقصر توسعه‌نیافتگی در ایران نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی است. این نظام تصمیم‌گیری است که معین می‌کند چه منابعی به کجا باید تزریق گردد و به همین دلیل این اختلاف طبقاتی شکل می‌گیرد. نابرابری یک امر محتوم نیست. نابرابری محصول سیاست‌های بخش عمومی است که منجر به حفظ و پایداری نابرابری‌های موجود می‌شود. سیاست‌هایی که تدوین و اعمال می‌شود، می‌تواند به حفظ نابرابری‌ها بیانجامد. یکی از اشکال روشن و بین نظام تصمیم‌گیری، تصمیماتی است که در حوزه برنامه‌ریزی خودش را نشان می‌دهد. ما با چالش‌های بسیاری روبه‌رو هستیم که برخی از آن چالش‌های جهانی است همانند اشتغال نیروی کار نخبه یا اشتغال جوانان یا اشتغال زنان. همچنین چالش تامین دوران بازنشستگی که به ویژه در این مقطع هم با بحران‌های صندوق‌های بازنشستگی مواجهیم. از جمله دیگر چالش‌های جدی پیش‌رو هستند. یک سری از مشکلات هم خاص ایران هستند همانند مشکلات مربوط به اشتغال مولد بخش خصوصی، بخش قابل توجهی از اشتغال متعلق به بخش‌های غیر رسمی اقتصاد است که در آن‌ها هم فعالیت‌هایی از دست دلالی و سفته‌بازی وجود دارد یکی دیگر از مشکلات ما فرار مغزهاست و اشتغال غیررسمی و بی‌کیفیت هم یکی دیگر از مشکلات و چالش‌هایی است که خاص کشور ماست. همچنین موضوع و مساله اشتغال زنان و جوانان از چالش‌های بسیار جدی موجود است. به طوری که طبق آمارهای رسمی نرخ اشتغال زنان در ایران ۱۳ درصد، نرخ مشارکت زنان هم تنها ۱۷ درصد است که از متوسط منطقه هم پایین‌تر است این امر نشان می‌دهد که ما با چه چالش‌های جدی در رابطه با اشتغال زنان مواجه هستیم که این مساله عوارض بسیار گسترده فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در کشور به وجود آورده است، بخش قابل توجهی از مسئولیت این وضع متوجه نظام تصمیم‌گیری است. نظام تصمیم‌گیری همان چیزی است که از آن تحت عنوان **governance** یاد می‌شود و به تعبیر دکتر مردوخی نظام تدبیر است که، بنده هم آن را نظام تدبیر و تمشیت امور می‌نامم چرا که **governance** تنها تدبیر نیست و متضمن اجرا نیز هست. این نظام تدبیر و تمشیت اصلی‌ترین مقصر همه بیماری‌ها و بدبختی‌های اقتصاد کشور و حافظ

منافع صاحبان سرمایه‌های تجاری و مالی است.

سهم اشتغال زنان در ایران حتی نسبت به منطقه هم کم است. تنها ۲۲ درصد از جوانان ۱۵ الی ۲۴ ساله ما شاغل هستند، در حالی که نرخ جهانی اشتغال این رده انسانی که چندان هم مطلوب نیست، ۴۱ درصد است یعنی آمار ما نصف میانگین جهانی است این‌ها تنها بخشی از نمودهای همین نظام تصمیم‌گیری است که چنین نابرابری‌های عظیمی را رقم زده به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از جمعیت جوانان ما حتی نمی‌توانند صاحب شغل شوند. روند اشتغال و نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص جمعی به

ایران در طی تاریخ و دوره معاصر یک‌صدساله در ایران به مساله مذکور مبتلا بوده است.

در برنامه‌های فقرزدایی که در برنامه ششم مطرح شده است موارد زیر مطرح شده است.

۱. ارتقا قابلیت‌های انسانی یک و نیم میلیون خانوار طی پنج سال
۲. ارتقا درآمد و معیشت آن‌ها به عنوان توانمندسازی
۳. دسترسی به دویست و بیست هزار واحد مسکونی
۴. ارتقا تدریجی دویست و بیست هزار واحد مسکونی (بازسازی)
۵. ارتقا دسترسی فقرا به خدمات در سطح محلات
۶. اجرای سیصد طرح با هدف کاهش ریسک سرمایه‌گذاری، سالیانه ده هزار میلیارد ریال که برای اجرای این سیصد طرح از منابع بخش عمومی مطالبه شده است. در بخش سلامت عمدتاً هدف گذاری‌های واگذاری بیمارستان‌های دولتی به بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و فراهم کردن فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری خارجی توسط بخش خصوصی در بخش سلامت است و همچنین مشارکت با بخش خصوصی و خرید خدمت از بخش خصوصی نیز در این قیمت مورد توجه قرار گرفته است، این جهت‌گیری‌ها در برنامه ششم وضعیتی را تصویر می‌کند که نمی‌توان امید چندانی به حل مشکلات کنونی کشور داشت. شاخص‌های مربوط به ضریب جینی از سال ۱۳۶۳ تا پایان ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که روند ضریب جینی در ایران تقریباً روند ثابتی بوده است و در سال‌های اخیر حتی کم شده است. مسئولین از این کم شدن به عنوان یک دست‌آورد یاد می‌کنند اما این کم شدن به معنای فقیرتر شدن جامعه بوده است، نه به معنای بهبود وضعیت توزیع. شاخص‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که ضریب جینی در افغانستان از همه کشورهای منطقه پایین‌تر است؛ یعنی از ایران و ترکیه و عربستان و قطر، ولی این امر بدین معانیست که ضرورتاً وضع در افغانستان بهتر است. برای تغییر ضریب جینی بایستی متغیرهای دیگری را هم مد نظر قرار داد. از سال ۱۳۸۶ روند شاخص ضریب جینی در ایران کاهش پیدا کرده است و البته باز تاکید می‌کنم که تفسیر ضریب جینی به سادگی ممکن نیست ولی با توجه به آمارهای دیگر وضعیت فقر در کشور بیشتر شده یعنی جمعیت میانه درآمدی ما، به طرف پایین ریزش داشته‌اند و به همین دلیل تجمع جمعیت به طرف دهک‌های پایین‌تر صورت گرفته است به همین دلیل چون فراوانی وقوع در دامنه‌های پایینی جمعیت بیشتر شده، نابرابری کمتر شده است. معنی این امر، این نیست که وضع توزیع درآمد بهبود پیدا کرده است. بنابراین شاخص نابرابری یعنی ضریب جینی به تنهایی نمی‌تواند نشان دهد که وضعیت بهبود پیدا کرده یا بدتر شده است. ضمن این‌که نابرابری فقط نابرابری‌های درآمدی که مصرف آن را نشان می‌دهد، نیست. بلکه نابرابری اشکال زیادی دارد. مانند نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها، از جمله فرصت‌های آموزشی، دسترسی به امکانات در حوزه سلامت، فرصت‌های دسترسی به اشتغال، فرصت‌های دسترسی به مناصب و فرصت‌های مشارکت‌های اجتماعی

و یا تصمیم‌گیری‌هاست که همه از اشکال نابرابری هستند که آن‌ها را نمی‌توان فقط با شاخص ضریب جینی مصرف در جامعه توضیح داد. اگرچه از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ ضریب جینی کاهش پیدا کرده است اما شاخص متوسط واقعی درآمد سرانه طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ یعنی در همان دوره‌ای که ضریب جینی کم شده و به رغم افزایش درآمدهای ارزی کشور متوسط درآمد واقعی سرانه کاهش یافته و مردم فقیرتر شده‌اند. جالب است بدانید که ۵۶ درصد

از درآمدها حاصل از فروش نفت از ابتدا در دوره مورد بحث یعنی در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۲، کسب شده است. همچنین شاخص دیگر

سهم اشتغال زنان در ایران حتی نسبت به منطقه هم کم است. تنها ۲۲ درصد از جوانان ۱۵ الی ۲۴ ساله ما شاغل هستند، در حالی که نرخ جهانی اشتغال این رده انسانی که چندان هم مطلوب نیست، ۴۱ درصد است یعنی آمار ما نصف میانگین جهانی است این‌ها تنها بخشی از نمودهای همین نظام تصمیم‌گیری است که چنین نابرابری‌های عظیمی را رقم زده به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از جمعیت جوانان ما حتی نمی‌توانند صاحب شغل شوند.

نیروی کار از جمله شاخص‌های بسیار با اهمیت دیگر است نشان می‌دهد اشتغال ارتباطی با افزایش درآمدهای ارزی ندارد. به گونه‌ای که افزایش یا حتی کاهش درآمدهای نفتی پیدا می‌کنند هیچ ربطی به این نرخ اشتغال در کشور ندارد یعنی سرمایه‌گذاری در ایران هیچ ربطی به اشتغال ندارد. از این روی سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد اما هیچ اشتغالی به وجود نمی‌آید. حتی آن‌جایی که سرمایه‌گذاری سقوط می‌کند، بازهم اشتغال با یک روند ملایم افزایش یافته است. جالب است در دوره‌ای که درآمدهای ارزی و سرمایه‌گذاری‌ها به شدت افزایش پیدا کرده، سهم ایجاد شغل در کشور ثابت مانده است بنابراین هیچ رابطه‌ای بین سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال وجود ندارد

به دلیل این‌که نظام تصمیم‌گیری ما منافعی را توزیع می‌کند که صرفاً صاحبان سرمایه‌های تجاری و مالی از آن بهره‌مند می‌شوند. در اقتصاد کشورهای مثل ما، آسیب‌پذیری خانواده‌های فقیر و غیر فقیر در مقابل شوک‌های وارده بسیار متفاوت است. درآمد خانوار ثروتمند و فقیر هر دو در مقابل شوک کاهش پیدا می‌کند اما خانوار ثروتمند به دلیل وجود منابعی مانند پس‌انداز و یا فرصت‌های دسترسی به استقراض می‌تواند به نوعی مشکل خود را

برطرف کرده و آثار شوک را کاهش دهد. به تدریج خود را احیا کند. اما خانواده فقیر زمانی که در معرض شوک قرار می‌گیرد. قادر به بازسازی خود نیست. چون منابع لازم برای بازیابی خود را ندارند و از طرفی به منابع بانکی و استقراضی هم دسترسی ندارد. لذا وقتی یک شوک وارد می‌شود، به گروه‌های مختلف به صورت متفاوتی آسیب وارد می‌کند و تحت تاثیر قرار می‌دهد مهمترین آسیب شوک‌ها، آسیب‌های ماندگاری است که به گروه‌های کم‌درآمد وارد می‌شود. این‌جا چند نکته وجود دارد؛ نابرابری یک پدیده ناگزیر نیست یعنی این‌طور نیست که ما ناگزیر از وجود نابرابری باشیم. نابرابری محصول سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که در واقع انعکاس منافع صاحبان سرمایه‌های تجاری و مالی در ایران است. دو نشانه از یک اقتصاد معیوب عبارتند از این‌که اولاً در آن اقتصاد به فعالیت‌های نامولد، سود بیشتری از سخت‌کوشی، تلاش و نوآوری و خلاقیت تعلق می‌گیرد و به همین دلیل اقتصاد ایران عمدتاً معطوف به فعالیت‌های نامولد بوده است این یکی از کاستی‌های مهم نهادی در اقتصاد ایران است که نقش سرمایه‌های مولد در آن به شدت کاهش می‌یابد. این گونه است که به زعم «پیکتی»، یکی از نگرانی‌های عمده غرب این است که در طول سالیان اخیر سهم نیروی انسانی از تولید ناخالص از ۶۰ درصد به ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده است و این امر نشان می‌دهد که در یک روند بلندمدت سهم نیروی انسانی در اقتصاد کاهش پیدا کرده است. در عوض سهم سرمایه، به خصوص سرمایه‌های تجاری افزایش پیدا کرده است. این امر دقیقاً همان اتفاقی است که در ساختار خود اقتصاد ایران نیز روی داده است. نابرابری بیشتر، فرصت‌ها را برای عموم مردم، بیشتر تخریب می‌کند و هرچه نابرابری بیشتر می‌شود، امکان دسترسی گروه بیشتری از مردم به فرصت‌ها سلب می‌شود و اقتصادهایی که سطوح بالای نابرابری ثروت و درآمد را تجربه می‌کنند. سطوح پایین برابری فرصت‌ها را هم دارا هستند. عمق این کج‌کاری‌ها در اقتصادهایی همچون اقتصاد ما در قدرت بنگاه‌ها، که مشتمل بر فعالیت پنج صفت اصلی فعال در کشور یعنی بانک‌ها، خودروسازی‌ها، صنعت سیمان، صنعت فولاد و پتروشیمی‌هاست، نمود دارد. که در واقع نهادهایی هستند که با اعمال نفوذ در نهادهای تصمیم‌گیری منابع بزرگی را به سمت خود هدایت می‌کنند. چنین نهادهایی نه شغل کافی ایجاد می‌کنند و نه بهره‌وری بالایی لحاظ اقتصادی دارند و در کل بنگاه‌های ناکارآمدی

هستند.

اثرات رشد نابرابری که در دهه‌های اخیر در کشور ما اتفاق افتاده را، نمی‌شود یک شبه مرتفع کرد اما می‌توان با اتخاذ سیاست‌هایی را به صورت تدریجی کاهش داد برابری فزاینده فرصت‌ها را امکان‌پذیر نمود. این مساله در برنامه ششم کاملاً غایب است حتی می‌توان گفت که برنامه به این موضوع دامن هم می‌زند. به عنوان مثال توصیه برنامه ششم به خصوصی‌سازی بخش درمان در کشور، خصوصی‌سازی آموزش و پرورش و خصوصی‌سازی آموزش عالی از جمله موارد مورد تاکید در برنامه است که به نابرابری دامن می‌زند. هم‌اکنون حدود ۸۴ درصد از ثبت‌نام‌های آموزش عالی پولی است

تنها برنامه‌هایی اجرائی می‌شوند که از نفوذ برخوردارند و توانسته‌اند همان منابع اندک را به خود تخصیص دهند به همین دلیل برنامه در ایران کار نمی‌کند. اگر از مسئولین سوال شود که چرا برنامه‌ها کارآمد نیست، پاسخ می‌دهند منابع وجود نداشته است. این شیوه برنامه‌ریزی امکان تداوم ندارد و ظرفیت‌های آن بسیار محدود است. ضمن این‌که چنین برنامه‌هایی آسیب‌های بسیار زیادی هم دارد چون فقط حافظ منافع صاحبان سرمایه‌های خاصی است نه حافظ منافع عموم مردم.

جالب است بدانید که این رقم در امریکا بسیار پایین‌تر می‌باشد در امریکایی که آزادترین اقتصاد جهان است ما نیازمند یک تغییر نگاه هستیم، چون نمی‌توان با نگاهی که خود مشکل آفرین است به حل مشکل پرداخت این سیاست‌هایی که تا کنون به ویژه بعد از جنگ تحمیلی در ایران دنبال شده همواره باعث افزایش نابرابری شده است و مشکلات عدیده‌ای را به دنبال داشته است و ما به جایی رسیده‌ایم که هم‌اکنون این نابرابری‌ها به سادگی قابل رفع نیست بنابراین با سیاست‌های حداقل‌گرا و یا مینیمالیستی که بر روی عدم دخالت دولت و واگذاری‌های حداکثری به بازار تاکید می‌ورزند نمی‌توان کاری از پیش برد. همان‌طور که خروج بریتانیا یا پیروزی ترامپ هم روی دیگر از سکه افتادن این نگاه و عدم کارآمدی آن است. ما نیازمند قواعد کاملاً متفاوتی هستیم؛ قواعدی که امکان مشارکت بیشتر مردم را با تاکید بر عدالت اجتماعی فراهم آورد، ما نیازمند ساز و کارهایی هستیم که بتواند امکان مشارکت گروه‌های مختلف را فراهم کند. که البته متأسفانه چنین رویکردی در برنامه ششم کاملاً غایب است البته به نظر من «برنامه در ایران دیگر ظرفیت‌های توسعه‌ای ندارد» به دلیل اینکه بخش قابل توجهی از بودجه‌ای که در برنامه تخصیص می‌یابد مربوط به حقوق و دستمزد بوده و پیشاپیش مشخص است که این مبلغ به کجا قرار است سرازیر شود. آن ظرفیت اندکی هم که باقی می‌ماند، با توجه به تعدد و گستردگی برنامه‌ها و محدودیت منابع قابل اجرا نیست. تنها برنامه‌هایی اجرائی می‌شوند که از نفوذ برخوردارند و توانسته‌اند همان منابع اندک را به خود تخصیص دهند به همین دلیل برنامه در ایران کار نمی‌کند. اگر از مسئولین سوال شود که چرا برنامه‌ها کارآمد نیست، پاسخ می‌دهند منابع وجود نداشته است. این شیوه برنامه‌ریزی امکان تداوم ندارد و ظرفیت‌های آن بسیار محدود است. ضمن این‌که چنین برنامه‌هایی آسیب‌های بسیار زیادی هم دارد چون فقط حافظ منافع صاحبان سرمایه‌های خاصی است نه حافظ منافع عموم مردم. اصلاً مردم در برنامه‌ها غایب هستند و مهم تنها سرمایه است و هدف هم تزریق منابع برای حفظ و تقویت همان سرمایه است و سرمایه مهم است که کجا نهفته است و مردم در جامعه ما غایب هستند در برنامه ششم این مساله به شدت نمود دارد، این برنامه حتی نسبت به برنامه پنجم ارتجاعی‌تر است. مثلاً در برنامه پنجم یکی از مصادیق در بخش سلامت این است که پزشکان دولتی حق ندارند در بخش خصوصی کار کنند اما این برنامه چنین محدودیتی را برداشته و این امکان را فراهم می‌کند که پزشک هم در بخش خصوصی فعالیت کند و هم در بخش دولتی. همان‌طور که اشاره شد، برنامه ششم تاکید فراوانی بر خصوصی‌سازی بیمارستان‌های دولتی و واگذاری آن‌ها دارد و همین الان هم هزینه‌های درمان ۳۰۰ الی ۴۰۰ درصد افزایش داشته است و آثار بسیار جدی در زمینه برای گسترش نابرابری‌ها در کشور را در پی خواهد داشت.

گزارش سخنرانی بایزید مردوخی در همایش ارزیابی برنامه ششم توسعه در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

برنامه ششم با واقعیات اقتصادی همخوانی ندارد



دکتر مردوخی در همایش ارزیابی برنامه ششم توسعه که در بیست و سوم آذر ماه در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد به ارزیابی برنامه ششم پرداخت و گفت: شرایطی که برنامه ششم توسعه در پیش گرفته، مصداق وابستگی به مسیر گذشته است

من از اواخر سال ۱۳۹۳ در جریان تدوین برنامه ششم و از آغاز امسال هم به طور کامل درگیر تدوین بوده‌ایم. فرایند تهیه برنامه من را یاد یک ضرب المثل اسپانیایی می‌اندازد که شبان‌ها آنقدر در جلسه ماندند که گوسفندها مردند. حال ما دوسه سال است که مشغول تهیه برنامه ششم هستیم. آن هم در مهمترین شرایط دوران معاصر که بسیار به این برنامه امید بسته‌ایم. اما آنطوری که از ظواهر امر برمی‌آید، برنامه، هیچ وجهی ندارد که بتوان به آن اعتماد کرد. این وضعیت من را به یاد برنامه دوم توسعه می‌اندازد که مجلس شورای اسلامی کل برنامه را در اختیار خود گرفت یعنی آنچه که دولت تعیین کرده بود را مجلس تغییر داد تا به ظن خود برنامه جامعی تدوین نماید. این شیوه‌ای از برنامه ریزی است که برنامه ششم هم به همان سیاق تدوین شده است. یعنی برنامه‌ای که درمان تمام دردها را داشته باشد اما یقین بدانید سندی که برای تمام امور توصیه‌هایی داشته باشد، برنامه نیست. اگر در یک برنامه، به ویژه برنامه‌های ما که بعد از انقلاب صفت فرهنگی هم بدان اضافه شد، مقرر باشد تمام جنبه‌های اقتصادی اجتماعی، سیاسی امنیتی، زیست محیطی مورد توجه تام و تمام قرار گیرد، توانی ورای توان بشری و علمی مورد نیاز خواهد بود. توانی که علاوه بر تدوین برای هماهنگی و گرفتن نتیجه مورد نیاز در اصلاح امور هم بدان نیازمند خواهیم بود. در نتیجه متاسفانه ما فقط و فقط مفاهیم کلمات را مصرف می‌کنیم و از نظر شرایطی که برنامه ششم توسعه در پیش گرفته، مدل وابستگی به مسیر گذشته مشهود است. برنامه هیچ نسبتی با شرایط موجود نظام تدبیر و شرایط موجود اقتصاد جهانی و همچنین شرایط اقتصاد ایران ندارد و ویژگی‌های

مربوط به آن مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد در تدوین این برنامه فقط راه و رسمی که همواره در سازمان برنامه و بودجه، برای تهیه برنامه‌های مختلف، پیش از انقلاب و بعد از انقلاب، استفاده می‌کردیم باز همان روش را پیش گرفته‌ایم. نظامی تعریف شده است به نام نظام برنامه ریزی یا ماشین برنامه ریزی، در این نظام ۳۰ الی ۴۰ شورا، تشکیل شد که هر شورا ۲۰ الی ۳۰ نفر عضو داشتند، و گرانترین هزینه‌های نفر ساعت صرف جلسات شورا شد که من یکی از اعضای این شوراها بودم که در سه شورا عضویت داشتم. هیچ سندی وجود نداشت و همانند شب امتحان می‌بایست یک نفر مسئول

تهیه متن نهایی شود و به فردی که مسئول امضاء این سند در سازمان برنامه بود، تحویل می‌داد. از این برنامه هیچ انتظاری نباید داشت و مجلس شورای اسلامی هم این برنامه را تلقی می‌کند.

در برنامه دوم توسعه هم تمام دردها بسیار صادقانه بیان شد. راه حل‌هایی برای آن ارائه گردید که در شرایط اقتصادی آن زمان ایران بسیار هم راه حل‌های منطقی بودند اما برنامه نمی‌تواند به تمام موارد بپردازد و به طور موثر در مرحله اجرا نیز عمل گردد. برنامه ششم هم مانند برنامه دوم بندها و تبصره‌هایی دارد که دو الی سه صفحه، مطلب را در خود گنجانده‌اند

باید برگردیم و ببینیم چرا برنامه ریزی‌های ما، ما را به این وضع مبتلا کرده است؟ ما منابع و امکانات و موقعیت ژئوپولیتیک داریم که همگی ویژگی‌های خاص کشور ماست

همچنین از هر لحاظ، چه منابع انسانی و چه منابع طبیعی، بسیار غنی هستیم. پس می‌توان نتیجه گیری کرد که شکل و نوع برنامه‌ریزی‌های ما در بسیاری از برنامه‌ها اشکال داشت و نمی‌بایست این شکل و نوع از برنامه‌ریزی را دوباره ادامه می‌دادیم.

نکته دیگر این است که در برنامه‌ریزی‌های ما، فقط کارشناسان و بوروکرات‌ها مشارکت دارند. یعنی من خود شاهد بوده‌ام که در چند برنامه کشور، هرگز به آراء و نظرات مردم مراجعه نشده است. درست است که مراجعه کردن به مردم مشکل است، ولی حداقل می‌شود از سی و یک استان کشور، اولویت‌ها را مطالعه کرد و پرسید که اولویت‌های استان شما چیست؟ مشکلی که وجود دارد این است که ما چنین ابزاری نداریم که در آن برنامه‌های استانی هم مورد توجه قرار گیرد تا نتیجه مطلوب را بدست آوریم. اولویت‌های سی و یک استان می‌تواند سی و یک صفحه باشد. می‌توان نام مشارکت مردم استان‌ها را بر روی این رویکرد گذارد و بر این اساس سایر اولویت‌ها را نیز مورد توجه قرار داد اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد.

موضوع دیگری که تئوری‌های اقتصاد آن را ثابت کرده است این است که توسعه در مکان صورت می‌گیرد. یعنی توسعه در تهران صورت نمی‌گیرد، توسعه در اتاق‌های سازمان برنامه و بودجه صورت نمی‌گیرد. بهتر است این روش را که سال‌هاست ادامه داده‌ایم، تعطیل کنیم و بپذیریم که توسعه در مکان صورت می‌گیرد. ببینیم مشکل هر مکان چیست؟ فقر در هر مکان چه اندازه است؟ بیکاری چقدر است؟ و منابع و امکانات هر مکان چیست و آن را به یک صفحه منتج کنیم.

نکته بعدی هم که به نظر من خیلی مهم است، پدیده تسخیر یا **state capture** است که دنیل کفرمن، آن را در ارتباط با ایالات متحده آمریکا عنوان نموده است. بدین ترتیب می‌گوید پیش از شروع بحران، ۵ کمپانی عظیم آمریکایی در یکی از طبقات زیرزمین موسسه‌ای فوق العاده قدرتمند در آمریکا به مدت ۵۰ دقیقه گرد هم آمدند و تمام مقررات حاکم بر نظام پولی مالی ایالات متحده را از بین بردند و تعدیل کردند. می‌گویند این بحران آمریکا و دنیای غرب پس از این اتفاق روی داد. در ایران نیز ممکن است پدیده تسخیر رخ بدهد در ایالات متحده آمریکا شرکت‌های بزرگ متولی انجام پدیده مذکور

شدند و در ایران من به عنوان کارشناس و عضوی از اعضای گروه ذی‌نفع بروکراتیک، یک روش را ترویج می‌کنم و تشویق می‌کنم که امور می‌بایست با این روش پیش برود. همچنین نفوذ بخش خصوصی در اقتصاد و سیاست گذاری‌های دولت هم می‌تواند به پدیده تسخیر بیانجامد. این مساله هم می‌تواند برنامه را به این روز بیناندازد.

نکته دیگر این است که برنامه‌های ما در یک نظام اداری اجرا می‌شود که نسبت به نظام اجرایی و نظام تدبیر گذشته و دچار وضع بدتری است. اگر برنامه‌های گذشته ما به نتیجه نرسیده، علت آن، یکی نوع برنامه و یکی هم کیفیت برنامه‌های اجرایی بوده است.

در قالب پیشنهاد می‌توانم بگویم که

پیشنهاد اول از همه برنامه مدیریت تغییر را در سازمان برنامه ریزی کشور، اجرا کنیم. مدیریت تغییر در همه حوزه‌ها

در دنیا مرسوم است و از الزامات رویکرد سیستماتیک محسوب می‌گردد. تغییر در ادبیات سیاسی و مناسبات رایج این معنا را دارد که بایستی کاری کرد که تمام نقطه ضعف‌های یک نظام کاهش یابد و یک نظام کارآمد ایجاد گردد. به نظر من، «برنامه‌ریزی را بایستی بعد از مدیریت تغییر شروع کرد».

پیشنهاد دوم برنامه، اصلاح نظام تدبیر کلی است. اصلاح نظام تدبیر کشور بر مبنای تعریف عملیاتی از نظام تدبیر شایسته در چارچوب قانون اساسی کشور، ضرورتی است که امکان می‌دهد تا هم برنامه‌ریزی درست صورت بگیرد هم این که موفقیت آن کم و بیش تضمین گردد.

پیشنهاد سوم هم، تحلیل اقتصاد کلان و عملکرد ۵ سال گذشته و ارائه تصویر دقیق از سال پایه برنامه آتی است. ما در این سالها به کرات به اقتصاد کلان مراجعه کرده‌ایم و همه موفقیت‌های خود را در آن چندتا شاخص کلان، جستجو کرده‌ایم بایستی در کنار تحلیل شاخص‌های کلان یک تحلیل اقتصاد اجتماعی نیز انجام دهیم تا ببینیم چه اتفاقی افتاده است. این امر کمک می‌کند تا تصویر کاملی از سال پایه ارائه نماییم.

به عنوان پیشنهاد چهارم توصیه می‌کنم که محورهای کلیدی اقتصادی حال و آینده را در میان مدت و بلندمدت پیدا کنیم. تاکید من بر روی محورهای اقتصادی و نه فرهنگ اجتماعی است.

پنجم هم تهیه و تنظیم آینده‌نگری اقتصاد کشور برپایه محورهای کلیدی اقتصادی است. جوانه‌های تغییر در آینده در سه سناریو قابل رصد است. اول، سناریو ادامه وضع موجود که فقط برای متقاعدسازی است. دوم، سناریو مطلوب، و سوم، سناریو ممکن.

پیشنهاد ششم، تعیین هدف‌ها و استراتژی‌های برنامه مبتنی بر سناریو ممکن و مطلوب با در نظر گرفتن چشم انداز بلندمدتی است که قبلاً تهیه کرده‌ایم.

هفتمین پیشنهاد، برآورد منابع مورد نیاز برنامه مبتنی بر سناریو مطلوب در ۵ سال آینده و پیشنهاد هشتم شناسایی عناوین، زمان بندی، مجریان، و منابع مورد نیاز پروژه‌های برنامه است. نهمین و آخرین پیشنهاد بنده ارائه تصویری از برنامه‌ها و پروژه‌های ۳۱ استان کشور در ۵ سال آینده بر پایه نیازها و اولویت هر استان در چارچوب برنامه ۵ ساله ملی می‌باشد.

فرایند تهیه برنامه من را یاد یک ضرب‌المثل اسپانیایی می‌اندازد که شبان‌ها آنقدر در جلسه ماندند که گوسفندها مردند. حال ما دوسه سال است که مشغول تهیه برنامه ششم هستیم. آن هم در مهمترین شرایط دوران معاصر که بسیار به این برنامه امید بسته‌ایم. اما آنطوری که از ظواهر امر برمی‌آید، برنامه، هیچ وجهی ندارد که بتوان به آن اعتماد کرد.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با محمد قاسمی،
معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

برنامه ششم قابل اعتماد نیست



کارایی: برنامه ششم توسعه و مراحل و فرایند تدوین آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قاسمی: کار تدوین برنامه ششم از همان اوائل در سال ۹۳ آغاز شد. ستاد تهیه برنامه ششم که بنده هم عضو آن بودم، کار خود را از همان سال ۹۳ آغاز کرد.

زمانی که این ستاد حول و حوش ۲۵ بند را به عنوان پیش‌نویس سیاست‌های کلی برنامه پنجم به دولت تقدیم کرد، قرار شد که این بندها در دستور کار مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز قرار بگیرد اما این پیش‌نویس در عمل چندان مورد توجه مجمع تشخیص واقع نشد. در نهایت آنچه ابلاغ شد برنامه‌ای مبتنی بر هشتماد بند بود که با زیر بندها به حدود صد بند می‌رسید. در عمل این خود یک برنامه نسبتاً مفصل بود که توسط مجمع تشخیص مصلحت به دولت تقدیم شد و مقرر شد دولت بر مبنای این سیاست‌های کلی شروع به تدوین برنامه کند. اما دولت با چالش‌های متعددی روبه‌رو بود. اولاً نگرش‌ها و رویکردهای مختلفی نسبت به برنامه ششم و کل منطق برنامه‌ریزی وجود داشت.

بخشی از کسانی که در دولت بودند با یادآوری سوابق برنامه‌های قبلی، تدوین برنامه را اساساً کار مفیدی نمی‌دانستند. و آن را صرفاً یک کار آیینی و تشریفاتی می‌دانستند. برخی دیگر از جمله خود من، عقیده داریم در شرایطی هستیم که برای نوشتن برنامه مناسب نیست. در آن مقطع و شرایط پیچیده منطقه‌ای، مجموعه بسیار فراوان مسائل و مشکلات و چشم اندازه‌ها، نوشتن برنامه را به امری تقریباً امکان‌ناپذیر بدل می‌کرد به عنوان مثال در دور اول فعالیت ستاد برنامه قرار شد هر بخشی گزارش ارائه دهد، گزارش مربوط به وضعیت بازار نفت در اواسط مرداد ماه ۹۳ به ستاد برنامه تقدیم شد. در آنجا پیش‌بینی شده بود که بازار نفت، بازار با ثباتی است و قیمت نفت احتمالاً در طول دوران مدت برنامه ششم حول و حوش ۸۰ دلار ثابت

خواهد ماند. این پیش‌بینی مربوط به مرداد ماه بود اما به فاصله یک ماه قیمت نفت کمتر از نصف شد. این شرایط به گونه‌ای بود که گاهی اصلاً چیزی به عنوان برنامه ریزی امکان پذیر نمی‌گردد. اما افراد دیگری هستند که استدلال می‌کنند که اتفاقاً برنامه ریزی به دلیل همین شرایط مورد نیاز است. وجود برنامه برای مقابله با همین پدیده‌هایی هست که موجب عدم اطمینان در جامعه می‌شود. به هر حال دولت دو تصمیم گرفت تصمیم اول اینکه بخشی از آنچه که به عنوان احکام دائمی برنامه‌های قبلی از آن‌ها یاد می‌شود را جدا کرده و طی لایحه‌ای تقدیم مجلس کند که خود کار مفصلی بود. هدف این بود که دیگر احکامی که ماهیت قانون‌گذاری دارد، در برنامه‌ها تکرار نشود، دوم این که تصمیم گرفته شد آنچه که به مجلس ارائه می‌گردد لایحه احکام مورد نیاز برای اجرای برنامه باشد. این تصمیمات تا سال آخر مجلس نهم به تعویق افتاد. زمانی که لایحه به مجلس نهم تقدیم شد و کمیسیون تلفیق شروع به کار بر روی آن کرد، پس از زحمات فراوان، گزارشی توسط این کمیسیون تهیه شد. اما آماده شدن این گزارش مقارن شد با اواخر دوره مجلس نهم و نتیجه کار چندان مورد استفاده قرار نگرفت و عملاً با عوض شدن مجلس در تدوین و بررسی برنامه به نقطه صفر برگشتیم.

با روی کار آمدن مجلس دهم، مجلس به دولت اصرار می‌کرد که آنچه ارائه شده، برنامه نیست و صرفاً لایحه احکام مورد نیاز اجرای برنامه است. بنابراین برنامه بایستی تقدیم مجلس گردد. پس از کش و قوس‌های فراوان بالاخره دولت به لایحه قبلی ۳ ماده اضافه کرد که مشتمل بر چند جزء اساسی بود.

در این مرحله، اول از همه بحث اهداف برنامه روشن شد. یعنی یک جدول اهداف برنامه تقدیم شد که در آن گفته شده بود که نرخ رشد چقدر باید باشد؟ نرخ رشد در ترکیب بخشی چقدر باید باشد؟ منابع برنامه چیست؟ اجزا آن چیست؟ منابع و مصارف دولت چیست؟

و اولویت های برنامه کدام است؟ این مجموعه به لایحه قبلی اضافه شد و به مجلس تقدیم گردید. مجلس ابتدا وارد بررسی شد اما پس از چندی به این نتیجه رسید که بالاخره باید تکلیف خود را با یک سوال مشخص کند و آن هم این است که آن چه که تقدیم شد بالاخره برنامه است یا لایحه احکام برنامه؟ تا پاسخ این سوال روشن نمی شد مجلس نمی توانست واقعاً به صورت جدی موضع خود را در رابطه با آن احکام بیان کند. در نهایت با مکاتباتی که صورت گرفت، مشخص شد که دولت تغییری در نگرش خود نخواهد داد. مجلس در اولین جلسه کمیسیون تلفیق، عنوان لایحه را عوض کرد. لایحه احکام مورد نیاز اجرای برنامه را به رای گذارد، تا با آن به عنوان لایحه برنامه ششم رفتار کند. با این تغییر مجلس به دنبال پاسخ ماهوی بود، به این ترتیب که اگر دولت برنامه نمی دهد، مجلس برنامه بنویسد. و همین اتفاق و همین تغییر به ظاهر ساده عملاً به مجوزی تبدیل شد برای اینکه مجلس به صورت جدی تر وارد بحث برنامه ششم بشود.

با این مقدمه می خواهیم نتیجه ای بگیریم و بعد برگردیم به بحث نظام مالی دولت. بخشی از مسائلی که امروز راجع به برنامه ششم با آن روبه رو هستیم، در حقیقت ناشی از همین فرایند است. ما در این فرایند نشانه های عدم تفاهم را می بینیم عدم تفاهم در زمینه تبیین وضعیت فعلی کشور، عدم تفاهم در زمینه اولویت های کشور، و عدم تفاهم در خصوص راه های رفع این مشکلات، همه این ها در حقیقت بر روی این برنامه سایه انداخته و در نهایت چنین فرایندی نمی تواند به طور کامل با مسائل و مشکلات تناسب داشته باشد.

کارایی: نگاه و عملکرد دولت در ارزیابی برنامه ششم را چگونه می بینند؟

قاسمی: ما ترکیب بخش عمومی در ایران یعنی شرکت های دولتی و زیر بخش های تابعه، می طلبد که ردپایی از این بخش در برنامه ششم دیده شود. بویژه به خاطر انبوه مسائلی که هم اکنون در این حوزه رو به رو هستیم. به عنوان مثال من چند تا از مهمترین ها این مسائل را عنوان می کنم. یک مساله بحث وابستگی بودجه به منابع نفتی است، مساله دیگر انبوه طرح های عمرانی نیمه تمام، است همچنین بحث حجم بالای بدهی های دولت، گستره غیر هدفمند بودن یارانه ها و معافیت های مالیاتی، فرار گسترده مالیاتی، تعهد دولت برای پرداخت یارانه نقدی، وجود انبوه دستگاه های موازی و بدون بهره وری خاص در نظام مالییه بخش عمومی کشور از دیگر مسائل موجود است. در مورد مسائل مذکور کمتر کسی شک و شبهه ای دارد اما نگاه دولت به این مسائل چگونه است. اسناد برنامه نشان می دهد که دولت این مسائل را به طور کامل می شناسد. چون با چند مفروضه تبیین کرده است که اگر همین مسیر فعلی را ادامه بدهیم، چه اتفاقی روی می دهد؟ یعنی دولت فرض کرده که اگر رشد GDP همین ۳ درصد باشد، اگر نرخ تورم ۱۴/۵ درصد باشد، اگر نسبت درآمد مالیاتی به GDP همین ۶،۵ درصد فعلی باشد، اگر صادرات نفت همان میزان قبلی باشد و اگر قیمت نفت ۴۲ دلار باشد آن موقع چه اتفاقی خواهد افتاد اتفاقی که بسیار هشداردهنده است و در کوتاه مدت روی خواهد داد. این روند باعث می شود که از سال دوم برای طرح های عمرانی هیچ پولی باقی نماند و منابع طرح های عمرانی به صفر برسند. کسری تراز عملیاتی هم ۱۲ درصد رشد خواهد کرد. دولت بدهکارتر خواهد شد و الی آخر. به همین دلیل دولت بیان می کند که بایستی در طول مدت برنامه ششم، انضباط مالی و بودجه ای را تقویت کنیم، به سرعت به بحث نظام مالیاتی بپردازیم، در خصوص کسری تراز عملیاتی حساس باشیم، ارتقاء بهره وری را اصل قرار دهیم و به دنبال منطقی کردن اندازه دولت و رقابت پذیر کردن اقتصاد باشیم. دولت،

با این فرض جداول مربوط ۹۹-۹۶ را تدوین کرده است. یعنی به عقیده دولت اگر بر روی چنین نسبت هایی که هدف گذاری دولت هم بر مبنای آن هاست. نسبت هایی مانند درآمد به هزینه، مالیات به تولید ناخالص داخلی، منابع نفتی به کل منابع، درآمدهای مالیاتی به کل منابع و غیره، تمرکز صورت بگیرد می توان وضع مالییه کشور را بهبود بخشید و مانع از بروز مشکلات عاجل شد.

کارایی: در فرایند بررسی در کمیسیون تلفیق چه اتفاقی افتاد؟

قاسمی: کمیسیون تلفیق بعد از این که قرار شد نگاه موسعی به مفاد برنامه داشته باشد و آن را نه به صورت یک لایحه صرف بلکه به صورت جامعی مورد توجه قرار دهد هدف این بود که هر جا حس کمبودی وجود داشت بتواند تصحیح نماید به صورتی که با ایراد شورای نگهبان مبنی بر تغییر ماهیت لایحه دولت را هم مواجه نشود. کمیسیون تلفیق با این مفروضه احکام نسبتاً جامعی را به تصویب رساند. مثلاً یکی از

بخشی از مسائلی که امروز راجع به برنامه ششم با آن روبه رو هستیم، در حقیقت ناشی از نظام مالی دولت است. ما در این فرایند نشانه های عدم تفاهم را می بینیم عدم تفاهم در زمینه تبیین وضعیت فعلی کشور، عدم تفاهم در زمینه اولویت های کشور، و عدم تفاهم در خصوص راه های رفع این مشکلات، همه این ها در حقیقت بر روی این برنامه سایه انداخته و در نهایت چنین فرایندی نمی تواند به طور کامل با مسائل و مشکلات تناسب داشته باشد.

مصوبات نسبتاً خوب کمیسیون تلفیق این بود که برای اولین بار سقف ریالی برای درآمدهای نفتی تعیین نمود بر این مبنای که فارغ از این که نرخ ارز چقدر است و قیمت نفت به چه پایهای رسیده است دولت حق ندارد بیشتر از هشتاد هزار میلیارد دلار به قیمت های ثابت از درآمدهای نفتی استفاده کند. این اولین بار بود که در کشور چنین حکمی در طول کل برنامه های توسعه در خصوص استفاده از منابع ارزی تدوین می گردید. در عمل اگر این مصوبه اجرا شود، به معنی آن است که رابطه دلار و قیمت نفت با بودجه های سنواری قطع خواهد شد و دیگر ما یک ردیف بودجه نخواهیم داشت. که بگوییم مقدار نفت ضرب در قیمت نفت ضرب در مقدار ارز. مطابق این مصوبه، دولت در طول سال و بر مبنای برنامه فقط هشتاد هزار میلیارد دلار حق استفاده از درآمدهای نفتی را دارد. برای این که این کار قوام بگیرد، یک کار دوم و سوم هم انجام شد و آن هم این بود که سقف مخارج جاری دولت هم تعیین شد و از آن مهم تر به دولت گفته شد که حق ندارد بیش از ۲۰ درصد این مبلغ را در مخارج جاری تغییری اعمال نماید. چنانچه دولت قصد اعمال تغییر در این رقم را داشته باشد بایستی قبل از اعمال آن در بودجه سنواری، برنامه اصلاح گردد و بر اساس آن بودجه تدوین گردد. بنابراین دولت حق نخواهد داشت در طول برنامه، ارقام را بیش از ۲۰ درصد تغییر بدهد. ضمن این که نسبت هایی هم تعیین شده است که اگر دولت خود را به آن نسبت ها مقید بداند، این ۲۰ درصد هم چندان قابل اعمال نخواهد بود.

احکامی هم راجع به حجم انبوه طرح های نیمه تمام هم وجود دارد اگر چه خود ما هم می دانیم که بسیاری از این طرح ها اگر به نتیجه نرسند به نفع کشور هست. چرا؟ چون اصلاً فایده اقتصادی برای خیلی از طرح ها مترتب نیست. اما دولت و مجلس در فرایند اقتصاد سیاسی تصویب بودجه، مجبور به تصویب این طرح ها و تامین منابع لازم برای ادامه آن ها هستند. در این جا محدودیتی هم برای شروع طرح ها و پروژه های عمرانی که در برنامه های قبلی وجود داشت، هم اعمال شده است. بعلاوه به دولت تکلیف شد که نسبت به بازنگری و غربالگری طرح های عمرانی هم اقدام کند و طرح های که واقعا فایده اقتصادی ندارند را، متوقف نماید. همچنین بندی که در برنامه های قبلی در خصوص ممنوعیت که تخفیف و ترجیح و معافیت مالیاتی بود، هم مورد بازنگری قرار گرفت. اما مواردی هم وجود دارد که مصوبه کمیسیون تلفیق در خصوص آن ها سکوت کرده است. مثلاً در رابطه با بحث هدفمندی یارانه ها علی رغم این که کارهای کارشناسی خوبی هم انجام شده بود و راه حل هایی برای برون رفت از وضعیت فعلی نیز پیشنهاد شده بود، به دلیل ماهیت سیاسی و

این دیگر به لحاظ فنی قانون نمی‌شود. قانون یعنی عمومیت، ضمانت اجرا و دامنه شمول..... اگر قرار باشد چیزی تصویب کنیم و اسم آن را قانون برنامه یا هر قانون دیگر بگذاریم و بعد بگوییم متناسب با شرایط، بایستی تحقق یابد، نتایج تاسف‌باری در پی خواهد آمد.

از جمله این آثار و نتایج این است که زمانی که قیمت نفت بالا می‌رود و درآمدهای نفتی افزایش پیدا می‌کند. احکام برنامه و انبوه قوانین به مجوزی تبدیل می‌شود. خروج از چارچوب تبدیل می‌شود. چهارچوب اقتصاد کلان که در برنامه و جداول برنامه و مدل‌سازی برنامه مورد توجه قرار گرفته است، مخدوش می‌شود در این شرایط تورم و انواع و اقسام عوارضی که ما با آن روبه رو بودیم، مانند گسترش واردات و تقویت بخش غیرمولد به وجود می‌آید. در مقطعی هم که درآمد نفتی پایین است بخش مهمی از برنامه اجرا نمی‌شود آن وقت حکومت بدهکار مردم می‌شود. یعنی این‌که مردم می‌گویند که این‌ها چیزهایی می‌نویسند و بعد اجرا نمی‌کنند.

زمانی که قیمت نفت بالا می‌رود و درآمدهای نفتی افزایش پیدا می‌کند. احکام برنامه و انبوه قوانین به مجوزی برای خروج از چارچوب تبدیل می‌شود. چهارچوب اقتصاد کلان که در برنامه و جداول برنامه و مدل‌سازی برنامه مورد توجه قرار گرفته است، مخدوش می‌شود در این شرایط تورم و انواع و اقسام عوارضی که ما با آن روبه رو بودیم، مانند گسترش واردات و تقویت بخش غیرمولد به وجود می‌آید. در مقطعی هم که درآمد نفتی پایین است بخش مهمی از برنامه اجرا نمی‌شود آن وقت حکومت بدهکار مردم می‌شود. یعنی این‌که مردم می‌گویند که این‌ها چیزهایی می‌نویسند و بعد اجرا نمی‌کنند.

از مردم عادی گرفته تا گروه‌های ذی نفوذ هم این ایرادات را وارد می‌کنند. بنابراین هر دو سمت چنین رویکردی مخرب است. این امر موجب شده که در جمع‌بندی برنامه ششم اذعان کنیم که روندهای تهدید کننده پایداری مالی دولت، نه تنها محدود نشده، بلکه هیچ تغییر روندی هم روی نداده است یعنی در عمل انتظار داشت که همین فرایندهایی که تا به حال طی کرده‌ایم، ادامه پیدا بکند بر روی کاغذ مقرر است پنجاه و شش هزار میلیارد تومان در سال ۹۵ اعتبارات عمرانی اختصاص دهیم اما در عمل شاید یک پنجم این رقم را صرفاً بتوان اختصاص داد که آن هم ظرف چند سال به صفر خواهد رسید و بدهی‌های دولت افزایش پیدا خواهد کرد.

کارایی: با این تفاسیر آیا توصیه‌ای دارید؟

قاسمی: اما مهم‌تر از این موضوع این است که پس از پایان برنامه ششم و تصویب این قانون نباید دچار این اشتباه بشویم که فکر کنیم برنامه جدی و بی‌نقصی داریم، باید بلافاصله از همان فردای تصویب برنامه، گروه‌هایی عهده‌دار بازبینی و توجه به ایرادات و اشکالات شوند. نظام برنامه‌ریزی نیاز به تجدید و بازاندیشی اساسی دارد.

کارایی: چرا به معنای واقعی نمی‌توانیم برنامه ریزی کنیم؟

قاسمی: اولاً مجلس بایستی از طرح مواردی که هزینه‌های دولت را افزایش می‌دهند و منابع مالی آن نیز پیش‌بینی نشده است، بپرهیزد. چون در تمام برنامه‌ریزی‌های نظام برنامه‌ریزی متناسب با سیاست‌ها و رویکردهای دولت وقت، طراحی شده است. واقعاً نیاز است که قانون برنامه و بودجه به صورت جدی مورد توجه قرار بگیرد و در نظام برنامه‌ریزی به صورت کامل تجدید نظر بشود. بایستی نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی و دولت مشخص شده باشد و این‌ها انرژی هم دیگر را مستهلک نکنند بلکه این انرژی هم‌افزا شود و بتواند واقعاً در مرحله شناخت وضعیت فعلی کشور، شناخت اولویت‌ها، تعیین اهداف، تعیین راهبردها برای دستیابی به آن اهداف به کار آید. به وجود آمدن یک مجموعه همگن امکان‌پذیر نیست مگر این‌که در ساختار برنامه‌ریزی تجدیدنظر صورت گیرد. این کار در عین حال مستلزم مشارکت جدی دانشگاه‌ها در امر برنامه‌ریزی است. یعنی اینکه بالاخره باید مجموعه‌ای از نظریه‌ها و روش‌های عملی تدوین شود. که ما همین حالا هم از این ظرفیت خوب استفاده نمی‌کنیم ولی در نهایت اگر واقعاً قرار است برنامه‌ریزی‌های بخشی و برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای به سامان برسد، حتماً نیاز به مشارکت موثر و جدی دانشگاه‌ها وجود داد.

نزدیکی انتخابات، هم مجلس و هم دولت در مورد یارانه‌ها سکوت کردند. بنابراین موضوع یارانه‌ها کاملاً مسکوت ماند و در عمل هیچ اقدامی انجام نشد. فقط تنها کاری که انجام شد این است که طبق ماده یک قانون هدفمندی یارانه‌ها اختیار قیمت‌گذاری به عهده مجلس بود را به دولت واگذار نمودند.

در خصوص بدهی‌های دولت نیز قرار شد که همین مسیر فعلی ادامه پیدا کند در این زمینه احکام متعارضی وجود دارد، یعنی از یک طرف حکم تصویب شد که بدهی‌ها باید نظم و نسق پیدا کند و نسبت‌های آن به بودجه عمومی و شرکت‌های دولتی ثابت باشد، اما از طرف دیگر اجازه داده شد معادل بدهی‌های اوراق منتشر شود.

کارایی: نگاه برنامه ششم به

بهره‌وری چگونه بوده است؟

قاسمی: بحث بهره‌وری که مهم‌ترین بحث در اقتصاد ایران است، به گونه‌ای که اگر قرار باشد دو بحث در نظام تصمیم‌گیری کشور محور قرار بگیرد، یکی بحث بهره‌وری و دیگری بحث اشتغال است، نظام اقتصادی کشور و وضعیت فعلی آن، بسیار

تحت تاثیر بحث بهره‌وری و اختلال در آن است. بخشی از این اختلال محصول نظام حکمرانی و بخش قابل توجه دیگر هم محصول نظام قیمت‌گذاری است. یعنی هم اختلال در قیمت‌گذاری و هم اختلال در حکمرانی، اقتصاد ما را تبدیل به اقتصادی کرده است که در عمل حجم عظیمی از منابع را در اختیار قرار دارد اما نتیجه همان چیزی است که همه شاهدیم.

در خصوص مساله بهره‌وری هم، واقعیت این است که مصوبه کمیسیون تلفیق به لحاظ محتوایی فرق چندانی با برنامه‌های دیگر ندارد. این‌که بخواهیم بگوییم برنامه ششم یک فاجعه ملی است، نه چنین چیزی نیست. برنامه ششم برنامه‌ای است در تراز همان برنامه‌هایی که قبلاً نوشته شده است، تنها با یک تفاوت که دولت در محصول نهایی مشارکت کمتری داشته و مجلس مشارکت بیشتری داشته است که آن هم به دلیل رویکرد دولت بوده است. آن‌چه از بررسی مصوبات روشن می‌شود این است که بار مالی دولت در طول برنامه ششم اضافه خواهد شد. کمیسیون تلفیق حجم بسیاری از احکام را به برنامه اضافه کرده که اجرای آن نیاز به بار مالی دارد و بار مالی آن‌ها پیش‌بینی نشده است. حال این‌جا دو اتفاقی که روی خواهد داد، این است که چون یک جدول چهارمی هم وجود دارد که در آن منابع و مصارف دولت در طول برنامه تماماً تعیین شده، سقف هزینه‌های دولت مطابق با جدول چهار خواهد که به صورت ریالی تعیین شده، بنابراین این احکام اجرا نخواهد شد.

کارایی: نگاه ما به قانون‌گذاری، به‌ویژه قانون برنامه چیست؟

قاسمی: در کل برنامه‌ها حرف‌هایی زده شده است که منابع برای تحقق آن‌ها کفایت نمی‌کند. ما به مردم گفتیم که کاری خواهیم کرد که سهم پرداختی مردم در حوزه بهداشت و درمان تنها ۳۰ درصد باشد، همین مساله برای دولت بار مالیاتی دارد. گفتیم که در ارتباط با قشرهای کم درآمد چه برنامه‌هایی داریم هم در قانون برنامه و هم در قوانین مختلف به نظر می‌رسد تفسیر متفاوتی بین کارشناسان و تصمیم‌گیران در خصوص این موضوع وجود دارد آن‌هم این است که تصمیم‌گیران می‌گویند که ما تصویب می‌کنیم هرچا پول داشتیم، اجرا می‌کنیم، هرچا پول نداشتیم اجرا نمی‌کنیم. آن موقع تکلیف یک سوال مشخص نیست ان هم این است که چرا اسم آن را قانون می‌گذاریم؟ اگر قرار است ما چیزی بنویسیم و بعد بگوییم هر وقت پول داشتیم اجرا می‌کنیم و هر وقت نداشتیم اجرا نمی‌کنیم، اسم

گزارش سخنرانی سید حسن کاظمی در همایش ارزیابی برنامه ششم توسعه در
دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

برنامه ششم توان استفاده از تمام ظرفیت های بخش کشاورزی را ندارد

دکتر سید حسن کاظمی، رییس موسسه پژوهش های برنامه ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی در همایش ارزیابی برنامه ششم توسعه که به همت دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی با حضور استادان و صاحب نظران حوزه اقتصادی ۲۳ آذرماه در محل سالن اجتماعات این دانشکده برگزار شد، به بحث و بررسی برنامه ششم توسعه پرداخت و گفت: آسمانی ترین و زیباترین حرف ها را می توان در برنامه های اول تا پنجم دید. اما خروجی ها حاکی از انبوه بدهی ها و مشکلات مربوط به حوزه اشتغال و بهره وری می باشد. به نظر می رسد وقتی که ما می خواهیم به همه جا برویم در واقع به هیچ جا نخواهیم رفت. در برنامه های گذشته تمام تلاشمان این بوده که می خواستیم همه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور را با یک برنامه پنج ساله حل کنیم که در واقع این راه، هرگز کارساز نبود.

و امنیت غذایی در تامین امنیت ملی نقش بسیار قابل توجهی را ایفا می کند و همینطور امنیت غذایی، قدرت ملی ایجاد می کند. بخش کشاورزی ایران با توجه به شرایط تاریخی که داشته و وضعیت فعلی که دارد، این توانایی را داشته و به صورت بالقوه دارد که بخش عمده ای از نیازهای کشور و همینطور نیازهای امنیت غذایی کشور را تامین بکند. یکی از دلایل دیگری که می توان به اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد کشور و قوف پیدا کرد، این است که با استفاده از بخش کشاورزی حداقل وابستگی به خارج از کشور محقق می گردد. با توجه به جمیع شرایط، عوامل لازم برای توسعه بخش کشاورزی و ایجاد امنیت غذایی در داخل کشور مهیا است.

نیابستی از خاطر دور داشت که یک چهارم اشتغال کشور مربوط به بخش کشاورزی است. این مساله هم بر اهمیت بخش کشاورزی می افزاید و هم در رابطه با بخش کشاورزی اهمیت دارد تقریباً بیش از یک چهارم اشتغال کشور به طور مستقیم مربوط به بخش کشاورزی می گردد. بخش کشاورزی همچنین سهم و نقش عمده ای هم در آمایش سرزمین دارد. اگر بخش کشاورزی بتواند از منابع در اختیار خود به خوبی استفاده کند، امکان آمایش بهینه سرزمین فراهم خواهد بخش کشاورزی به اعتبار این که در میحث پدافند غیرعامل با ایجاد حیات و معاش مستمر در روستاهای کشور، در مناطق مختلف و دور از دسترس از مرکز نقش قابل توجهی دارد، هم بسیار مورد توجه است. بخش کشاورزی در حفاظت از منابع پایه آب و خاک هم واجد اهمیت فراوانی است. یکی از موارد هم برای حیات طبیعی یک کشور، چرخه و اکوسیستم آب و خاک و منابع طبیعی است. استفاده مناسب از منابع آب و خاک، این امکان را فراهم می کند که این منابع همواره برای آینده حفظ شوند. نکته بسیار مهم دیگری که روی آن تامل می کنیم، نقش بخش کشاورزی در فضای کسب و کار کشور است. اگر بخش کشاورزی بتواند به صورت فعال نیازهای کشور را تامین کند، تقاضای موثری برای صنایع بالادست خود ایجاد می کند. در حال حاضر بیش از ۱۲٪ از ارزش افزوده بخش صنعت کشور از محل صناعی است که در حوزه مواد غذایی و فرآوری محصولات کشاورزی فعال می باشند. بیش از ۲۵٪ از کارگاه های بالای ۱۰ نفر، مرتبط با بخش کشاورزی است. در سال گذشته در بخش کشاورزی، در حدود ۱۱۰ میلیون تن محصولات خام تولید کردیم و رساندن این محصولات به دست خانوارها باعث رونق صنعت حمل و نقل ما خواهد شد. در نتیجه نقش بخش کشاورزی در صنعت حمل و نقل کشور، نقش بسزایی است. در ارتباط با بحث بازار مالی و مسایل بانکی، بازرگانی داخلی، عمده فروشی، خرده فروشی، واردات و صادرات نیز ملاحظه

دکتر کاظمی در ابتدای سخنرانی خود به نقطه عطف اقتصاد مقاومتی و برنامه توسعه ششم اشاره کرد و گفت: یک سوال مشخص که از اواخر سال ۹۳ مطرح است، یافتن نقطه اتصال و ارتباط بین اقتصاد مقاومتی و برنامه توسعه ششم می باشد. این که آیا قوه مجریه توان اجرای همزمان این دو برنامه به همراه ملزومات و اهداف و برنامه های مربوط به هر کدام را دارد؟ در این زمینه بحث های زیادی مطرح شده از جمله این که اگر مقرر است. اگر اهداف و سیاست های اقتصاد مقاومتی در اولویت قرار گیرد، با برنامه ها و اهداف برنامه توسعه ششم بایستی چگونه برخورد کرد؟ پاسخ مجلس شورای اسلامی به این مساله این است که، اگر محتوای برنامه ششم توسعه همانند الزامات اقتصاد مقاومتی که در سال ۹۳ مطرح شده هماهنگ و همگون بود، در آن صورت تکلیف برنامه ششم با چیزی که در حال حاضر در مجلس شورای اسلامی با آن مواجه ایم متفاوت می بود و شاید امروز بسیار تحلیل شده بود.

بخشی از چالش هایی که امروز در ارتباط با خود برنامه ششم و همچنین اجرای آن مواجه هستیم، قرائت خاصی است که از اقتصاد مقاومتی و برنامه توسعه ششم داریم. به نظر می رسد که در آینده نزدیک این مشکل در نمودهای فراوانی در نظام اجرایی کشور داشته باشد.

وی در ادامه با اشاره به بخش کشاورزی و روستایی گفت: این بخش در واقع جزء بحث های بخشی است که در حوزه برنامه ششم می بایستی مورد توجه قرار می گرفت. مطلع هر برنامه، تحلیل وضع موجود می باشد، اولین سوال برای ورود به برنامه ششم هم در بخش کشاورزی و هم در سایر بخش ها، این است که ما در چه حوزه مشخصی قرار گرفتیم و بعد این که به چه هدفی می خواهیم برسیم و بعد الزامات اجرا و تحقق اهداف چه خواهد بود.

اگر خواهیم با نگاهی مسلح به تجربه و تخصصی که در این حوزه وجود دارد به بخش کشاورزی نگاه کنیم و اهمیت آن را ترسیم کنیم، ضرورت دارد به این مساله بپردازیم که چرا بخش کشاورزی اهمیت دارد؟ چرا اقتصاد های توسعه یافته، کشاورزی توسعه یافته دارند؟ و چرا کشورهای عقب مانده، بخش کشاورزی عقب مانده دارند؟ یکی از رسالت ها و نقش های بخش کشاورزی در جامعه، ایجاد امنیت غذایی است و یکی از مولفه های امنیت غذایی عرضه غذا می باشد. اگر بخش کشاورزی همچنان خواهد به خوبی ایفای نقش کند، باید عرضه غذا را در جامعه تامین کند و در ادامه این امر برخی از جنبه های امنیت ملی مستحکم تر خواهد شد. به عبارت دیگر بخش کشاورزی در ایجاد امنیت غذایی

شده است که به محورهای خاص همراه رویکردهای جامع توجه شود، اما متأسفانه تحلیل من این است که همان چارچوب ها و الگویی که در برنامه های گذشته مورد نظر برنامه ریزان بوده، در برنامه ششم نیز پیاده شده است. اگر شما برنامه های اول تا ششم توسعه را مشاهده کنید، می بینیم که ما با تمام مسائلی که با آنها درگیر هستیم، توجه شده در صورتی که ظرفیت اجرایی، منابع مالی و محدودیت های کشور این اجازه را به ما نمی دهد. چون ما نمی توانیم که طی یک برنامه ۵ ساله تمام مسائل و مشکلات خود را حل و فصل کنیم.

نوعاً رویکرد ما در برنامه های گذشته به این ترتیب می باشد که کسانی که برنامه را نوشتند، به تمامی مسائل پرداخته اند اما نتایج در مرحله اجرا از قبل قابل پیش بینی بود. آسمانی ترین و زیباترین حرف ها را می توان در برنامه های اول تا پنجم دید. اما خروجی ها صرفاً انبوه بدهی ها و مشکلات مربوط به حوزه اشتغال و بهره وری را نشان می دهند. به نظر می رسد وقتی که می خواهیم به همه جا برویم در واقع هیچ جا نخواهیم رفت به نظر من در برنامه های گذشته تمام تلاش ما این بوده است که همه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور با یک برنامه پنج ساله حل و فصل گردد. در واقع هرگز نمی توان مشکلات را به این ترتیب حل و فصل کرد. هرچند در برنامه ششم تلاش شده که اولویت ها مشخص شود، ولی در عمل به نظر می رسد هدف این بود که کسی ناراضی نباشد و این یک مشکل اساسی در تدوین برنامه می باشد.

در رابطه با ظرفیت هایی که بخش کشاورزی دارد و می تواند مورد توجه قرار بگیرد، برآوردها نشان می دهد که قیمت ۱۱۰ میلیون تن محصولی که در بخش کشاورزی تولید می شود، چیزی حدود ۸۰ میلیارد دلار است. یعنی اگر امروز بخش کشاورزی ایران را کاملاً از چرخه خارج می شود، تا سال آینده نیاز به ۸۰ میلیارد دلار منبع مالی برای تامین نیاز غذایی کشور داریم. در سال ۹۴، ما حدود ۸ میلیارد دلار واردات مواد غذایی داشته ایم که بخش عمده آن شامل چند محصول که نهاده های اصلی تولید هستند می باشد. به لحاظ ارزشی ما حدوداً ۱۰٪ از مواد غذایی کشور را از طریق واردات تامین می کنیم.

از میان ۱۱۰ میلیون تن محصولات کشاورزی، تقریباً ۷۷ میلیون

می کنیم که بخش کشاورزی نقش کامل و مشخصی دارد. بیش از ۲۰ میلیون تن محصولات کشاورزی وارداتی و صادراتی داریم که در چرخه صنعت حمل و نقل کشور، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص می دهند. این سهم از اقتصاد کشور براساس محاسباتی که در بانک مرکزی انجام شده باعث شده است که چیزی حدود یک سوم کسب و کارهای کشور متعلق به بخش کشاورزی باشد. در تولید ناخالص داخلی مشاهده می کنیم، سهم ارزش افزوده ناشی از تولید مواد خام محصولات کشاورزی به قیمت های ثابت بین ۷ تا ۸ درصد می باشد، اما سهم ارزش افزوده کسب و کار کشاورزی از ارزش افزوده کسب و کار کشور حدود ۳۲،۵٪ است. این بدین معناست که یک سوم از ارزش افزوده ای که در کشور ایجاد می شود، متعلق به مجموعه فعالیت هایی است که هم در حوزه تولید مواد خام و هم صنایع پیشین و پسین و هم خدمات پیشین و پسین بخش کشاورزی قرار دارد. در چنین شرایطی وقتی بحث برنامه ریزی مطرح می شود، یکی از انتظارات برای برون رفت از چالش های موجود این است که، بخش کشاورزی با چنین ظرفیتی چگونه می تواند در اجرای برنامه ایفای نقش نماید. این مساله در رابطه با برنامه ششم به صورت بسیار چالش برانگیزی مورد بررسی قرار گرفته است. برداشت من که در بخش کشاورزی فعالیت می کنم، این است که برنامه ششم توان استفاده از تمام ظرفیت بخش کشاورزی منتفع نمودن کشور را ندارد و از این روی زمینه های توسعه و تغییر فعالیت های بخش کشاورزی با استفاده از این برنامه ششم امکان پذیر نیست. به نظر من اگر چه برنامه ششم ادعای داشتن رویکرد جامع نگر همراه با نگرش به موضوعاتی خاص را دارد، اما متأسفانه این مسائل خاص در دایره دید برنامه ریزانی که برنامه را تدوین کردند و حتی در دایره دید نمایندگانی که در مجلس شورای اسلامی مشغول پیگیری موضوع هستند، نمی گنجد و نیست.

اگر واقعاً بخش کشاورزی یک سوم ارزش افزوده کسب و کار کشور را تولید می کند، یا اگر واقعاً بخش کشاورزی به غیر از یک چهارم اشتغالی که به طور مستقیم در حوزه تولید مواد خام فعالیت می کنند را به عهده دارد، انتظار می رود حین تدوین برنامه به بخش کشاورزی به عنوان یکی از واقعیت های مسلم اقتصاد کشور توجه ساختاری گردد. هرچند که در برنامه تلاش



تن مربوط به بخش زراعت، ۲۰ میلیون تن محصولات باغی، ۱۰ میلیون تن گوشت، شیر، مرغ و حدود ۱ میلیون تن انواع محصولات آبرزی می باشد. مجموع این محصولات در حدود ۱۸،۵ میلیون هکتار از اراضی کشور تولید می شوند که بیش از ۱۰ میلیون هکتار از آن از اراضی دیم می باشد. از ۸،۵ میلیون هکتار باقی مانده نیز در حدود ۲،۵ میلیون هکتار اختصاص به تولید گندم اختصاص دارد و در باقی اراضی نیز مابقی سایر محصولات کشور تولید می شود. متوسط بارندگی در کشور در حدود ۲۴۰ میلی متر است از طرفی در ایران میزان تبخیر آب ۳ برابر بیش تر از میانگین تبخیر جهانی است. منابع آبی ما بسیار محدود بوده و مشکلات متعددی در رابطه با منابع آبی کشور داریم. اما نکته قابل توجه این است که آیا بخش کشاورزی در ایران واقعاً ظرفیت توسعه ندارد؟

اگر این آمارها را به همین

ترتیب در کنار هم دیگر بگذاریم، پاسخ این است که خیر، ندارد، اما جواب کارشناسی متفاوت است. کشور هلند که مساحتی برابر با استان گیلان و مازندران دارد، در سال ۲۰۱۶ حدود ۶۰ میلیارد یورو صادرات محصولات کشاورزی داشته و در حدود ۱۷ میلیون نفر نیز جمعیت دارد. ما متأسفانه به دلایل متعدد از جمله به دلیل تحلیل‌های سطحی نتوانستیم این قابلیت را در کشور ایجاد کنیم که از ظرفیت به خوبی استفاده کنیم. استان آذربایجان غربی و شرقی و خوزستان هر کدام به تنهایی بیشتر از کشوری مثل دانمارک ظرفیت آب و خاک دارد، اما ما استفاده نکرده‌ایم و نمی‌کنیم. ایران کشوری چهار فصل است به این معنی که بین حداکثر و حداقل دما در نقاط مختلف کشور اختلاف ۴۰ درجه ای وجود دارد که از نظر بخش کشاورزی این فرصتی بسیار ارزشمند است. در حال حاضر بخش‌هایی در کشورمان وجود دارد که نتوانسته‌ایم از حداکثر ظرفیت آن‌ها استفاده کنیم. یکی از دلایلی که باعث شده این ظرفیت‌ها هنوز بالقوه باقی بمانند، رویکردهای برنامه ریزی در بخش کشاورزی است ما با دست خود چالش‌های بسیار زیادی را برای بخش‌های مختلف از جمله بخش کشاورزی ایجاد کرده‌ایم. حدود ۶٪ از ظرفیت دانش‌آموختگان کشور مربوط به بخش کشاورزی است ولی این میزان فارغ‌التحصیل رشته کشاورزی بنا به دلایلی، وارد بخش کشاورزی نمی‌شوند و دانش کسب شده از دانشگاه وارد چرخه تولید نمی‌شود. در حال حاضر حدود ۴۵٪ از بهره‌برداران ما در بخش کشاورزی بی‌سواد هستند. از میان ۵۵٪ افراد باسوادی که در بخش کشاورزی کار می‌کنند، ۶۳٪ در سطح ابتدایی هستند، ۳۱٪ در سطح راهنمایی و ۶٪ در سطح پیش از راهنمایی و ابتدایی تحصیلات دارند. از میان این ۶٪، ۷۴٪ کسانی هستند که به لحاظ تخصصی با بخش کشاورزی هیچ ارتباطی ندارند. نکته دیگری که به غفلت‌های تاریخی ما در استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی در بخش کشاورزی برمی‌گردد، این است که ۴۴٪ از بهره‌برداران کشاورزی بین ۳۰ تا ۵۰ سال سن دارند و ۴۷٪ بالاتر از ۵۰ سال سن و تنها ۹٪ زیر ۳۰ سال سن دارند. به این مسائل باید این را هم اضافه کنیم که در ۵ دهه اخیر سهم بخش کشاورزی از کل سرمایه‌گذاری ناخالص کشور بیش‌تر از ۴٪ نبوده است. در چنین شرایطی برنامه‌ای می‌نویسیم که به همه مشکلات بخش‌های مختلف توجه دارد ولی مسائل اساسی را که می‌تواند موتور محرکه برای اقتصاد کشور باشد در آن مغفول واقع می‌شود.

سهم تهسیلات بانکی که در اختیار بخش کشاورزی قرار گرفته،

ایران کشوری چهار فصل است به این معنی که بین حداکثر و حداقل دما در نقاط مختلف کشور اختلاف ۴۰ درجه ای وجود دارد که از نظر بخش کشاورزی این فرصتی بسیار ارزشمند است. در حال حاضر بخش‌هایی در کشورمان وجود دارد که نتوانسته‌ایم از حداکثر ظرفیت آن‌ها استفاده کنیم. یکی از دلایلی که باعث شده این ظرفیت‌ها هنوز بالقوه باقی بمانند، رویکردهای برنامه ریزی در بخش کشاورزی است ما با دست خود چالش‌های بسیار زیادی را برای بخش‌های مختلف از جمله بخش کشاورزی ایجاد کرد

بین ۷ تا ۹ درصد است که البته نرخ بازده سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به گونه‌ای است که متناسب با نیازهای بخش کشاورزی نمی‌باشد. به هر حال سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی باید توسط دولت انجام شود که طبق برنامه سال ۹۴، تنها ۴٪ بودجه دولت را به خود اختصاص داده است. بخش غیر دولتی هم به علت پرمخاطره بودن فعالیت‌های بخش کشاورزی وجود تهدیداتی چون امراض و آفات و حوادث غیرمترقبه رغبت چندانی برای ورود به این بخش ندارد و جذابیت بخش کشاورزی در مقایسه با بخش‌های خدمات و ساختاری موجود در کشور بسیار اندک ندارند. علاوه بر این باتوجه به شرایطی که ما در بخش کشاورزی داریم، بهره‌برداران توان انجام سرمایه‌گذاری‌های بزرگ را ندارند.

در چنین شرایطی ما برنامه ششم را تدوین می‌کنیم. آیا

تداوم وضع موجود در بخش کشاورزی می‌تواند امنیت غذایی کشور را در چارچوب برنامه ششم تضمین کند؟ این سوال هیچ‌اگرچه به تامل ندارد، و با یک حساب دو دو تا می‌توان فهمید که چنانچه بخواهیم به همین شیوه، با موثرترین بخش‌های اقتصادی کشور رفتار کنیم، قطعاً در انتهای برنامه ششم شرایط نامطلوب‌تر از حال حاضر خواهد شد. ما باید ظرفیت‌های بالقوه خود را شناسایی کنیم و به سمت اهداف تعیین شده حرکت کنیم تا در انتهای برنامه ششم وضعیت بهتری داشته باشیم. این‌ها همگی نیازمند تعیین هدف‌های مشخص در برنامه و تأمین الزامات و امکانات مناسب برای تغییر مسیرهایی است که در برنامه‌های گذشته در ارتباط با برنامه‌های توسعه کشاورزی اتخاذ شده‌اند. البته اگر می‌گوییم بخش کشاورزی باید مورد توجه قرار بگیرد به این معنی نیست که سایر بخش‌ها باید تعطیل شوند.

نقش بخش کشاورزی حتی در اقتصادهای پیش‌رفته دنیا هم غیرقابل انکار است به طوری که در اقتصاد آمریکا سهم محصولات خام تولید شده در بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی ۱٪، اما سهم کسب و کار کشاورزی ۱۳٪ است. در کل می‌توان گفت که بخش کشاورزی ۱۴٪ از اقتصاد بزرگ آمریکا را شامل می‌شود. یعنی خدمات و صنعت با تمام ظرفیت در اختیار بخش کشاورزی می‌باشند. ما متأسفانه این کار را انجام ندادیم، در برنامه‌های توسعه ما غفلتی اساسی در رابطه با برنامه‌های بخش کشاورزی مشهود است. در آخر اضافه می‌کنیم که اگر شما به تمام کشورهای توسعه یافته دنیا نگاه کنید، کشوری را نخواهید یافت که کشاورزی و روستاهای توسعه یافته نداشته باشد. همین‌طور بالعکس تمام کشورهای عقب مانده، روستاها و کشاورزی توسعه نیافته دارند. برنامه ریزان باید به این سوال که چرا ما در برنامه‌های توسعه به این مساله مهم نگاه نمی‌کنیم و از آن غفلت می‌کنیم، جواب بدهند.

تحلیل من از برنامه ششم به عنوان یک کارشناس این است که ما در برنامه ششم دچار همان غفلت و اشتباهات گذشته شده‌ایم و تداوم آن، مشکلات اساسی برای کشور ایجاد خواهد کرد که کمترین آن توسعه نیافتن بخش کشاورزی است. اگر چنانچه مسیرها اصلاح نشوند، ما بدون کوچکترین تردیدی در آینده مشکلات بسیار زیادی را در حوزه مواد غذایی و امنیت غذایی و به تبع آن امنیت ملی خواهیم داشت. امیدواریم هم دولت و هم مجلس شورای اسلامی این مساله را جدی بگیرند چرا که چنین ظرفیتی در بخش کشاورزی و جامعه روستایی ما وجود دارد.

جایگاه مبهم آمایش سرزمین در برنامه ششم توسعه

به همت دانشکده اقتصاد و پژوهشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی همایش ارزیابی برنامه ششم «توسعه» با حضور استادان و صاحب‌نظران حوزه اقتصادی در تاریخ ۲۳ آذرماه در محل سالن اجتماعات این دانشکده برگزار گردید. آن چه در پی می‌آید گزیده‌ای از سخنرانی دکتر میکائیل عظیمی در این همایش است:

صندوقچه خاطرات تاریخی در حوزه برنامه‌ریزی دلالت بر سابقه ۷۰ ساله برنامه، و وجود ۱۶ برنامه دارد. اگر نوشته مرحوم علی زاهدی در سال ۱۳۱۰ را هم به شمار بیاوریم و نوشته‌ها و اسنادی سال‌های اول انقلاب و دهه ۶۰ را در هم نظر بگیریم، تا به حال ۱۶ برنامه برای کشور تدوین شده است. اما کشور ما کماکان در حوزه کشورهای توسعه یافته قلمداد نمی‌شود. استمرار این ماجرا چنان بوده است که امروز دیگر بسیاری از امتناع از برنامه صحبت می‌کنند. و آن را امری بیهوده تلقی می‌نمایند به گونه‌ای که در مصادیق تصمیم‌گیری بحث امتناع از برنامه ریزی مطرح شده است. بنابراین ما با مساله‌ای بسیار جدی روبرو هستیم و این یک مساله آکادمیک نیست. بلکه بحثی کاملاً جدی و واقعی است که می‌تواند تغییر دهنده حیات و زیست همه ما باشد. قبل از شروع بحث عدم تعادل منطقه‌ای لازم می‌دانم یک نگاه کلی به سند برنامه ششم بیاندازیم. در این رابطه بایستی به ۳ نکته اشاره کنم:

۱. به نظر می‌رسد یک رویه ناکارآمد سابق مکرر در برنامه ششم هم ادامه پیدا کرده است. اسم این سنخ از ناکارآمدی را رزم دیرین تشکیلات و فرآیند ها می‌گذارم. تصور غالب بر آن است که وقتی ما در جایی یک سازوکار تشکیلاتی ایجاد می‌کنیم، انگار مساله خود به خود حل شده است. هر زمان معضلی را مورد شناسایی قرار دهیم، سازمانی برای آن تشکیل می‌دهیم. زمانی که به جد، دریافتیم که اشتغال مساله اساسی است در تمام سازمان ها معاونت اشتغال تشکیل شد ولی آیا با این کار، آمار اشتغال هم بالا رفت؟

۲. برنامه ششم آکنده از واژه بافی های بی پشتوانه است. در این سند، واژه‌هایی پرابعاد، پرپهلوی، نامشخص، نامعین به وفور به چشم می‌خورد؛ واژه‌هایی که برداشت‌هایی بسیار متعددی می‌توان از آن‌ها داشت. واژه پردازی‌هایی هم‌چون ارتقای فرهنگ اسلامی، توسعه فرهنگ دینی و ارتقای ذائقه و سلیقه فرهنگی و هنری.

۳. بی توجهی به نگاه سیستمی در برنامه توسعه، در کلی‌ترین تعریف، می‌توان این مورد را بدین ترتیب تعریف کرد که حرف‌هایی که در یک فصل گفته شده، در فصل بعدی نقض می‌شود.

طبق آنچه در مقدمه سند آمده برای تدوین برنامه ششم، ۱۷۶ جلسه، ۷۰۰ جلسه کارگروه و ۸۵۰۰۰ نفر ساعت کار مصروف شده است. به این ترتیب هزینه آشکار این سند برابر با ۶۸٫۵ میلیارد ریال که معادل حقوق ۷۶۰۰۰ بازنشسته است که حقوق یارانه ۱۰ میلیون نفر در یک ماه می‌باشد

چرا لازم است به بحث عدم تعادل منطقه ای توجه کنیم؟ مطالعات زیادی شده که نشان می‌دهد یکی از ریشه های اقتصادی انقلاب ۵۷ عدم وجود تعادل منطقه ای بوده است. در واقع پربیراه نیست اگر بگوییم که بی توجهی به عدم تعادل



محور سخنان بنده در واقع چکیده کاری پژوهشی است. به سفارش مرکز پژوهش های مجلس در این حوزه انجام شده است. بحثی که به موضوع کمبود منابع و اهداف بزرگ و دور از دسترس برنامه ششم توسعه می‌پردازد. در اینجا بایستی از دوستان خواهش کنم تا مقاله دکتر قاسمی را مطالعه کنند. دکتر قاسمی در آن مقاله دو ستون تهیه کردند که یک ستون معطوف به اهداف و عملکرد برنامه و ستون مقابل آن منابع مصوب در برنامه و منابعی که واقعا تخصیص داده شده است، می‌باشد. در تمام برنامه های پنج‌گانه، منابع تخصیص داده بیشتر از منابع واقعا تخصیص داده شده است. بنابراین چرا اهداف پیش بینی شده محقق نشده است؟ این مقاله بسیار قابل تامل است و به مثابه فتح باب برای مسائل بعدی است. در بحث توسعه در واقع بایستی یکبار دیگر، فریاد تاریخی ملت ایران را از گلوئی ولیعهد قاجار «عباس میرزا» به یاد بیاوریم. که در ملاقاتش با «ژورن» نماینده فرانسه گفت: «منی دانم این قدرتی که شما را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما چیه! شما در جنگیدن و فتح کردن و به کار بردن قوای عقلیه متجربید حال آنکه ما در جهل و غوطه ور و به ندرت آینده رادر نظر می‌گیریم. مگر جمعیت و حاصل خیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد، تأثیرات مفیداش بر سر ماکتر از شماست؟ یا خدایی که مراحم اش بر جمیع ذرات عالم یکسان است، خواسته شما را بر ما برتری می‌دهد؟ گمان نمی‌کنم! اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم؟ اگر روح عباس میرزا را اینجا احضار کنیم، باز هم همین حرف‌ها را تکرار خواهد کرد. مرور

منطقه ای دودمان پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را به باد داد.

علینقی عالی خانی وزیر اقتصاد دهه ۴۰ و یکی از افراد خوشنام در نظام مدیریت و برنامه ریزی کشور طی مصاحبه‌ای که در آن خبرنگار از وی می‌پرسد که به عنوان پیشکسوت برنامه‌ریزی چه توصیه‌ای برای دست اندرکاران برنامه ششم توسعه دارد. پاسخ می‌دهند؟ «توصیه من این است که اشتباه ما را تکرار نکنند و همه چیز را در تهران متمرکز ننمایند» تحقیقی انجام دادم مبنی بر «ارتباط بین رشد تولید ناخالص ملی و عدم تعادل منطقه‌ای» نتایج حاصل از تحقیق نشان دهنده یک ارتباط منفی بین این

دو بود، یعنی هرچه عدم تعادل منطقه ای افزایش یابد، رشد ما در سطح کلان دچار اختلال می شود. یعنی حتی شما اگر یک رشدگرای محض هم باشید، باز لازم است به این پدیده توجه نمایید.

در سند برنامه ششم ۵۴ حوزه مورد توجه قرار گرفته است. استانداردی هم که برای هر حوزه در نظر گرفته شده، برابر با استاندارد وضع موجود، بحث اهداف کلی، راهبردها و سیاست ها و اقدامات اساسی است. در کل

سند ۲۹۴ هدف کلی، ۶۵۴ راهبرد، ۱۵۵۱ سیاست برای ۵ سال در نظر گرفته شده است. در مورد فصل آمایش، توسعه و توازن منطقه ای ۵ هدف، ۲۳ راهبرد و ۴۲ سیاست موجود است. مساله این جاست که زمانی که می‌خواهیم در مورد پدیده ای سیاست گذاری کنیم، باید ابتدا بتوانیم آن را تبیین و صورت‌بندی کنیم. نقش تبیین در سیاست گذاری و برنامه ریزی به گونه ای است که کمک می کند ابعاد یک پدیده را به درستی بشناسیم، علل و عوامل تاثیرگذار را شناسایی کنیم و عوامل اصلی را از عوامل فرعی متمایز کنیم. تنها در این صورت می‌توانیم پدیده را مورد فهم قرار دهیم و در گام بعدی برای آن سیاست گذاری کنیم. باید توجه کرد که عکس این فرآیند امکان پذیر نیست.

در سند برنامه ششم تنها جایی که درباره عدم تعادل منطقه ای خصلت تبیینی به چشم می‌خورد، این عبارت است: «تبیین سند برنامه ششم از بروز این پدیده مهلک جلوگیری می‌کند و عامل در این جا وجود دارد؛ یکسری عوامل غیرارادی مثل قابلیت های طبیعی و این که یک جا کوه است یا دشت و دریاست و سوی دیگر مشتمل بر عوامل ارادی است که شامل سیاست‌های گذشته مبنی بر ایجاد قطب ها و محورهای رشد می‌گردد، و اما نقصان های این تبیین :

چنین تبیینی پدیده را تک ساحتی می‌بیند و از مفهوم نوین جغرافیا که نشان دهنده رابطه دوطرفه بین انسان و طبیعت است، غفلت ورزیده است، این تبیین از ظرفیت نهادهای مردمی و محلی کاملاً غفلت کرده و رویکردی یکپارچه از بالا به پایین نگر و متمرکز دارد. در این تبیین غفلتی بسیار جدی نسبت به زنجیره دانش به چشم می‌خورد. داده با یک پردازش تبدیل به اطلاعات می شود و با پردازش بعدی به دانش و بعد به یک حکمت تبدیل میگردد. این مساله که در ادبیات نهاد گرایی به آن به طور مفصل پرداخته می شود، در این صورت‌بندی نادیده گرفته شده است.

اگر بخواهیم این بخش از سند برنامه ششم را ارزیابی کنیم، باید از سازگاری های این سند صحبت کنیم. منظور از سازگاری هم این است که ببینیم آیا مواردی که در این فصل برای کنترل و مدیریت شکاف منطقه‌ای بحث شده به یکدیگر چفت و بست خواهند شد یا خیر. در یک سند برنامه حداقل پنج سازگاری می‌توان مد نظر قرار داد

- سازگاری میان سطوح مختلف برنامه، یعنی هر سه سطح

کلان، بخشی و منطقه‌ای باید باهم سازگار باشند.

- وجود سازگاری میان حوزه‌ها و اهداف که در واقع مصداق نگاه سیستمی است، مثلاً آنچه در فصل محیط زیست بحثی شده باید در فصل صنعت هم به همان ترتیب مورد توجه قرار گیرد. در کشاورزی و ارتباط آن با اشتغال نیز به همین ترتیب است.

- ابزارها و سیاست‌هایی که تعیین می‌شوند، بایستی بتوانند اهداف را محقق نمایند. واضح است که برای تعمیر یک پیچ ریز ساعت از آچار بزرگی که با آن تایر تریلی باز می‌کنند، استفاده نمی‌شود. نمی‌توان گفت که ما هدف گذاشتیم و این هم ابزار تحقق آن هدف است

- سازگاری سیاست‌ها و امکانات ما

- سازگاری برنامه با موازین قانونی موجود در کشور

در بررسی سند برنامه در رابطه با این نوع سازگاری‌ها تناقض شگرفی مشاهده می‌شود.

در صفحه ۱۰۹ این سند به

صراحت آمده که «روند موجود، چشم انداز روشنی برای آمایش

سرزمین و توسعه منطقه‌ای در کشور به نمایش نمی‌گذارد». وقتی یک چنین حکمی در این جا تبیین می‌شود، انتظار می‌رود در صفحات و عبارت‌های آتی موجود در سند برنامه رویه‌ای را شاهد باشیم که نشان دهنده تغییر روند موجود است. اما متأسفانه چیزی در این زمینه مشاهده نمی‌شود. یا در همان صفحه در بند آمده است: «در ساختار نظام اداری کشور سازوکار مشخصی در زمینه سیاست گذاری توسعه منطقه‌ای و غیره وجود ندارد». پس این ۲۳ راهبرد و ۴۲ سیاست از کجا آمده‌اند؟! اگر سازوکار مشخصی وجود ندارد، پس این سیاست‌ها را بایستی زاییده چه سازوکاری قلمداد کرد؟ به نظر می‌رسد سند برنامه ششم حداقل در فصل توسعه و آمایش دچار پدیده‌ای است که من آن را «سطوره‌های آزمون نشده» می‌نامم. گزاره‌هایی کلی مبنای قرار گرفته‌اند و براساس آن مبنای حکمی صادر گردیده که پایه‌های قطعی علمی ندارد.

مثلاً در این برنامه عامل اصلی پدیده مهاجرت، را شکاف سطح درآمد زندگی شهری و روستایی عنوان شده است. درحالی‌که مطالعات بسیار زیادی در باب مهاجرت صورت گرفته که اگرچه منکر عوامل اقتصادی نیستند اما عوامل غیراقتصادی را در امر مهاجرت بسیار مؤثرتر قلمداد کرده‌اند. از این دست اظهار نظرها موارد متعددی در این فصل می‌توان دید. به عنوان مثال وقتی بحث اقدامات دولت برای تخفیف و کاهش شکاف‌های منطقه‌ای در سال‌های اخیر در برنامه مطرح می‌گردد، رویکرد به گونه‌ای است که گویی با دولت رودر بایستی وجود دارد حتماً می‌بایست عنوان می‌شد که دولت در این زمینه حتماً کارهایی انجام داده است. احیای سازمان برنامه و تخصیص ۲ درصد از اعتبارات بودجه عمومی هم از مصادیق آن عنوان شده است. اما مگر سازمان برنامه از ۶۰ سال پیش موجود نبوده است؟ یا این وجود شکاف‌های منطقه‌ای همچنان تشدید شده است. از برنامه سال ۱۳۲۷ تخصیص بودجه‌های مشخص وجود داشته است.

پس چرا دامنه این پدیده دامنش روز به روز گسترده‌تر شده است؟ بحث دیگر چیزی است که من نام آن را «عوج‌های مفهومی» می‌گذارم. برداشت من این است که در سند برنامه مفهوم زنجیره هدف، راهبرد، سیاست و اقدام خلط شده است. عبارت‌هایی که باید به نام سیاست باشند. به عنوان هدف آمده‌اند و مواردی که در حد هدف هستند در جایگاه اقدام نوشته شده‌اند. در فصلی که من مطالعه کردم این فاجعه

ما برنامه را تدوین می‌کنیم تا دردی از ما دوا کند و منظور از برنامه فقط نوشتن برای نوشتن نیست. این برنامه باید بتواند یک تاثیر واقعی در زندگی افراد داشته باشد. لذا برنامه اگر بخواهد مؤثر واقع شود، نیاز به یک حرکت یا تغییر دارد. یعنی می‌بایست قدرتی داشته باشد که ما را به سمت هدف هل بدهد. این هل دادن یا push در حیطه اقدام است و نه هدف و راهبرد و سیاست هیچ کدام عامل و یا باعث و زمینه‌ساز تغییر نمی‌شوند و در سطح اقدام است که چنین اتفاقاتی قابل تحقق است

یک حرکت یا تغییر دارد. یعنی می‌بایست قدرتی داشته باشد که ما را به سمت هدف هل بدهد. این هل دادن یا **push** در حیطه اقدام است و نه هدف و راهبرد و سیاست هیچ‌کدام عامل و یا باعث و زمینه‌ساز تغییر نمی‌شوند و در سطح اقدام است که چنین اتفاقاتی قابل تحقق است. وقتی سند برنامه ششم در حوزه آمایش و توسعه را مرور می‌کنیم از ۴۳ اقدام یاد شده که براساس آن‌ها قرار است این تغییرات رخ دهد و از شکاف‌های منطقه‌ای ذره‌ای کاسته شود.

به نظر من هیچ‌کدام از این ۴۳ مورد واجد توصیفاتی که برای اقدام برشمردیم، نیستند اقداماتی که در سند برنامه بیان شده عبارتند از: بازنگری در مفاهیم، اعلام جذابیت‌های سرمایه‌گذاری (همواره این روال موجود بوده است) اصلاح مقررات، رعایت مبانی ارزیابی تنها بدون اجرای پروژه‌ها، ارزیابی طرح‌ها صورت می‌گیرد. یعنی اگر می‌خواهیم شکاف منطقه‌ای را کاهش دهیم مبانی ارزیابی و پروژه بایستی توسط مسئولین ذی‌ربط رعایت شود. ضمناً ۱۱ اقدام همپوشان و مشابه همچنین ۹ اقدام متضاد با تبیین نیز وجود دارد. در خصوص تبیین گفتیم که عوامل ارادی را سیاست‌های قطب رشد برشمرده اما در این‌جا برنامه به طور ضمنی می‌گوید که طرح‌های بزرگ ملی بایستی در جایی اجرا شوند که تاثیرات انتشاری داشته باشند و تاکید هم بر روی صنایع پتروشیمی و صنایعی از این دست است. از طرفی تاکید فوق العاده معنی‌دار از منظر اقتصاد سیاسی بر مناطق آزاد وجود دارد درحالی‌که تاثیر مناطق آزاد در توسعه مناطق محل تردید است از این‌ها که بگذریم، به نظر بنده آنچه که بعنوان برنامه ششم مطرح شده. خصلت از کارکردافتادگی دارد، از طرفی نظام تدبیر ما نیز دچار بی‌هویتی است و توان آن‌چه را که می‌بایستی انجام دهد را ندارد. این‌جاست که می‌گویند برنامه توان ندارد که حکم کند. برنامه‌های توسعه به هماهنگی، مشارکت و استمرار احتیاج دارند. اگر برنامه این ویژگی‌ها را نداشته باشد، دچار بی‌هویتی خواهد شد. برنامه باید قدرت تحمیل نظم برنامه‌ای داشته باشد. و در این راه می‌بایست از واژه باقی‌های نمادین که بسیار شایع و رایج شده است، پرهیز نماییم. پیشنهاد کلی ما این است که قواعد علمی را نه بصورت نمایشی بلکه به صورت واقعی رعایت کنیم و به شناخت بومی و تاریخی وفادار باشیم و مؤلفه مشارکت را در عمل و به صورت واقعی رعایت کنیم.

بسیار بزرگ رخ داده است. مثلاً در بحث نظام اداری در صفحات ۱۵۷ تا ۱۷۱، تمرکز اداری و تفکیک امور عمومی محلی و ملی و تمرکز زدایی مالی از نظام بودجه‌ریزی به عنوان راهبرد مطرح شدند اما در فصل توسعه منطقه‌ای عباراتی شبیه به همین عبارات و با همین مضمون به عنوان اقدام معرفی شده‌اند. یعنی عبارتهایی نزدیک و هم‌خانواده را در یک‌جا راهبرد معرفی کرده‌ایم و در جای دیگر اقدام اما درباره فصل توسعه منطقه‌ای که پنج هدف دارد و ۲۳ راهبرد هم می‌تواند دو مثال از این دست آورد.

در این فصل آمده: «هدف اول این بخش، ارتقای توانایی مناطق یا استان‌ها در دستیابی به اشتغال و غیره است» راهبرد یعنی مسیری که راه رسیدن به هدف را به نمایش می‌گذارد به عنوان مثال زمانی که می‌خواهیم به توجال بروم، اگر به سمت جنوب تهران حرکت کنم هرگز نخواهم رسید و حتی اگر هم به سمت شمال رهسپار شوم، باز نمی‌توانم برای رسیدن از هر دره‌ای به قله عبور کرد. سند برنامه ششم برای تحقق هدف کلی اول ۳ راهبرد در نظر گرفته است. در این حوزه سه سوال می‌توان مطرح کرد که آیا ارتقای توانایی منطقه‌ای موقوف و مشروط به برقراری فرصت‌های رشد است یا آیا ارتقای توانایی‌های مناطق مشروط به هویت بخشی قانونی است؟ آیا در این مورد نیز همان بحث رزم دیرین تشکیلات و فرایند موضوعیت ندارد؟ مصادیق و مثال‌های دیگری هم می‌توان برشمرد از آن جمله این که هدف کلی چهارم تمرکززدایی در نظام توسعه ملی و ارتقای سرمایه‌های موجد، عنوان شده است. راهبردهای آن نیز بیان شده است. در این باره مجدداً سوالاتی را می‌توان مطرح کنیم که نشان می‌دهد سازگاری‌های منطقه‌ای با مرکز یعنی توازن، برقرار نشده‌اند. واژگان بی‌پشتوانه در این زمینه هم به چشم می‌خورد اقدام یعنی عملیاتی مشخص دارای توان تغییر وضع موجود و براساس شاخص مدنظر. اگر اقدام چنین ویژگی را نداشته باشد باعث می‌شود، که بلایی بر سر برنامه بیاید که آقای دکتر مؤمنی از آن با عنوان «کارکردافتادگی» یاد می‌کنند. یعنی برنامه بی‌هویت می‌شود. ما برنامه را تدوین می‌کنیم تا دردی از ما دوا کند و منظور از برنامه فقط نوشتن برای نوشتن نیست. این برنامه باید بتواند یک تاثیر واقعی در زندگی افراد داشته باشد. لذا برنامه اگر بخواهد مؤثر واقع شود، نیاز به





برگزاری نخستین رویداد کارآفرینی (ایده تاب) در آذربایجان شرقی

امیدواریم که این روند در میان سایر مراکز علمی کاربردی استان نیز تسری پیدا کند. وی در ادامه افزود با توجه به کاهش روزافزون درآمد دولت از محل درآمد های نفتی و اختصاص یارانه های نقدی ماهانه به مردم، همانند سابق امکان حمایت دولت وجود ندارد، لذا لازم است کلیه دانشجویان و فارغ التحصیلان، آموخته ها و ایده های خود را در مسیر کارآفرینی، تجاری سازی و ورود موثر به بازار کسب و کار به کار گیرند.

گفتنی است در ادامه این رویداد، دانشجویان به ارائه ایده های خود پرداخته و تیم های برتر بر اساس رای داوران حاضر انتخاب و جوایز نقدی به سه ایده برتر به ترتیب معادل ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال، ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال و ۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال تعلق گرفت. همچنین از کلیه دانشجویان ارائه دهنده نیز با اهدای لوح مرکز آموزش علمی کاربردی مدیریت صنعتی تبریز، تقدیر بعمل آمد.

لازم به توضیح است که اعضای هیئت داوران متشکل از جناب آقای مسعود ژاله رجبی - معاونت توسعه منابع انسانی گروه صنایع غذایی شیرین عسل، جناب آقای علی عمرانی - مدیر کارخانه و عضو هیئت مدیره شرکت تولید پمپ های بزرگ و توربین آبی (پتکو)، جناب آقای یوسف انزلی - مدیر عامل شرکت مهندسی مشاور روان آب آریا، جناب آقای بهراد فرشاد - موسس و مدیر عامل شرکت مهندسی بهاب تبریز، جناب مهندس فرهاد نیک نفس - مدیر عامل شرکت همکاران سیستم آذربایجان شرقی، جناب آقای احمد اکبری دیباور مدرس مرکز آموزش علمی و کاربردی سازمان مدیریت صنعتی بودند.

آقای دکتر قالیچی همچنین در انتهای مراسم عنوان نمودند که دانشگاه جامع علمی - کاربردی واحد استانی نیز متعاقباً از گروه های برگزیده ی برتر، تقدیر بعمل خواهد آورد.

رویداد کارآفرینی ایده تاب، برای دانشجویان فرصتی می شود تا ضمن ارائه ایده های خود، فرصت های کارآفرینانه را مورد شناسایی قرار دهند و با بازاریابی، تحلیل بازار و برندسازی، انواع کسب و کار، تجاری سازی ایده، شیوه ثبت اختراع و نحوه اخذ تسهیلات و فروش محصول آشنا شوند. این رویداد چهار روزه با هدف توسعه نقش «دانشگاه جامع علمی کاربردی مدیریت صنعتی» به عنوان حامی دانشجویان خلاق و فنآور کشور، این امکان را در اختیار جوانان قرار می دهد تا به بیان ایده های نوآورانه خود مبتنی بر نیاز شرکتهای پشتیبان مراکز آموزش علمی کاربردی بپردازند. در این رویداد افراد علاوه بر کسب مهارت های ایده پردازی و ارائه آن، همچنین ایده های خود را در بوته نقد قرار می دهند تا این ایده ها بهبود یافته و کارآیی آن ها افزایش یابد و به مبنایی عملی برای راه اندازی یک کسب و کار نوپای موفق تبدیل شود.

مراسم اختتامیه نخستین رویداد ایده تاب، پس از تلاش ۴ روزه دانشجویان و اساتید محترم، در تاریخ ۹۵/۱۰/۸ در مرکز آموزش علمی - کاربردی مدیریت صنعتی تبریز برگزار گردید. طی این مراسم سه ایده از میان سیزده ایده که توسط تیم های دانشجویی ارائه شده بود، به عنوان ایده های برتر معرفی شدند. این مراسم با حضور جناب آقای دکتر قالیچی رئیس محترم دانشگاه جامع علمی - کاربردی واحد استان آذربایجان شرقی، جناب آقای دکتر یوزباشی معاونت محترم آموزشی و پژوهشی دانشگاه جامع واحد استانی، جناب آقای دانش رئیس محترم انجمن دانش آموزان استثنایی آذربایجان شرقی و حومه، اساتید، هیئت داوران و همچنین دانشجویان در سالن اجتماعات این مرکز برگزار گردید.

آقای دکتر قالیچی ضمن تشکر از ایجاد فضایی که در آن دانشجویان توانسته اند ایده های خود را مطرح کنند، اظهار داشت که موضوع «ایده تاب» بر اساس ماهیت، فلسفه وجودی و ماموریتی که برای دانشگاه جامع تعریف شده، ارائه گردیده است و



گزارش سخنرانی دکتر پرویز محمدزاده، عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه تبریز در نشست هم اندیشی انجمن اقتصاددانان ایران (شعبه شمال غرب)

توانمند شدن بخش خصوصی، ضرورت تقویت بخش خصوصی

* عوامل داخلی که ناشی از اقدامات و تصمیمات، استراتژی‌ها و سیاستگذاری‌های خود بنگاه خود است.
* عوامل خارجی که از بیرون بر بنگاه تحمیل می‌شود از جمله بستری که دولت‌ها برای فعالان اقتصادی فراهم می‌کنند.



تعیین‌کننده‌های عملکرد بنگاه‌های اقتصادی

برای بررسی عوامل بیرونی مؤثر بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی می‌توان از شاخص‌های مختلف از جمله شاخص‌های ده‌گانه بانک جهانی، شاخص‌های ۲۱گانه مجلس شورای اسلامی استفاده کرد.

اما در این میان، مجمع جهانی اقتصاد از سال ۱۹۷۹ تاکنون به مطالعه و ارزیابی عوامل مؤثر بر رقابت‌پذیری کشورها پرداخته و شاخص رقابت‌پذیری جهانی را مبنای تحلیل‌های خود قرار داده است. این شاخص‌های رقابت‌پذیری جهانی، ابزار مناسبی را برای سنجش ارکان رقابت‌پذیری اقتصاد کشورها فراهم می‌کند که ناشی از عملکرد دولت‌ها و بخش خصوصی است. مؤلفه‌ها در «دوازده رکن رقابت‌پذیری» قابل دسته‌بندی هستند.



همان‌طور که ملاحظه می‌شود شاخص‌های رقابت‌پذیری جهانی، علاوه بر عواملی مانند الزامات بنیادین و زیرساخت‌ها، محیط اقتصاد کلان، بهداشت و آموزش ابتدایی، توسعه بازارهای مالی و ... که نقش دولت در آنها پررنگ‌تر است به توانمندی بنگاه‌ها از جمله به پیشرفته بودن بنگاه‌های تجاری و میزان نوآوری آنها، آمادگی در حوزه فناوری هم بستگی دارد. بخش خصوصی حتی می‌تواند از طریق تقویت و ارتقاء نهادهای خودجوش و غیردولتی مانند اتاق بازرگانی،

توانمند شدن بخش خصوصی ضرورت ارتقاء جایگاه بخش خصوصی

توانمند شدن بخش خصوصی، ضرورت رقابت در دنیای کسب و کار امروزی است. در عصر پیچیده، مدرن و پرتلاطم کنونی، واحدها و بنگاه‌های اقتصادی بایستی خود را برای تغییرات به وقوع پیوسته آماده کنند و با کسب مهارت‌ها و توانمندی‌های لازم بتوانند ضمن غلبه بر مشکلات و چالش‌های پیش‌روی خود، از شایستگی‌های کلیدی و دارایی‌هایی مشهود و نامشهود در دسترس خود در جهت پیشبرد اهداف سازمانی خود استفاده کنند. قدرت رقابت و توانمندی بخش خصوصی را می‌توان نتیجه و برآیند دو دسته از عوامل داخلی (که در اختیار بنگاه‌های اقتصادی است) و عوامل خارجی (که از بخش عمده آن در اختیار دولت قرار دارد) دانست که در اینجا با توجه به موضوع سخنرانی بر عوامل داخلی تاکید شده است ولی این به معنی نادیدن گرفتن عوامل بیرونی و نقش دولت نیست. بلکه به دلیل موضوع جلسه این تاکید صورت گرفته است.



مفهوم توانمند شدن:

نزدیک‌ترین مفهوم در ادبیات اقتصادی برای رقابت‌پذیری، رقابت‌پذیری است. هرچه قدرت رقابت‌پذیری بنگاه‌ها بیشتر باشد، بنگاه‌ها توانایی بیشتری در عرصه فعالیت‌های اقتصادی خواهند داشت و به اصلاح توانمندتر خواهند بود.



رقابت‌پذیری یک بنگاه عبارت است از توانایی آن در ارائه اثربخش‌تر و کارآمدتر محصولات و خدمات خود نسبت به رقبایش است. مجمع جهانی اقتصاد، رقابت‌پذیری را مجموعه‌ای از نهادها، سیاست‌ها و عواملی می‌داند که سطح بهره‌وری یک کشور را تعیین می‌کند. در واقع رقابت‌پذیری سبب توانمندی و ارتقاء بهره‌وری آنان شده و به نوبه خود سبب رشد بیشتر، درآمد بالاتر و رفاه بهتر خواهد شد.



شاخص‌های توانمندی

بی‌شک رقابت‌پذیری و عملکرد بخش خصوصی را می‌توان برآیند دو دسته از عوامل دانست؛

انجمن‌ها، سمن‌ها، خوشه‌های صنعتی و ... می‌تواند نقش مهم و تعیین کننده‌ای در ارتقاء، رقابت‌مندی و توانمندسازی خود نقش آفرینی کند.
بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، شاخص رقابت پذیری ایران در سال ۲۰۱۶ به صورت زیر است.



شاخص‌های رقابت پذیری سال ۲۰۱۶	رتبه	امتیاز
رکن اول: نهادها	۹۰	۳/۶
رکن دوم: زیرساخت‌ها	۵۹	۴/۲
رکن سوم: محیط اقتصاد کلان	۷۲	۴/۶
رکن چهارم: بهداشت و آموزش ابتدایی	۴۹	۶/۱
رکن پنجم: آموزش عالی	۶۰	۴/۶
رکن ششم: کارایی بازار کالا	۱۱۱	۴
رکن هفتم: کارایی بازار نیروی کار	۱۳۴	۳/۲
رکن هشتم: سطح توسعه بازار مالی	۱۳۱	۲/۹
رکن نهم: آمادگی در حوزه فناوری	۹۷	۳/۳
رکن دهم: اندازه بازار	۱۹	۵/۲
رکن یازدهم: پیشرفته بودن بنگاه‌های تجاری	۱۰۹	۳/۵
رکن دوازدهم: نوآوری	۸۹	۳/۲
شاخص کل	۷۶	۴/۱

فناوری نقش بخش خصوصی تعیین کننده‌ای دارد، عملکرد بخش خصوصی در ایران شبیه عملکرد بخش دولتی است و از ضعف‌های بنیادین برخوردار است و باید برای پیدا کردن توان رقابت در عرصه بین‌المللی تلاش مضاعف داشته باشد. همچنین می‌توان بیان کرد که نتیجه عملکرد پایین کشور در این شاخص‌ها، بهره‌وری است.

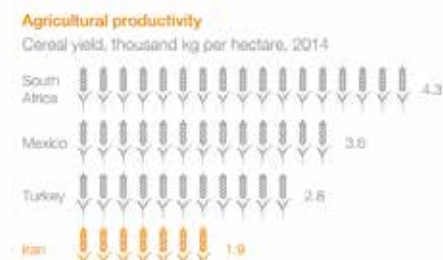
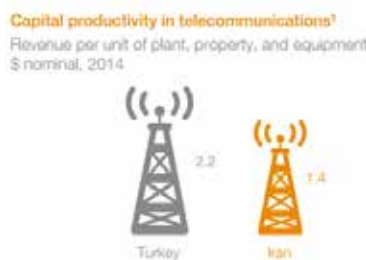
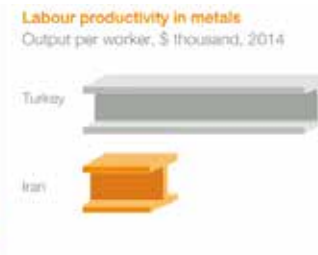
پیشنهادهایی برای توانمندسازی و رقابت پذیری

برای کاهش این مشکلات و ارتقاء قدرت رقابت بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی موارد زیر پیشنهاد می‌شود.

- * ارتقاء سرمایه اجتماعی
- * شبکه سازی و سازماندهی
- * استفاده کارآمد از دارایی مشهود و نامشهود
- * یادگیری مهارت‌های برتر
- * آینده نگری و پیش‌بینی تحولات آینده
- * توجه به ویژگی‌ها و توانمندی‌های خود
- * بهره‌گیری از شیوه‌های نوین بنگاهداری و مدیریت کسب و کار
- * طراحی مدلی مناسب و کارآمد برای کسب و کار خود
- * استفاده از ابزارهای نوین و تکنولوژی روز
- * خلاقیت و نوآوری
- * آشنایی با فرایندهای سرمایه‌گذاری مشترک خارجی
- * استفاده از روش‌های نوین تامین مالی
- * توجه به زنجیره ارزش
- * حرکت بسوی اقتصاد دانش بنیان
- * تلاش برای ارتباط و اتحاد بیشتر صنعت، جامعه و دانشگاه.

لازم به ذکر است که امتیاز شاخص‌های مختلف مابین ۱ تا ۷ است که عدد یک پایین‌ترین امتیاز و عدد ۷ بالاترین امتیاز و بهترین امتیاز را نشان می‌دهد. ایران در مجموع با کسب ۴/۱۲ امتیاز، بین ۱۳۸ کشور جهان در رتبه ۷۶ قرار گرفته است. نمایش شماتیک امتیاز این شاخص‌های رقابت‌مندی کشور در مقایسه با متوسط آسیای میانه و آفریقای شمالی (ناحیه خاکستری رنگ) در نمودار زیر ترسیم شده است.

همانطور که ملاحظه می‌شود وضعیت کشور از نظر اندازه بازار، بهداشت و آموزش ابتدایی، محیط اقتصاد کلان و زیرساخت در وضعیت بهتری در مقایسه با متوسط کشورهای آسیای میانه و آفریقای شمالی قرار دارد. اما از نظر شاخص‌هایی مانند توسعه بازارهای مالی، نوآوری، کارایی بازار نیروی کار، آمادگی در حوزه فناوری، نهادها، پیشرفته بودن بنگاه‌های تجاری، کارایی بازار کالا در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. با توجه به اینکه در زمینه شاخص‌هایی مانند نوآوری، نهادها، پیشرفته بودن بنگاه‌های تجاری و آمادگی در حوزه



*Based on largest telecom operators in each country.

SOURCE: IHS; ILOSTAT; World development indicators; World Bank; Spanish Ministry of Industry; French CCFA; German STABU; VDA; US BLS; SIE; Turkey Workplace & Insured Persons Statistics; company financial statements; McKinsey Global Institute analysis

بانک مرکزی باید مستقل از دولت باشد

دکتر سید حسن کاظمی، رییس موسسه پژوهش‌های برنامه ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی در همایش ارزیابی برنامه ششم توسعه که به همت دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی با حضور استادان و صاحب‌نظران حوزه اقتصادی ۲۳ آذرماه در محل سالن اجتماعات این دانشکده برگزار شد، به بحث و بررسی برنامه ششم توسعه پرداخت و گفت: آسمانی ترین و زیباترین حرف‌ها را می‌توان در برنامه‌های اول تا پنجم دید. اما خروجی‌ها حاکی از انبوه بدهی‌ها و مشکلات مربوط به حوزه اشتغال و بهره‌وری می‌باشد. به نظر می‌رسد وقتی که ما می‌خواهیم به همه‌جا برویم در واقع به هیچ‌جا نخواهیم رفت. در برنامه‌های گذشته تمام تلاشمان این بوده که می‌خواستیم همه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور را با یک برنامه پنج‌ساله حل کنیم که در واقع این راه، هرگز کارساز نبود.



آقای دکتر بهروز هادی زنوز در سخنرانی خود در اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران در تاریخ بیست و ششم آبان ماه، که درباره موضوع بحران بانک‌ها و علل آن در ایران بود، گفت: نرخ اسمی ارز بعد از تشدید تحریم‌ها بالا رفته است اما نرخ واقعی ارز همچنان نزولی و پس از تحریم اندکی افزایش اما مجددا کاهش یافته است. این مساله توان رقابتی ایران را گرفته است. تا زمانی که ایران سیاست مالی خود را ضدچرخه ای نکند و این سیاست ادواری باقی بماند. سیاست پولی همچنان مغلوب سیاست مالی خواهد بود و نمی‌توان سیاست توسعه صادرات را در پیش گرفت. پیش شرط سیاست توسعه صادرات، این است که نرخ واقعی ارز تثبیت گردد. تا زمانی که نرخ واقعی ارز نزولی باشد، صنایع ما در معرض خط ورشکستگی قرار خواهد داشت و بازارهای ما در تسخیر چینی‌ها، هندی و اروپایی‌ها خواهد بود و بازرهائیمان را به امثال چینی‌ها و هندی‌ها و با اروپایی‌ها می‌دهیم.

وی در ابتدای سخنرانی خود به نظام بانکی موجود در ایران اشاره کرد و گفت: در نظام اقتصاد ملی که روابط مکملی وجود ندارد و نظام اقتصادی ویژگی‌های خود را دارند. نظام بانکی ما هم به تبع همین مورد، به چند جزء شکسته شده است. بدین ترتیب بخش دولتی صاحب بانک‌های دولتی است و در درون شرکت‌های بخش خصوصی نیز مقداری بانک بخش خصوصی وجود دارند. بخش عمومی غیردولتی هم دارای بانک‌های وابسته به نهادهاست. البته بخش خصوصی غیررسمی ما هم یک بازار غیر متشکل پولی دارد. در گذشته بازار پولی ما بر اساس سیستم نزول خوری بازار بوده است که البته این روند هم‌اکنون هم کامیابش دنبال می‌شود. علاوه بر این، یک سری موسسه‌های اعتباری غیر مصوب نیز وجود دارند که اجازه فعالیت خود را از مراجع ذیربط نگرفته‌اند. برخی اساتید از جمله آقای دکتر کمیجانی معتقدند بیست تا بیست و پنج درصد نقدینگی کشور تحت تاثیر فعالیت‌های این بخش قرار دارد و این امر اعمال سیاست‌های پولی را در کشور دشوار می‌کند. بنابراین نظام حقوقی مالکیتی که ساختار نظام بانکداری را تشکیل می‌دهد نه پاسخی منفعل به برخی معیارهای کارایی، بلکه محصول ساختار سیاسی است. ساختار سیاسی که تعیین می‌کند چه قوانینی تعیین شوند کدام گروه‌ها از مردم مجوز عقد قرارداد با چه کسی و بر سر چه موضوعی و برای چه دوره زمانی را دارند. این فرایند توسط منطق سیاست و نه منطق بازار رهبری می‌شود.

در واقع می‌توانیم این‌گونه بگوییم اگر به تجربه دوران رونق نفتی نگاه کنیم، چون ریشه بحران را در این‌جا می‌بینیم. در دوران رونق نفتی در فاصله سال‌های ۸۳ تا ۹۰، سرمایه‌گذاری در مستغلات شهری و فعالیت‌های بازرگانی و خدماتی به شدت به

صرفه شد. بخش خصوصی شرکتی و بخش عمومی غیر دولتی هم با استفاده از این فرصت و با استفاده از مجوزی که در برنامه سوم برای تشکیل بانک‌های خصوصی اعطا شده بود، وارد میدان شدند و شروع به تاسیس بانک‌های خود کردند. بدین ترتیب بانک‌های وابسته به صورت مستقیم در شرکت‌های زیرمجموعه خود سرمایه‌گذاری کردند و با به آن‌ها وام اعطا می‌کنند. بنابراین شرایط درهم تنیدگی منافع بخش مالی و بخش واقعی به نفع ساختار بازرگانی در کشور، بخش‌های صنعتی و معدنی را از دسترسی به اعتبارات بانکی محروم کرده است. سال‌ها پیش در کتابی به اسم «امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری» جمله‌ای بود به این مضمون که: در آلمان ائتلاف نامبارکی بین سرمایه مالی و سرمایه صنعتی شکل گرفته است به طوری که مالی شدن سرمایه داری را نوید می‌دهد. ما در این‌جا شاهد شکل گرفتن ائتلاف نامبارکی نه بین سرمایه مالی و سرمایه صنعتی بلکه بین سرمایه مالی و سرمایه مستغلاتی هستیم این ساختار مالکیت خود را دیکته می‌کند بر این اساس که بانک‌ها چه رفتاری باید داشته باشند. بنابراین استدلال بنده این است که هرگونه اصلاحی در ساختار مالکیت و ماهیت عملکرد نظام بانکی، قبل از هر چیز منوط به اصلاح نظام اقتصادی کشور است. بخش خصوصی در بخش تولید و توزیع کالاها و خدمات بر نظام اقتصادی کشور مسلط نشود و تا بخش‌های بنگاه‌های خصولتی و بخش غیر رسمی به تدریج کوچک نشوند و تا دولت از بنگاه داری دست بردارد، روال امور به همین منوال خواهد بود. بررسی ترکیب سهامداران بانک‌هایی که خصوصی شده‌اند و ما تک

اضطراری. طبق بند ب ماده ده قانون پولی و بانکی کشور، هدف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران حفظ ارزش پول و موازنه پرداخت‌ها و تسهیل مبادلات بازرگانی و کمک به رشد اقتصادی کشور است. البته در همه جای دنیا وظایف متعارضی بر عهده بانک‌های مرکزی گذاشته می‌شود و بهتر است وظایف محدودی به عهده بانک مرکزی باشد تا اولویت بندی‌ها درست انجام پذیرد. اولی ترین وظیفه بانک مرکزی، کنترل تورم است. اگر بانک مرکزی در ایفای این وظیفه موفق عمل نمود و توانست تورم را کنترل کند قطعاً خواهد توانست ارزش پول ملی را هم حفظ کند و اگر از این طریق توانست به ثبات اقتصاد کلان دست پیدا کند، کمابیش می‌توان از ظرفیت های تولید هم به خوبی بهره برداری کرد. بنابراین در ایران بانک مرکزی نه ابزارها را در اختیار دارد و نه استقلال مورد

نیاز را، اعمال سیاست‌های پولی با هدف تثبیت اقتصاد کلان یا به اصطلاح ثبات مالی یا در راستای پیشرفت اقتصادی خواسته باطلی است. ناپیستی فراموش کرد که آثار سیاست پولی با تاخیر در اقتصاد منعکس می‌شود و چون اثر سیاست پولی بر اهداف نهایی با تاخیر نمایان می‌شود، همین تاخیر باعث می‌شود که بانک‌های

مرکزی یا سیاست گذاران پولی برای تصمیم گیری و اجرای سیاست پولی معمولاً از دو لایه هدف واسط، به صورت یک ساختار سلسله مراتبی استفاده کنند؛ به این معنا که در لایه اول، هدف میانی انتخاب اسمی است و در لایه دوم، هدف عملیاتی یا ابزار سیاست پولی مطرح می‌گردد.

بنابراین این ساختار سلسله مراتبی باعث می‌شود که اهداف بلندمدت به اهداف کوتاه مدت تر و با قابلیت ارزیابی بیشتر شکسته شود و به این ترتیب بانک مرکزی بتواند به طور روزمره امور را دنبال کند و سیاست‌گذاری پولی مربوطه را اعمال کند.

جایگاه نرخ سود بانکی در اقتصاد مشخص و مفصل است. سود بانکی انتخاب‌های زمانی مصرف کنندگان را تعیین می‌کند، پس بر تقاضای کل اثر دارد. سود بانکی از طرف دیگر هزینه سرمایه‌گذاری را تعیین می‌کند پس بر انتخاب بخش خصوصی نیز تاثیر می‌گذارد. سود بانکی همچنین هزینه تامین سرمایه در گردش را تامین می‌کند، پس بر سمت عرضه اقتصاد نیز تاثیر می‌گذارد، پس به این ترتیب سود بانکی از مجاری مختلفی بر بخش واقعی تقاضا و عرضه اقتصادی اثر می‌گذارد. حال در وضعیتی شبیه وضعیت ما که سود بانکی بالاست و سود واقعی، یعنی سود بانکی منهای توروم هم زیاد است. طبیعی است که اقتصاد دچار رکود می‌گردد. بنابراین یکی از موانع ورود ایران به دوره رونق بالا بودن سود بانکی است. لزوم صعود بانکی کنترل شود طی دو سال اخیر هم یکی از دغدغه‌های بانک مرکزی همین مساله بوده است. اما نکته اینجاست آیا در همه اقتصادها سود بانکی علامت و معنای واحدی دارد؟ سازوکار مدیریت نرخ سود بانکی به عنوان یک سیاست پولی احتیاج به انتقال دارد؛ یعنی سود بانکی باید بتواند تاثیر خود را آن‌طور که عنوان شد، بر بخش‌های مختلف اقتصادی بگذارد. این امر خود نیازمند شرایطی است چون سود بانکی تحت هر شرایطی اثر مورد نظر ما را ندارد. به عنوان مثال جیره بندی اعتبار، اولین محدودیتی است که در مقابل بازارهای مالی شکل می‌گیرد اگر جیره بندی اعتبار وجود داشته باشد، صرف دسترسی

تک آن‌ها را مورد بررسی قرار داده‌ایم، نشان می‌دهد که تقریباً در تمامی این بانک‌ها، شرکت‌هایی که در حوزه ساخت و ساز عمران فعالیت می‌کنند، جز سهامداران عمده هستند. در بیشتر این بانک‌ها سهامداران عمده برای افزایش توان مالکیت خود بر بانک بخش دیگری از سهام های بانک را از طریق شرکت های زیر مجموعه و وابسته به خود، خریداری نموده اند و این برخلاف اصولی است که بانک مرکزی ابلاغ نموده است.

وی افزود: در برخی از بانک‌ها شرکت های زیر مجموعه خود بانک که بین شصت تا صد در صد سهام آن متعلق به بانک است جز سهامداران عمده بانک می‌باشند. با وجود محدودیت های تعیین شده توسط بانک مرکزی در خصوص سقف تملک سهام بانک‌ها توسط شرکت‌ها و نهادهای دولتی عمومی مشاهده می‌شود که شرکت‌ها و نهادهای خود سقف را رعایت می‌کنند اما به طور غیرمستقیم و از طریق شرکت‌های زیر مجموعه وابسته به خود این سقف را نقض نموده‌اند. بنابراین ناپیستی انتظار داشته باشیم که چنین بانک‌هایی به کار صنعت و تولید بیایند چون فلسفه تاسیس این بانک‌ها برای چیز دیگری است. بحث بعدی من این است که خود بانک مرکزی و دولت آتش بیار این معرکه هستند یعنی دست به دست هم داده‌اند.

این‌جا هم انحرافی رخ داده بدین ترتیب که سیستم بانکی ما نه تنها در خدمت سرمایه مستغلات است بلکه در خدمت دولت هم هست. دولت ما بعد از انقلاب در موقعیت‌های مختلف باری بر دوش سیستم بانکی بوده است. دولت در دوره ی ده ساله جنگ از بانک مرکزی استقراض می‌کرد و بعدها در دوره ی رونق نفتی هم آنقدر افراط و تفریط صورت گرفت و پول خرج شد که دولت دوباره به بانک مرکزی محتاج شد و بانک مرکزی با دستور آقای احمدی‌نژاد ۴۲ هزار میلیارد تومان برای راه‌اندازی مسکن مهر به بانک مسکن داد. از طرفی با دستور دولت و مجلس، برای بانک‌ها تبصره‌های حکومتی تعیین می‌کنیم، و می‌گوییم به چه کسانی اعتبار بدهند و به چه کسانی ندهند بنابراین سلطه مالی دولت در همه ادوار باعث شده است تا سیاست پولی مغلوب سیاست مالی گردد و به همین دلیل هم بانک مرکزی هیچ اختیاری بر عوامل تعیین کننده حجم پایه پولی ندارد و حجم پایه پولی راه، یا کسری های مالی دولت تعیین کرده یا مازاد تجارت خارجی که ناشی از شوک مثبت نفتی بوده است. نتیجه این شده که حجم پایه پولی، موضوع سیاست گذاری نبوده و از توان سیاست گذاری بانک مرکزی خارج است بنابراین تورم سیاست پولی انبساطی منجر به سیاست مالی انبساطی نیز شده است و دولت‌ها از این طریق دست در جیب مردم کرده و قدرت خرید آن‌ها را کم کرده‌اند. این را در اصطلاح «مالیات ناشی از تورم» می‌نامند. پس دولت‌هایی که همه شعار عدالت اجتماعی سرمی‌دادند، در تنور تورم دمیدند و هم جیب مردم را خالی کردند و هم جیب بانک مرکزی و بانک‌ها را. پس این سیستم بانکی در خدمت مطامع دولت بوده و دولت‌ها از این هرج و مرج استفاده کرده‌اند. بانک مرکزی در غیاب استقلال سیاسی و اداری از دولت نمی‌تواند مرجع سیاست‌گذاری پولی و ارزی باشد. بانک‌های مرکزی در کشورهای پیشرفته به ویژه بعد از این بحران اخیر دو وظیفه برعهده دارند: تضمین ثبات اقتصاد کلان از طریق اعمال سیاست پولی و تضمین ثبات مالی اقتصاد ملی از طریق نظارت بر عملکرد بانک‌ها و اعطای وام به بانک‌ها در موارد

جایگاه نرخ سود بانکی در اقتصاد مشخص و مفصل است. سود بانکی انتخاب‌های زمانی مصرف کنندگان را تعیین می‌کند، پس بر تقاضای کل اثر دارد. سود بانکی از طرف دیگر هزینه سرمایه‌گذاری را تعیین می‌کند پس بر انتخاب بخش خصوصی نیز تاثیر می‌گذارد. سود بانکی همچنین هزینه تامین سرمایه در گردش را تامین می‌کند، پس بر سمت عرضه اقتصاد نیز تاثیر می‌گذارد، پس به این ترتیب سود بانکی از مجاری مختلفی بر بخش واقعی تقاضا و عرضه اقتصادی اثر می‌گذارد.

به اعتبار بانکی ارجح تر از نسنجیدن میزان سود بانکی و ارزانی یا گرانی آن خواهد بود. بنابراین در چنین شرایطی سود بانکی نمی‌تواند اثرات مورد نظر ما را داشته باشد. در شرایط جیره‌بندی این سود بانکی نیست که اعتبارات را تعیین می‌کند بلکه جیره‌بندی تعیین‌کننده است. شواهد جدی وجود دارد که در ایران جیره بندی اعتباری وجود دارد. وجود جیره بندی اعتبارات بدین معنی است که فعالیت‌ها براساس تشخیص بانک‌داران هدایت می‌شود و به برخی منابع تعلق می‌گیرد و به برخی تعلق نمی‌گیرد. این امر موجبات کژمنشی و فساد مالی را پدید می‌آورد و بی دلیل نیست که در سیستم بانکی ما رانت توزیع می‌شود. شدیدترین فسادهایی که تا کنون در ایران کشف شده مربوط به سیستم بانکی است. بنابراین در ایران با توجه به پست‌تر موجود و

اگر سیستم بانکی ما امروز به اینجا رسیده، محصول سیاست دولت و بانک مرکزی است. عملکرد ضعیف نظام بانکی را هم می‌توان از طریق توزیع اعتبارات مشاهده کرد. بخش ساختمان و مستغلات و بازرگانی بیشترین سهم را در اعتبارات داشته‌اند و سهم واقعی بخش صنعت نزولی بوده است. عوامل توزیع نامطلوب برشمره شد و به استناد تحقیقات انجام شده در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تنگنای اعتباری یکی از معضلات جدی صاحبان کسب و کار شمرده شده است.

و دولت موجب افزایش حجم پول گردید. لذا این ادعا که ما حجم پولی را کنترل کرده ایم و در سایه آن به تورم یک رقمی رسیده‌ایم، ادعای گزافی است و نادرست می‌باشد. ممکن است سوال شود که پس چرا به رغم این موارد باز کنترل تورم میسر شد؟ این مساله دلایل دیگری دارد. به نظر می‌رسد که یکی از دلایل کاهش نرخ تورم این است که زمانی که بانک‌ها در رقابت با هم نرخ بهره واقعی را بالا می‌برند، بالطبع صاحبان سپرده‌های جاری خود را به سپرده‌های مدت‌دار تبدیل می‌کنند تا از نرخ بهره بالا و گسترده بهره‌مند شوند. بنابراین وقتی که بازار دارایی‌ها مثل بازار ارز، بازار مسکن، بازار خودرو، بازار سکه راکد و بازار بورس هم پرنوسان است، باز هم عقلانیت اقتصادی حکم می‌کند که سپرده‌های ما در بانک‌ها رسوب کند و

رسوب هم می‌کند. این فرایند سرعت گردش نقدینگی را کم می‌کند. سرعت گردش نقدینگی به اندازه خود حجم پول در تورم اثر دارد. پس اگر سرعت گردش نقدینگی کاهش یابد، تورم هم کاهش می‌یابد. از طرفی فضای ناامنی در حوزه اقتصاد وجود دارد و نگاه‌ها بواسطه این ناامنی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. همچنین دولت هم پولی ندارد تا به بودجه عمرانی اختصاص بدهد. و درآمد خانوارها هم کم شده است و تمامی این‌ها باعث می‌شود که تقاضای کل کاهش یابد. پس با کاهش تقاضای کل و سرعت گردش نقدینگی، رکود عمیق را در پی خواهد آورد. شرایطی که ویژگی‌های آن را برشمردم، منجر به تورم کنترل شده اما تمامی موارد مذکور را هم در پی داشته و ما تازه دولت را به واسطه کنترل تورم مورد تشویق قرار می‌دهیم.

مسئله دیگر این است که برخی از اقتصاددانان تصور می‌کنند به محض این‌که حجم پول افزایش پیدا کند، بلافاصله خود را در قیمت‌ها نشان خواهد داد. البته برخی اقتصاددانان بزرگ عقیده دارند که تورم‌های دورقمی پدیده‌هایی عموماً پولی هستند و بررسی سایر علل تورم را بایستی در ارتباط با تورم تک‌رقمی مورد توجه قرار دارد. هر جا که تورم دورقمی وجود دارد پدیده پولی غالب است. البته این بستگی دارد که حجم پول چه زمان‌هایی افزایش پیدا می‌کند؟ این را هم بایستی در نظر گرفت. وفور ارز، یک تاثیر بر روی رونق، تولید و تأثیری روی تورم دارد و کمبود ارز تأثیرات دیگری دارد. اما در مدل تأمین مالی ما، افزایش نقدینگی می‌تواند مصیبت بار باشد یعنی نه تنها تولید را افزایش ندهد، بلکه تورم را نیز تشدید کند. بانک مرکزی در سال‌های اخیر، نرخ سود را آزاد کرد و انتظار داشت با این‌که نرخ تورم پایین آمده و به دنبال آن نرخ سود بانک‌ها نیز برای سپرده‌ها و تسهیلات پایین بیاید، اما برخلاف انتظار، چنین نشده، تنها مجاری پیدا شد تا از طریق آن دخالت بانک مرکزی در بازار توجیه گردد.

و خود را به صورت کاسته شدن از نرخ بهره نشان می‌دهد. نرخ قبلی سود سپرده‌ها کاهش یافتند اما نه در حد بخش نامه‌هایی که ابلاغ شده بودند. تمامی بانک‌ها در مقابل این روند از خود مقاومت نشان دادند. چون کاهش نرخ سود سپرده باعث می‌شود تا مدیران بانک‌ها با کمبود نقدینگی مواجه گردند. بنابراین بین بانک‌ها رقابتی برای جذب سپرده‌ها در گرفت. در این رقابت یک راه قانونی این است که بانک‌ها شرکت‌های سرمایه‌گذاری خود را به نمایندگی از خود مامور می‌کنند تا با چانه‌زنی بر سر ارائه سود بانکی بیشتر در

با در نظر گرفتن موانع نمی‌توان از مکانیزم انتقال به معنای دقیق کلمه صحبت کرد. دومین مسئله، مسئله دسترسی به اعتبار در بازار دارایی است. به عبارتی دیگر، مشارکت در بازار دارایی است که شامل اعمال محرومیت یا محدودیت اعتباری و کاهش مشارکت در بازار دارایی‌هاست. این مورد هم موجب می‌شود که نرخ سود بر تقاضای کل اثر کمتری داشته باشد. سومین و چهارمین محدودیت در راه انتقال نرخ سود به تقاضای کل، عدم وجود جریان سرمایه است که در یک بستی کار می‌کنیم که اولاً بانک مرکزی فاقد ابزار عملیات بازار باز است، ثانیاً اگر این ابزار هم موجود باشد. مکانیزم‌های انتقال به بخش تقاضا مسدود است. بنابراین می‌توان گفت که در ایران تجربه ۴۰ ساله بانکداری جهانی، نادیده گرفته می‌شود همچون تعیین نقش سود سپرده‌ها و تسهیلات بانکی، تعیین مصرف وجوه سپرده‌های پس‌انداز و سپرده‌های مشابه، تعیین حداکثر مجموعه وام‌ها به طور کلی یا در هر یک از فعالیت‌های مختلف به درستی اجرا می‌گردد. در عوض سیستم بانکداری ما از ابزارهایی همچون سپرده‌های غیرقانونی و انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی بهره می‌گیرد. براساس قانون بانکداری بدون ربا، بانک مرکزی از کاربرد سیاست عملیاتی از بازار باز و تنظیم مجدد محروم شده است، ضمناً چون دولت قادر به انتشار اوراق قرضه نیست تعدیل نرخ بهره سیاستی در انتظار در کشور ما بسیار دور از دسترس شده است. بلافاصله این پرسش مطرح می‌شود که پس نقش بانک مرکزی چیست؟ و ابزارهای آن چیست؟ به عنوان مثال در دوره رونق در دوره دولت نهم و هم ابزار بانک مرکزی به صورت اسمی با نرخ ارز مرتبط بود.

تثبیت نرخ ارز قاتل تولید ملی است، حمایت از تولید ملی در شعارهای سیاسی گنجانیده می‌شود ولی در عمل خلاف آن عمل می‌گردد. این خلاصه‌ای از سیاست بانک مرکزی و دولت بوده است. البته ناگفته نماند که این سیاست‌ها به بانک مرکزی دیکته می‌شود و البته این امر چندان هم عجیب نیست چون رئیس کل بانک مرکزی توسط دولت انتخاب می‌شود از سال ۹۳ که قیمت نفت پایین آمد و دولت دچار تنگنای مالی شد، مجدداً خود را سوار سیستم بانکی کرد. از طرف دیگر دولت برای خرید گندم زیادی که کشاورزان تولید کرده بودند، ۱۴ هزار میلیارد تومان به صورت علی‌الحساب از بانک مرکزی دریافت کرد که بعداً به آن بانک پس بدهد. اما در آن مقطع چون بانک‌ها هم در معرض خطر ورشکستگی بودند، به بانک مرکزی متوسل شدند. پس زمانی در عروسی مازاد نرخ ارز موجب افزایش عرضه پول شد و در عزا و تحریم ورشکستگی بانک‌ها

می‌تواند با استفاده از سپرده‌ها به شدت شتاب بگیرد. پس بنابراین موسسه‌ای که با پول سپرده دیگران فعالیت می‌کند، چنانچه تحت تنظیم‌گری یک تنظیم‌گر نباشد می‌تواند هم خود را از بین ببرد و هم به زیان سپرده‌گذاران عمل کند و همین‌طور به کل نظام مالی ریسک سیستمی وارد کند. بنابراین بحث تنظیم‌گری طی چند سال اخیر به قدری مهم بوده که از اختیار بانک مرکزی خارج شده و به دست موسسات مستقل سپرده شده است.

در ایران طبق قانون پولی و بانکی، تنظیم‌گری به عهده بانک مرکزی است. اهداف نظارت عبارت است از: حمایت از رقابت، جلوگیری از بروز ریسک سیستمی (همان که در سال ۲۰۰۸ در اقتصاد آمریکا رخ داد)، حفظ صداقت بازار و حمایت از مصرف‌کننده و مشتری. ابزار تنظیم‌گری و یا ارکان ساختاری ثبات بخش مالی هم عبارتند از: سیاست پولی، زیرساخت‌های مالی، سیاست‌های احتیاطی خرد، سیاست‌های احتیاطی کلان و شبکه‌های ایمنی نظام‌گذر. وقتی ریسک رخ دهد و نظام مالی فروپاشیده شود، وظیفه بانک مرکزی است که عواقب ناشی از این فروپاشی را سامان دهد. ثبات مالی به اندازه‌ای مهم است که مصوبات اول تا سوم کمیته «بازل سوئیس» اقدامات سختگیرانه‌ای را به سبب سنجش اعتبارات مالی بانک‌ها، ریسک بانکی و کفایت سرمایه و ... که شامل ۲۹ معیار است، را در نظر گرفته است. ما بخش‌نامه‌های بانک مرکزی را از سال ۸۰ تا ۹۱ بررسی کردیم و متوجه شدیم نظارت بانک مرکزی بر سیستم بانکی بسیار سست و ناکافی بوده است. دلایل آن می‌تواند این باشد که قاعده کفایت سرمایه رعایت نشده، موسسات غیرمجاز تاسیس شدند و وام‌های زیادی به شرکت‌های خودی اعطا کنند. بنابراین ما نتوانستیم مصوبات کمیته «بازل» را در کشور خود اجرا کنیم. ضعف نظارت بانک مرکزی باعث شده تا به این‌جا برسیم. وقتی می‌گوییم بانک مرکزی در بحران فعلی در کشور مقصر است، به این دلیل است که این نهاد نه تنها وظایف سیاست پولی خود را انجام نداده، بلکه وظایف نظارتی خود را نیز انجام نداده است. تخلف بانکها در رعایت کفایت سرمایه، عدم رعایت نسبت سپرده قانونی توسط بانک‌ها، انباشته شدن بدهی‌های معوق در بانک‌ها و عدم ذخیره‌گیری برای این معوقات، فساد گسترده مالی در شبکه بانکی، ناتوانی در کنترل فعالیت‌های سازمان‌های غیر مجاز بازار پول و نظارت بر آنان، ضعف در پایش نظارت که معلول به ضعف سامانه‌ها یا پوشش آنهاست، نقص ضمانت اجرای مقررات، دستورالعمل‌ها و برنامه‌ها و ضعف در ارتباطات بین المللی نشان دهنده این است که سیستم نظارتی بانک مرکزی ما خلل و فرج زیادی داشته است که شامل خلاء اجرا،

فاصله ۱۵ تا ۱۹ درصد، مردم را برای سپرده‌گذاری مجاب نمایند. یک راه غیرقانونی هم وجود دارد و آن این است که بانک‌ها به افراد می‌گویند اگر شما بیش از X ریال سپرده داشته باشید، مشتری ویژه محسوب می‌شوید و با بقیه سپرده‌گذاران تفاوت دارید. به شما سپرده یکساله با نرخ سپرده ۱۴ درصد اما ویژه داده خواهد شد. یعنی آنکه به شما ۲۰ درصد سود خواهند داد. و سر ماه نیز این سود را پرداخت می‌کنند. این موضوع باعث شد تا کلاه‌گشادی بر سر بانک مرکزی برود در عین این‌که نرخ بهره هم پایین نیاید. مشکل اصلی مربوط به ترازنامه بانک‌هاست. بسیاری از بانک‌های ما به دلیل عدم کفایت سرمایه و عدم ذخیره‌گیری برای مطالبات مشکوک‌الوصول خود ورشکسته‌اند و صرفاً صورت‌سازی می‌کنند و صورت‌های مالی خود را آرایش می‌دهند. به طوری که سودی ندارند اما ترازنامه را طوری دست‌کاری می‌کنند که سود نشان می‌دهد و حتی این سود را توزیع هم می‌کنند. این بانک‌های ورشکسته بیش از هر چیز به نقدینگی احتیاج دارند. باید قبل از هر چیز موضوع کفایت سرمایه را اصلاح کرد. و بانک‌های ورشکسته را از میدان خارج کرده و یا ادغام کرد. همچنین قبل از رفع و رجوع مساله مطالبات مشکوک‌الوصول، بحث نرخ بهره حل نخواهد شد. ما از ابزارهای قدیمی دست کشیدیم تا مدرن شویم و در راستای این مدرن شدن از نرخ بهره استفاده کردیم اما در ادامه دیدیم که حساب و کتاب‌های ما با یکدیگر جور در نمی‌آید.

این هم یکی از اثرات ویرانگر دوران نفتی است، نرخ اسمی ارز بعد از تشدید تحریم‌ها بالا رفته و نرخ واقعی ارز همچنان نزولی بوده و پس از تحریم اندکی افزایش یافته اما مجدداً کاهش یافته است. این امر توان رقابتی ایران را تحلیل برده است. تا زمانی که سیاست مالی در ایران ضدخرجه‌ای و ادواری باشد و سیاست پولی هم مغلوب سیاست مالی باشد، نمی‌توان سیاست توسعه صادرات را در پیش گرفت. پیش شرط سیاست توسعه صادرات این است که نرخ واقعی ارز تثبیت شود و تا زمانی که نرخ واقعی ارز نزولی است یعنی در حال ورشکسته کردن صاحبان صنایع قیم و بازارهای خود را به چینی‌ها و هندی‌ها و یا اروپایی‌ها واگذار می‌کنیم.

برخلاف گفته‌های اقتصاد دانان لیبرال، بازار معجزه نمی‌کند و شکست بازار بویژه در بازار کار و بازار کالاها بازارهای مالی همواره محتمل است و وجود دارد. در بازارهای مالی در حوزه اعتبارات، یکی از دلایل شکست عدم تقارن اطلاعات بین طرفین است. از طرفی بنگاه مالی شبیه به یک بقالی نیست بنگاه مالی با مقدار کمی سرمایه، سپرده‌های افراد را اهرم می‌کند و این نسبت اهرمی گاهی اوقات یک به بیست است. در این صورت اگر بنگاه مالی سرمایه‌چندانی نداشته باشد،



ناتوانی قانونی و بی توجهی است. چه طور ممکن است که رئیس کل بانک مرکزی در برابر این که نیروهای انتظامی مجوز صدور بانک را می دهد سکوت کرده و اعتراضی نکنند؟

تا این جا ریشه ها را در عملکرد دولت و بانک مرکزی دیدیم و فهمیدیم که اگر سیستم بانکی ما امروز به اینجا رسیده، محصول سیاست دولت و بانک مرکزی است. عملکرد ضعیف نظام بانکی را هم می توان از طریق توزیع اعتبارات مشاهده کرد. بخش ساختمان و مستغلات و بازرگانی بیشترین سهم را در اعتبارات داشته اند و سهم واقعی بخش صنعت نزولی بوده است. عوامل توزیع نامطلوب برشمره شد و به استناد تحقیقات انجام شده در مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، تنگنای اعتباری یکی از معضلات جدی صاحبان کسب و کار شمرده شده است.

سیستم بانکی و نهاد های بانکی به این دلیل ایجاد شده اند که بتوانند نیاز های اعتباری بخش خصوصی را تامین کنند و رونق سرمایه گذاری و رشد اقتصادی را تضمین کنند. در این راستا اگر وام ها به بخش هایی تعلق بگیرد که اولویت ندارد و یا چنانچه سیستم بانکی دچار تنگنای اعتباری شود می توان نتیجه گرفت که این سیستم دچار ضعف عملکردی است.

در بحث بحران بانکی، ۱۰ بانک وجود دارد که کفایت سرمایه ندارند و اگر مطالبات معوق و نه غیر جاری آن ها را محاسبه کرده و ذخیره گیری کنیم و به عنوان مطالبات مشکوک الوصول در نظر بگیریم، ارزش ویژه منفی را نشان خواهند داد؛ به این معنی که بایستی این بانک ها ورشکسته اعلام شوند. در حالی که در ترازنامه بانکی، این بانک ها ذخیره بانکی برای موارد ذکر شده در نظر گرفته نمی شود. در این راستا مدیران بانک ها برای این که خود را با کفایت نشان دهند، کاهش ارزش سرمایه های خود را در ترازنامه هایشان منعکس نمی کنند. این بحران، خود را در رقابت بانک ها برای جذب سپرده ها نشان می دهد و هم بدهی بالای بانک ها به بانک مرکزی و هم افزایش هزینه های تسهیلات بانکی را توجیه می کند.

در ادامه علابمی از این بحران را عرض می کنم؛ انواع شرکت های زیر مجموعه بانک ها شامل شرکت های بیمه، لیزینگ، کارگزاری، صرافی، شرکت های خدماتی و سرمایه گذاری می باشد. تسهیلات اعتباری تبصره ای که به عنوان رقیب بخش خصوصی فعالیت می کند، به مشکلات افزوده است و هر چه تسهیلات تبصره ای بالاتر، باشد. سهم منابع نقد قابل وام دادن به بخش خصوصی پایین تر خواهد بود. نسبت تسهیلات غیر جاری هم نسبت به گذشته کم شده و به ۱۰٫۳٪ رسیده است اما طرف نامطلوب امر این است که با استفاده از روابط، تسهیلات جاری به تسهیلات مدت دار تبدیل شده است. بدین ترتیب یعنی ۸٪ از این میزان ۱۰٫۳٪ جزء معوقات است و نباید گول نزولی بودن این روند را خورد.

به گفته صندوق بین المللی پول، شواهد بین کشوری گویای این است که برای کشورهای نفت خیزی مثل ایران که دچار شوک های بیرونی اند، می بایست کفایت سرمایه معادل با ۱۵٪ تعیین شود.

که این میزان در ایران هشت درصد تعیین شد. همچنین طبق گزارش صندوق بین المللی پول که در سال ۲۰۱۱ منتشر شد، در ایران هفت هزار موسسه اعتباری غیر بانکی به ثبت رسیده است که از آن میان تعداد پنج هزار موسسه فعال اند، از گروه اخیر نیز سه هزار و پانصد موسسه اعتباری خرد داریم و هزار و پانصد اتحادیه اعتباری تعاونی نیز فعالیت دارند، کل دارایی این موسسات در سال ۸۹ حدود شصت میلیارد دلار تخمین زده شده است که چهار میلیارد دلار آن متعلق به موسسات اعتباری خرد و بیست میلیارد دلار آن به اتحادیه های تعاونی تعلق دارد. تمامی این ها را می بایست بانک مرکزی ساماندهی بکند و گرنه سیاست پولی بی معناست.

از سال ۸۹ تا الان شش موسسه، ۹۰ درصد از دارایی ها را در

تحت تملک خود دارند که طبق اعلام بانک مرکزی سه موسسه از میان آن ها رسمی شده اند که البته خبری خوب است اما هنوز ناپسامانی های بسیاری وجود دارد.

پس سیستم بانکی دچار بحران جدی است. علت این که نرخ بهره هم پایین نمی آید، به خاطر مشکلات ترازنامه ای است. بنابراین این مشکل در کوتاه مدت قابل حل نیست و یک برنامه بلندمدت یا میان مدت می طلبد.

به عنوان نتیجه گیری بایستی عرض کنم که موارد زیر برای اصلاح وضع موجود ضروری است:

بهبود فضای اقتصاد کلان، هماهنگی سیاست مالی و پولی، یعنی غلبه سلطه سیاست مالی بر پولی نباشد که فعلا امکان پذیر نیست، تقویت نقش نظارتی و تنظیم گری بانک مرکزی، اعمال سیاست پولی انضباطی، سیاست اعتباری و تحریک بازار مسکن، بازسازی بانکی که شامل جدا کردن ورشکستگان و غیر ورشکستگان، اصلاح ترازنامه بخش شرکتی.

حرف آخر من این است که بحران بانکی مثل یک بمب ساعتی است و روزی عمل خواهد کرد و ما هم تا این جا سیاست روشنی برای مقابله با آن نداریم و در پایان پیشنهادهای برای رفع بحران بانکی:

اصلاح رابطه ی دولت و بانک مرکزی از طریق اصلاح قوانین بانکی، ایجاد شورای هماهنگی بازارهای مالی، تغییر سیاست مالی دولت و پایبندی به قواعد مالی، اصلاح صندوق توسعه ملی، تضمین استقلال بانک مرکزی، تجدید نظر در سیاست پولی و ارزی بانک مرکزی، اصلاح رابطه ی بانک مرکزی با بانک ها، نظارت بانک مرکزی بر بانک ها، تجدید ساختار نظام بانکی، ساماندهی وضعیت موسسات اعتباری غیربانکی، اصلاح فعالیت های غیربانکی بانک های کشور، افزایش کارایی نظام بانکی، بهبود شاخص کفایت سرمایه بانک های کشور، اصلاح رابطه بانک ها و بنگاه ها، کاهش مطالبات غیر جاری بانک ها، کاهش تنگناهای اعتباری بانک ها از طریق راهکارهای افزایش عرضه، راهکارهای توسعه بازار، تامین مالی بنگاه های کوچک و متوسط، بهبود رتبه ی کشور در دریافت اعتبار بانکی، اصلاح قوانینی که باعث نامطلوب شدن رتبه ی ایران در دریافت اعتبارات شده، الحاق یک تبصره به ماده هفتصد و هفتاد و دو قانون مدنی، اصلاح ماده هفتصد و هفتاد و سه قانون مدنی، حذف ابتدای ماده هفتصد و هفتاد و چهار قانون مدنی، اصلاحات مربوط به راهکارهای اجرایی و رویه ای.



چرا روابط روسیه با غرب برای ایران مهم است؟

نشست علمی جنگ اقتصادی روسیه و غرب به مناسبت آغاز سومین سال تحریم‌های روسیه پس از بحران اوکراین در دو موضوع ابعاد اقتصادی و سیاسی تحریم‌ها با حضور آقایان ایگور مارکوف، استاد دانشگاه مسکو و دکتر جهانگیر کرمی، استاد مطالعات روسیه روز دوشنبه پانزدهم آذر ماه در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران برگزار شد. دکتر جهانگیر کرمی به بررسی مسایل موجود میان روسیه و امریکا پرداخت و گفت:



می‌خواهم به دو مساله اشاره کنم.
O چه مسایلی بین روسیه و امریکا اتفاق افتاد که منجر به این تحریم‌ها شده است؟

O مقایسه بین ایران و روسیه در بحث مقابله با تحریم‌ها در رابطه با موضوع اول چند مساله حیاتی و اساسی وجود دارد و این مسایل سالهاست که در جریان بوده است. از زمان جنگ جهانی دوم به شکل‌های مختلف و پس از فروپاشی نظام شوروی در یک ساختار، طی ۲۵ سال گذشته جریان داشته است. اولین و فوری‌ترین مساله، بحث سوریه است. در دوره جنگ سرد، بحث رقابت میان امریکا و روسیه در خاورمیانه وجود داشت و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی روسیه نفوذ خود را در منطقه از دست داد. در حال حاضر تنها روابط کمی با یکی دو کشور دارد و نقش این روابط در رابطه با سوریه بسیار حیاتی و مهم است چرا که سوریه نقطه اهرمی و ژئوپولیتیکی برای کنترل ترکیه محسوب می‌شود. ترکیه در حوزه دریای سیاه و کانال‌های دسترسی دریای سیاه به دریای مدیترانه قدرت بزرگی است و یکی از حیاتی‌ترین راه‌های روسیه برای دسترسی به دریای آزاد از طریق همین کانال‌ها می‌باشد. حضور یک دولت مستقل و متحد با روسیه در سوریه به نوعی می‌تواند از فشارهای آتی ترکیه بر روسیه بکاهد. مسایل بین روسیه و ترکیه در رابطه با نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی و مرکزی نیز مطرح است و همین‌طور مسلمانان داخل روسیه، که می‌توانند برای دولت روسیه مشکل ساز باشند.

از طرفی دولت‌های امریکا و روسیه تلاش دارند که بحران سوریه را از طریق مذاکره حل کنند اما این کار به هیچ وجه

نشست علمی جنگ اقتصادی روسیه و غرب به مناسبت آغاز سومین سال تحریم‌های روسیه پس از بحران اوکراین در دو موضوع ابعاد اقتصادی و سیاسی تحریم‌ها با حضور آقایان ایگور مارکوف، استاد دانشگاه مسکو و دکتر جهانگیر کرمی، استاد مطالعات روسیه روز دوشنبه پانزدهم آذر ماه در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران برگزار شد. دکتر جهانگیر کرمی به بررسی مسایل موجود میان روسیه و امریکا پرداخت و گفت:
حداقل ۴ مسئله اساسی میان روسیه و امریکا وجود دارد:

۱. مسئله سوریه
۲. بحران اوکراین
۳. مسئله سپر دفاع موشکی
۴. تحریم‌های غرب و امریکا علیه مسکو

سوریه مهمترین عرصه رقابت میان امریکا و روسیه است. اتحاد سنتی میان روسیه و سوریه از سویی و نیز بهره‌گیری روسیه از سوریه به عنوان اهرم کنترل ترکیه از سوی دیگر، سوریه را به مسئله حساسی برای روسیه تبدیل کرده و امریکا نیز در جهت تامین منافع متحدین منطقه‌ای خود به ویژه عربستان حضور پررنگی در کارزار سوریه دارد. آنچه در پی می‌آید مشروح سخنرانی وی در این نشست است:

این بحث که روسیه پذیرفته که تحریم‌ها بر روی جامعه و تکنولوژی تاثیرگذار بوده است، بسیار اهمیت دارد. چرا که پذیرش همین قضیه کمک می‌کند که به دنبال راه حل باشند، در حالیکه در ایران بحث تحریم‌ها و اثرات آن بر اقتصاد نادیده گرفته شد اما این قضیه در روسیه جدی گرفته شده و از همان ابتدا برای آن برنامه‌ریزی صورت گرفت. در این جا

ساده نیست. چراکه آمریکا متحدینی دارد همچون ترکیه و

در اقتصاد جهانی ادغام شده و این کشور عضو سازمان تجارت جهانی است. روسیه حجم بالایی از تعاملات تجاری با سایر کشورهای جهان دارد و همین مساله باعث شده زبان های تحریم برای روسیه نسبت به ایران افزایش پیدا کند. نکته دوم بحث زمان است، ایران از اول انقلاب به شکل های مختلف تحریم را تجربه کرده است اما از تحریم های تنها روسیه ۳ سال سپری شده است. نکته دیگر اینکه ایران در زمانی تحریم شد که (منظور تحریم های شورای امنیت سازمان ملل

در ایران هم تحریم های یک جانبه آمریکا و کشورهای غربی وجود داشت و هم تحریم های مصوب شورای امنیت سازمان ملل متحد، که تحریم های شورای امنیت بسیار خطرناکند چرا که مورد اجماع جهانی هستند و همه کشورها موظف به رعایت آن ها می باشند. اما روسیه فقط دچار تحریم های یک جانبه از سوی آمریکا و اروپا شده است. سنخ تحریم های روسیه بیشتر تکنولوژیکی و مالی است ولی تحریم های ایران همه جانبه بود

متحد) درآمد های نفتی ایران زیاد بود ولی روسیه در نقطه افول درآمدهای نفتی تحریم شده که در واقع تاثیر تحریم ها بر روی دو کشور را متفاوت کرده است.

موضوع دوم، بحران اکراین است که موضوعی حیاتی برای روسیه است. دلیل این که روسیه بر سر اوکراین تحریم شده، به این برمی گردد که روسیه علاوه بر اینکه پیوندهای تاریخی با اوکراین دارد، این کشور همچنین یک نقطه ژئوپلیتیک برای دسترسی روسیه به دریای سیاه و اروپای شرقی نیز است و از دست دادن اوکراین برای روسیه به معنای از دست دادن تمام نقاط ژئوپلیتیک حساسی است که می تواند امنیت روسیه را به صورت بسیار جدی در آینده تحت تاثیر قرار دهد.

البته مسئله سپر موشکی برای روسیه مهم تر از مسئله سوریه است اگرچه فوریت ندارد. سپر موشکی به این معنا نیست که آمریکا در کشورهای چک و لهستان و رومانی و ترکیه سیستم های دفاع موشکی مستقر کرده، بلکه مساله در این جاست که سپر موشکی مصداق بزرگترین ضربه تاریخی به قدرت هسته ای روسیه است. اصطلاح همپاگی راهبردی در دوره جنگ سرد نیز وجود داشت. اما در آخرین سند سیاست خارجی روسیه که در سه روز پیش رسماً منتشر شده، به صراحت اشاره شده که مساله همپاگی راهبردی برای روسیه یعنی ثبات جهانی، یعنی امنیت ملی و حیاتی که حضور سپر موشکی این موضوع را به خطر می اندازد. سپر موشکی شرایطی را فراهم می کند که روسیه، قدرت دفاعی برابر با آمریکا نداشته باشد. روسیه به لحاظ اقتصادی حدود یک هجدهم اقتصاد آمریکا است ولی به لحاظ نظامی برابری وجود دارد که اگر چه ممکن است به لحاظ اندازه و تعداد سلاح های جنگی نباشد ولی این برابری خود را در پیمان ها و معاهدات مختلف بین المللی نشان می دهد و تضمین شده است. روسیه به دنبال این است که اجازه ندهد سپر موشکی آمریکا گسترش پیدا کند.

موضوع دوم، بحران اکراین است که موضوعی حیاتی برای روسیه است. دلیل این که روسیه بر سر اوکراین تحریم شده، به این برمی گردد که روسیه علاوه بر اینکه پیوندهای تاریخی با اوکراین دارد، این کشور همچنین یک نقطه ژئوپلیتیک برای دسترسی روسیه به دریای سیاه و اروپای شرقی نیز است و از دست دادن اوکراین برای روسیه به معنای از دست دادن تمام نقاط ژئوپلیتیک حساسی است که می تواند امنیت روسیه را به صورت بسیار جدی در آینده تحت تاثیر قرار دهد.

البته مسئله سپر موشکی برای روسیه مهم تر از مسئله سوریه است اگرچه فوریت ندارد. سپر موشکی به این معنا نیست که آمریکا در کشورهای چک و لهستان و رومانی و ترکیه سیستم های دفاع موشکی مستقر کرده، بلکه مساله در این جاست که سپر موشکی مصداق بزرگترین ضربه تاریخی به قدرت هسته ای روسیه است. اصطلاح همپاگی راهبردی در دوره جنگ سرد نیز وجود داشت. اما در آخرین سند سیاست خارجی روسیه که در سه روز پیش رسماً منتشر شده، به صراحت اشاره شده که مساله همپاگی راهبردی برای روسیه یعنی ثبات جهانی، یعنی امنیت ملی و حیاتی که حضور سپر موشکی این موضوع را به خطر می اندازد. سپر موشکی شرایطی را فراهم می کند که روسیه، قدرت دفاعی برابر با آمریکا نداشته باشد. روسیه به لحاظ اقتصادی حدود یک هجدهم اقتصاد آمریکا است ولی به لحاظ نظامی برابری وجود دارد که اگر چه ممکن است به لحاظ اندازه و تعداد سلاح های جنگی نباشد ولی این برابری خود را در پیمان ها و معاهدات مختلف بین المللی نشان می دهد و تضمین شده است. روسیه به دنبال این است که اجازه ندهد سپر موشکی آمریکا گسترش پیدا کند.

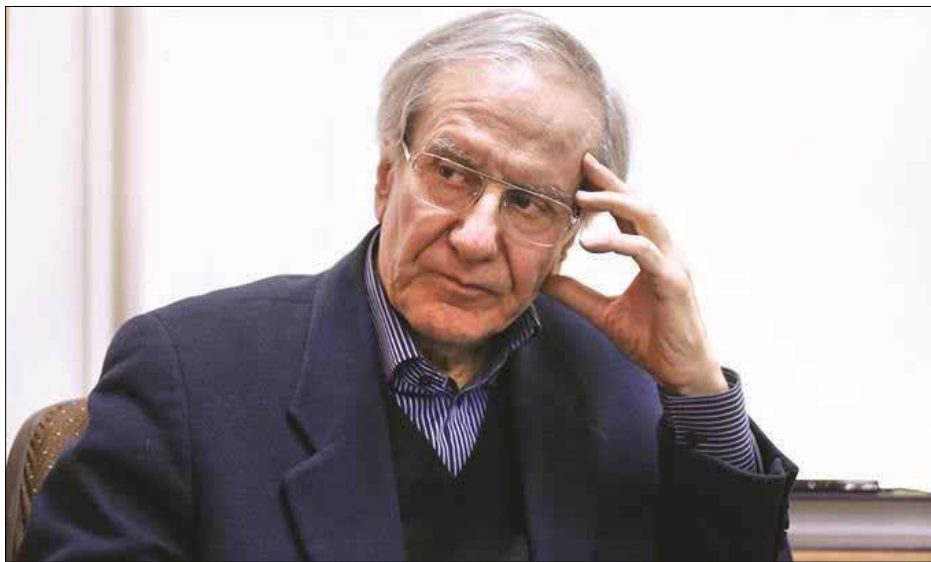
مساله دیگر که بی ارتباط با سپر موشکی نیست، مساله گسترش ناتو است که برای روسیه بسیار خطرناک است. به ویژه آمدن ناتو به اوکراین، می تواند منجر به از دست دادن اوکراین برای روسیه شود که از دست دادن آن برای روسیه به هیچ وجه قابل جبران نخواهد بود و از دید روسیه این مساله می تواند منجر به فروپاشی روسیه در آینده شود.

اما در خصوص وجوه تمایز و تشابهات موجود در زمینه تحریم هایی که هم ایران و هم روسیه گرفتار آن هستند، بایستی بگویم که هر دو کشور ایران و روسیه به انرژی وابسته هستند و هر دو دارای اقتصاد رانتی می باشند. این مساله باعث می شود که کاهش درآمد های نفتی و تحریم ها هر دو برای این دو اقتصاد مشکل ساز است. شباهت دوم هم نیاز هر دو کشور به فناوری روز است. اما یک تفاوتی نیز وجود دارد که از آن جمله این است که اقتصاد روسیه بیش از اقتصاد ایران



گزارش سخنرانی دکتر مسعود در خشان استاد اقتصاد انرژی در
دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

رشد فناوری، موتور اقتصاد غرب است



شرکت‌ها زیاد بود، اعتبارات عمده‌ای از جانب شبکه بانکی به این شرکت‌های کوچک نفتی اختصاص داده شده بود. اگر تولید نفت شیل سودآور نبود، آمریکا با بحران اعتبارات مواجه می‌شد و این پول‌ها باز نمی‌گشت، بنابراین در تحلیل‌های ما، سودآوری نفت شیل در آمریکا، به عنوان یک فرض اساسی مورد توجه قرار گرفت. چون بدون در نظر گرفتن این امر نمی‌توانستیم بحث را جلو ببریم. این صنعت حتماً می‌بایست سودآور بوده باشد چون با شبکه اعتبارات بانکی گره خورده بود. با توجه به ساختار هزینه‌ها و استفاده شرکت‌های کوچک دانش‌بنیان از اعتبارات بانکی، روند می‌بایست به گونه‌ای بوده است که این شرکت‌ها در معرض خطر ورشکستگی قرار نداشته باشند. چون در صورت وقوع چنین چیزی بحران دوم مالی پس از بحران سال ۲۰۰۸ برای آمریکا رقم می‌خورد. پس می‌بایست تحلیل می‌کردیم که اگر قیمت نفت در حدی نباشد که کل فعالیت‌های مرتبط با این شبکه معظم، سودآور باشد، چه دلیل دیگری می‌توان بر این روند یافت؟ نتیجه گیری ما با توجه به جمیع جهات این بود که قیمت نفت برنت بایستی بین ۷۵ تا ۸۵ دلار و قیمت نفت ایران بین ۷۲ تا ۸۲ دلار باشد. اما در عمل این پیش‌بینی شکست خورد. البته ما در گزارش خود نوشتیم که شایسته است که جمهوری اسلامی ایران در زمینه واقعیت‌های تولید نفت شیل مطالعات جدی نماید اما جوابی دریافت کردیم بدین مضمون که ما می‌بایست در فرصت دو ماه گزارش کامل تهیه و تدوین کنیم. اگر این امکان برای ما وجود داشت که پیش‌تر آن را انجام می‌دادیم. دلیل این عدم توانایی هم روشن است. صرف مطالعات اینترنتی و مطالعه صورت‌های مالی شرکت‌ها برای دقیق شدن در واقعیت‌ها کفایت نمی‌کند و لازم است نیروهای در درون شرکت‌ها وجود داشته باشند که به اطلاعات دست اول دسترسی داشته باشند. به عنوان مثال مهندسان اصلی ما باید آن‌جا حضور داشته باشند و لازم است ما یک شبکه کامل

در آبان سال ۹۳ تولید نفت شیل آمریکا سه و نیم میلیون بشکه در روز بود که رقم بسیار بالایی است. تولید نفت شیل به ویژه از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد با یک سیر صعودی از یک میلیون به سه و نیم میلیون بشکه در روز رسید. این مساله هم به دلیل رشد فناوری و هم به دلیل هزینه-فایده تولید به وقوع پیوست. جریان رشد تولید شیل در آمریکا با توجه به وضعیت بازار نفت در ایران برای ما مهم بود که بدانیم هزینه تمام شده تولید شیل به چه میزان است. بر اساس مستندات و شواهدی در دسترس، این هزینه می‌بایست چیزی مابین ۵۰ تا ۹۰ دلار بوده باشد. با توجه به این ساختار هزینه می‌بایست پیش‌بینی می‌کردیم چرا میزان تولید شیل برای ایران مهم است. دلیل اهمیت این موضوع به خاطر حجم بالای تولید آمریکا یعنی معادل سه و نیم میلیون بشکه در روز. این حجم معادل با کل حجم تولید نفت ایران در روز بود. از طرفی مساله قابل توجه این است که آمریکا علاوه بر تولید متعارف توانسته بود به این میزان تولید دست یابد و در آن مقطع به نظر می‌رسید آمریکا در حال تبدیل شدن به یک صادرکننده جدی نفت است. پس جریاناتی به وجود آمد که انتظارات پیرامون ورود آمریکا به صحنه بازار جهانی نفت را به صورت جدی رقم می‌زد.

زمانی که این مسائل را در کنار هم قرار می‌دهیم و تولید بسیار بالای آمریکا که در آن مقطع به حدود شش میلیون بشکه نفت رسیده بود، را مورد توجه قرار می‌دهیم، با واقعیتی به اسم «شبکه اعتبارات بانکی» مواجه می‌شویم. برای تولید سه و نیم میلیون بشکه نفت شیل، تنها یکی از شرکت‌های تولید کننده، شرکت بزرگی محسوب می‌شود و بقیه همه شرکت‌های نفتی کوچک بودند. شرکت‌های کوچک نفتی که اغلب جزو شرکت‌های دانش‌بنیان محسوب می‌شدند و به دنبال دستیابی و استفاده از فناوری‌های جدید بودند، به موتور رشد تبدیل شدند. همچنین با توجه به این که تعداد این

اطلاعاتی در حیطه فنی در جهان داشته باشیم. این که بنشینیم و از اینترنت اطلاعات دستِ صدم را مطالعه کنیم و بر اساس این مبانی غلط و غیرشفاف بخواهیم استراتژی تدوین کنیم، کار اشتباهی است. این شد که قیمت نفت به زیر ۵۰ دلار رسید با این وجود، این گونه نبود که هزینه تولید زیر ۵۰ دلار باشد. اگر آمریکا همچنان و با وجود کاهش شدید قیمت نفت به زیر ۵۰ دلار، همچنان به تولید ادامه می داد، بدین خاطر بود که سرمایه گذاری های انجام شده، یعنی سرمایه گذاری هایی که قبلا صورت گرفته، ضرورتا استمرار تولید را می طلبد حتی چنانچه قیمت کم تر از هزینه تولید باشد. چون سرمایه گذاری های کلانی انجام شده است و نمی شود تولید را متوقف کرد. توقف یعنی از دست دادن نیروها و پرداخت نکردن وام ها و وقفه در جریان تحقیق و توسعه.

پس همان طور که گفتیم، این که قیمت هر بشکه به زیر ۵۰ دلار رسید و آمریکا همچنان به تولید نفت شیل ادامه می داد، به معنای آن نیست که هزینه واقعی تولید زیر ۵۰ دلار است. بخشی از این مساله به این واقعیت بازمی گردد که صنعت نفت شیل در آمریکا حجم تولید بالایی دارد و نیروی انسانی پرشماری را به خدمت گرفته است و سرمایه گذاری های قابل توجهی در زمینه فناوری های نوین انجام داده است. از طرفی بحث روابط متقابل میان آمریکا و عربستان نیز مطرح است. هر دو کشور به افزایش قیمت نفت علاقه دارند. این بحث که عربستان در مقابل آمریکا ایستاد تا قیمت نفت شیل آمریکا را کاهش داد، داستانی بیش نیست. چون این دو کشور هرگز در مقابل هم قرار نمی گیرند چون بقای عربستان در گرو حمایت آمریکا است. اظهار نظرهایی از این دست که عربستان قیمت نفت را پایین آورد که آمریکا نتواند در حوزه نفت شیل رشد کند، در بهترین حالت می تواند خوراک خوبی برای روزنامه ها باشد. خود عربستان در این مقطع زمانی به منابع مالی بیشتری نیاز دارد تا بتواند بخشی از هزینه های جنگی سال های اخیر و رقم های عظیمی که صرف خرید تجهیزات نظامی کرده است، را جبران کند. از طرفی آمریکا هم نیاز دارد که هم تولید و هم قیمت نفت بالا برود تا به صنایع مرتبط با فناوری های جدید صدمه وارد نشود. وقتی تمامی این موارد را در کنار هم قرار می دهیم، می بینیم که ارقامی همچون سی یا چهل دلار قابل تحمل نیست. اگرچه ایران پیش بینی هاب خود را براساس نفت ۵۰ دلاری تنظیم کرده است، اما ادامه تولید نفت شیل مستلزم افزایش قیمت به بیش از ۵۰ دلار است. البته متغیرهای دیگری نیز بر روی قیمت نفت تاثیر گذار هستند من جمله سرمایه گذاری، رشد فناوری در زمینه اکتشاف در مناطق پر هزینه ای همچون عمق اقیانوس یخبندان شمال و سیبری. ممکن است این سوال پیش بیاید که چرا باید در رشد فناوری در این مناطق سرمایه گذاری شود؟ پاسخ این است که رشد فناوری، موتور اقتصاد غرب است. در ایران این تصور حاکم است که موتور اقتصادی کشور نفت است و چنانچه ما درآمدهای نفتی را مصرف کنیم، می توانیم بگوییم که رشد ایجاد شده است. در اقتصادهای صنعتی، مساله به گونه ای دیگر است. در این اقتصادها، رشد فناوری موتور رشد اقتصادی است و همه چیز در گرو رشد فناوری است. سرریز فناوری در یک حوزه باعث می شود که کل اقتصاد تحرک پیدا کند. بنابراین لازم است سرمایه گذاری در فناوری صورت پذیرد و اکتشاف در مناطق پرهزینه.

مساله دیگر این است که اگر قیمت نفت چهل یا پنجاه دلار باشد، سرمایه گذاری در حوزه فناوری به هیچ وجه مقرون به صرفه نخواهد بود. پس لازم است این موتور روشن بماند. این را می توان به سایر حوزه های اقتصادهای پیشرفته هم تعمیم داد، بدین ترتیب مجموعه موتورها باید روشن بمانند چون این موتورها هستند که در نقش پیشران اقتصادی عمل می کنند.

اگر قیمت نفت پایین باشد، چه طور می شود این حجم عظیم سرمایه گذاری در حوزه رشد فناوری را انجام داد؟ زمانی که قیمت نفت حول و حوش پنجاه دلار باشد، تحقیق و نوآوری در زمینه رشد فناوری های جدید و استخراج نفت از مناطق یخ زده قطب شمال اصلا صرفه ی اقتصادی نخواهد داشت.

در زمینه قیمت نفت یک علامت سوال بسیار جدی وجود دارد و آن این است که پس از موافقت اعضای اوپک با افزایش سقف تولید ایران به سطح پیش از تحریم ها یعنی چیزی حدود سه میلیون و هشتصد هزار بشکه، قیمت نفت سقوط نکرد. می دانیم که قیمت نفت تابعی است از عرضه و تقاضا. عرضه و تقاضا رکن اقتصاد یک کشور است. مگر می شود قیمت ها، بدون عرضه و تقاضا تغییر کند. اما در این مورد با افزایش چشم گیر عرضه، قیمت ها تفاوتی نکرد و این یک علامت سوال بسیار جدی است. چرا ایران تولید را تا این حد بالا برد ولی قیمت پایین نیامد؟ چند تفسیر در این زمینه وجود دارد: یک تفسیر است که عده ای اجازه پایین آمدن قیمت را ندادند. من البته زیاد با این نظریات موافق نیستم چون نمی فهمم این افراد چه کسانی هستند؟ پس این جا یک علامت سوال داریم. به نظرم برای پاسخ گوئی به این مورد می بایست خود دولت کمک کند. دولت باید دانشگاهیان و تحلیل گران را در اتخاذ تصمیمات دخالت دهد و آن ها را در جریان امور قرار دهد. دولت یون می باست به ما بگویند که چه اتفاقی افتاد که با بالا رفتن تولید نفت، قیمت افت نکرد؟ آیا قراری در این خصوص وجود داشته است؟ نیاستی فراموش کرد که در سال های گذشته افت قیمت نفت، به دلیل افزایش تولید عربستان به سقف صد هزار بشکه بود. سوابقی وجود دارد که نشان می دهد افزایش صد هزار بشکه نفت عربستان کمک کرد تا قیمت ها سقوط کند پی چطور می شود که ایران تولید خود را در حدود یک میلیون بشکه افزایش می دهد و اتفاقی هم نمی افتد؟ هیچ کس نمی داند. باید مسئولان نفتی در این زمینه توضیح دهند که آیا قراری گذاشته شده که آن قرار مکانیزم ها را تغییر داده است؟ از نظر من هیچ کار محرمانه و خصوصی در اقتصاد معنا ندارد. همه چیز بر اساس عرضه و تقاضا و با انتظارات عرضه و تقاضا تنظیم و تعیین می گردد. این علامت سوال بزرگی در اذهان ایجاد کرده است.

و اما تفسیر دیگری در این زمینه وجود دارد و آن این است که ساختار قیمت توزیع به سمت بالا شکل گرفته است. یعنی بازار به طور دقیق می دانست که قیمت بایستی بالا برود چون برای آمریکا ادامه این وضعیت امکان پذیر نیست، از طرفی روسیه هم تحمل قیمت های پایین را ندارد همچنین می توان چند پارامتر دیگر نیز در این زمینه شناسایی کرد. این که ایران توانسته باشد با استفاده از ابزار دیپلماسی مانع از افت قیمت به رغم افزایش سطح تولید شده باشد، با توجه به ضعف ایران در عرصه دیپلماسی بعید به نظر می رسد.

اما در این جا یک مساله که به لحاظ اقتصادی معنادار است را نیاستی از نظر دور داشت. اگر ایران این تولید را بالا نمی برد، قیمت نفت بالا می رفت اما افزایش این هشتصد هزار بشکه، قیمت نفت را تقریبا ثابت نگه داشت. خب اگر این طور است ایران اشتباه کرد. سوال این جاست که چرا ایران این کار را کرد؟ اگر ایران این کار را نمی کرد، قیمت نفت بالا می رفت و ممکن بود ما با همان میزان تولید، همین درآمد الان را داشته باشیم. ایران تولید را بالا برد و مانع بالاتر رفتن قیمت ها شد. اگر ما عرضه را در حد هفتصد هزار بشکه مدیریت می کردیم این اتفاق نمی افتاد. حال مجلس باید از وزیر نفت سوال کند که چرا چنین کاری انجام شد؟ اما این امر یک کار تخصصی است و بایستی در کمیسیونی ویژه مورد توجه و بررسی قرار گیرد. انتظار نمی رود که یک نماینده مجلس اقتصاددان یا متخصص نفت باشد اما لازم است مرکز پژوهش های مجلس



هزار بشکه و قزاقستان هم ۲۰ هزار بشکه از تولید خود را کم خواهند کرد. مکزیک در زمینه تولید با مشکل مواجه است. کشورهای آذربایجان، بحرین، مالزی، سودان هم که اصلاً جزو کشورهای اصلی تولید کننده نفت محسوب نمی شوند. از این روی انتظار داریم ۶۰۰ هزار بشکه نیز توسط کشورهای غیرعضو در اوپک کاهش تولید و عرضه اتفاق بیفتد. در زمینه برآورد دقیق از میزان تولید و مصرف، دقیق ترین سازمانی که می تواند آمار ارائه دهد، شرکت‌هایی وجود دارد که از ظرفیت کشتی‌هایی که برای بارگیری می آیند، مطلع هستند. دانستن ظرفیت می تواند آمار نسبتاً دقیق از میزان تولید و مصرف و عرضه و تقاضا به دست دهد. اگر بخواهیم آمار و ارقام دقیق را از این شرکت دریافت کنیم، می‌بایست پول پرداخت کنیم اما باز هم مشخص نیست که آمار ارائه شده درست باشد. زیرا ممکن است در مورد تولیدات به ایران یک رقم ارائه کنند و به عراق رقمی دیگر. ما در چنین دنیایی داریم زندگی می کنیم. ارقامی که در مورد عرضه و تقاضا در اینترنت وجود دارد، ارقام درستی نیست و اعداد و ارقام در دنیای واقعی چیز دیگری است. روسیه توسط خط لوله به کشورهای وابسته به خود نفت صادر می کند از این روی، کشور خارجی نمی تواند وارد روسیه شود و خط لوله و دستگاه‌های آن‌ها را تحت کنترل قرار دهد. برگزاری نشست اوپک بدین دلیل بود که دنیا به ویژه آمریکا نیاز دارد که قیمت نفت بالا برود، عربستان نیز به خاطر هزینه های جنگی دیوانه‌واری که متقبل شده، به افزایش قیمت نفت نیاز دارد. پس منافع تولیدکنندگان، مصرف کنندگان، صاحبان فناوری و سرمایه‌گذاران همه به یک نقطه‌ی مشترک رسیده است. پس از حصول اجماع، قیمت یک درصد رشد کرد و اگر واقعاً تولید ۶۰۰ هزار بشکه قطع شود همانطور که برخی از سیاستمداران عنوان کرده‌اند، یکی از بزرگترین اتفاق‌ها در اوپک بوده است. چون همه ی اعضای اوپک و غیر اوپک کنار یکدیگر جمع شدند. اما آیا می توان روسیه که بزرگترین تولیدکننده است، را کنترل کرد؟ مسلم است که روسیه را نمی‌توان کنترل کرد. ارزیابی من این است که ارقام اعلام شده برای کاهش تولیدات جواب نمی دهد. به اعتقاد بنده این اعداد مبنا ندارد که اگر این مساله جواب ندهد، فشار دوم بر روی اوپک مبنی بر کم کردن تعداد بشکه به صورت واقعی انجام می‌گیرد ولی مشخص نیست کدام کشورها می‌توانند واقعاً تولید خود را کاهش دهند. دنیا نیازمند این است که قیمت نفت بالا برود. در این شرایط، قیمت ۵۰ دلار عدد مناسبی است اما از نظر من قیمتی بین ۵۵ تا ۶۰ دلار قیمت مناسب‌ترین گزینه است. زیرا از نظر من به خاطر نفت شیل آمریکا و سه ضرورت سرمایه‌گذاری و رشد فناوری و انرژی های پاک جایگزین بایستی قیمت نفت بین ۵۵ تا ۶۰ دلار باشد.

در این امور تخصصی به کمک نمایندگان بیاید. متأسفانه مرکز پژوهش‌های مجلس در بعضی موارد حتی در خصوص موارد بسیار بااهمیت هم اظهار نظر نمی‌کند.

به هر حال به نظر می‌رسد در خصوص تولید نفت، فشار بر روی قیمت بوده است اما درست در لحظه حساسی که این فشار آماده بروز علائم بود، ایران تولید نفت خودش را بالا برد. درست در همان لحظه بود که ایران گفت تولید خود را بالا خواهد برد و پای آن نیز ایستاد. به هر حال باز تأکید می‌کنم که قیمت حدود ۵۰ دلار قیمتی نیست که برای آمریکا، زیرساخت‌هایی که برای تولید نفت ایجاد شده‌اند و همین‌طور شرکت‌های خصوصی فعال در این زمینه، قیمت موجه و قابل قبولی باشد.

از طرفی تولید طبیعی بسیاری از اعضای اوپک در حال کاهش است. این افت طبیعی تولید در خصوص کشورهای همچون آنگولا و اکوادور که پیش تر اوپک را ترک کرده بودند، مسبوق به سابقه است. البته می‌توان به این لیست کشورهای دیگری هم اضافه کرد که حضورشان صرفاً به دلیل اصرار از جانب کشورهای قدرتمندتر و به عنوان سیاهی لشکر است. از آن جمله کشور اکوادور که هیچ نقشی در اوپک ندارد یا ونزوئلا که مطابق مسائل فنی نمی‌تواند از عضویت اوپک خارج شود چون این کشور همواره یک استثنا بوده است. میادین نفتی ونزوئلا مشکلات فنی دارند و اوپک به لحاظ فنی در مورد ونزوئلا اغماض می‌کند چون به هر حال عضو مهمی است. می‌ماند ایران، عراق، ترکیه، لیبی، قطر، عربستان و امارات. لیبی و نیجریه هم به دلیل اوضاع اسفناوری که دارند، از مقررات معاف شمرده شده‌اند. ایران هم که از اول اعلام کرده بود که تولید خود را افزایش خواهد داد. به نظر من مقامات ما در اوپک توانستند صرفاً بر روی میعانات مانور بدهند. میعانات در واقع همان نفت خام است که جنس بهتری دارد و ناخالصی‌هایی همچون سولفور در آن وجود ندارد. این فرآورده در شرایط مخزن حالت گاز دارد اما پس از استخراج به مایع تبدیل می‌شود و ما هم آن را به عنوان نفت صادر می‌کنیم. براساس برآوردهای محتاطانه‌ای که انجام داده‌ام، یک هفته ی پیش ۶۰۰ هزار بشکه میعانات گازی از پارس جنوبی استخراج شده‌اند. سال آینده برخی از میادین وارد مدار می‌شوند و مشکلات برخی از سکوهایی که الان مشغول تولید هستند نیز در شرف رفع شدن است. بدین ترتیب در فروردین ماه تولید گاز و میعانات افزایش خواهد یافت. پس تا زمانی که این شش ماهه اوپک برقرار است پیش بینی بنده این است که تولید ما به نزدیک مرز هفتصد هزار بشکه می‌رسد. خب ما می‌بایست چه کاری در این بازه زمانی انجام دهیم؟ نمی‌توانیم بگوییم گاز تولید نمی‌کنیم یا گاز تولید می‌کنیم و میعانات آن را نمی‌خواهیم در نتیجه اوپک بایستی این میعانات را بپذیرد. استدلال من هنوز هم این است که اگر ایران به موازات بالابردن تولید میعانات، تولید را از جای دیگر پایین می‌آورد تا قیمت بالاتر برود، درآمد بسیار خوبی نصیب کشور می‌شود.

در کل من امید چندانی به کاهش تولید ندارم، چون اوضاع اکثریت عضوهای اوپک به گونه‌ای است که نمی‌توان حساب زیادی بر روی تعهد آن‌ها به قول‌هایشان باز کرد. به عنوان مثال عراق قطعاً تا ۶ ماه آینده با مشکلات جدی مواجه است و در واقع دلار گدایی می‌کند. در این بین عربستان قول داده که ۵۰۰ هزار بشکه از تولید خود بکاهد، عراق ۲۱۰ هزار بشکه و کویت هم ۱۳۰ هزار بشکه. اما در مورد عراق اصلاً نمی‌شود حساب خاصی باز کرد. اگر کاهش ۵۰۰ هزار بشکه‌ای توسط عربستان، تحقق پیدا کند، شاید بتوان به کاهش تولید تا سقف ۶۵۰ هزار بشکه امیدوار بود. در خصوص تولیدکنندگان غیر اوپکی هم، بزرگترین تولیدکننده یعنی روسیه قول داده تا ۳۰۰ هزار بشکه از تولید خود را کم کند، همچنین عمان ۴۵

منطقه آزاد ارس گرانگه؛ توسعه روابط دو جانبه

صادق پورصادق

تور هوایی، دیپلماسی منطقه ای دولت روحانی در حوزه آسیای میانه و قفقاز از ارمنستان شروع شد و در قرقیزستان به کار خود پایان داد. این حرکت دیپلماتیک در صفحه منطقه ای از نظر گاه های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل تامل و بررسی است. به نظر دکتر کولایی استاد دانشگاه تهران و صاحب نظر در مسائل آسیای میانه و قفقاز، در شرایط کنونی که در مرزهای شرقی و غربی کشور، بحران ها و ناآرامی های سیاسی اقتصادی و اجتماعی در حال گسترش است، توسعه روابط با کشورهای همسایه که در حوزه تمدنی ایران قرار گرفته اند، می تواند زمینه های تقویت همکاری های منطقه ای را استحکام بیشتری ببخشد. بویژه که دو کشور از سه کشور مقصد سفرهای رئیس جمهوری، عضو سازمان همکاری اقتصادی (اگو) هستند که ضرورت توسعه همکاری های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در کنار روابط سیاسی یادآور می شوند. وی همچنین می افزاید: عضویت قزاقستان و قرقیزستان در سازمان شانگهای، اهمیت این سفر را در متن تمایل ایران به عضویت در آن، روشن تر می کند. بعلاوه اتحادیه اقتصادی «اسلاو» که این کشورها عضو آن هستند، در شرایط توسعه روابط اقتصادی - تجاری با غرب، توان ایران را در تعامل های منطقه ای و فرامنطقه ای بهبود می بخشد.

اما دیدار صمیمانه ۲۱ دسامبر ۲۰۱۶ بین دکتر روحانی و سرژر کیسیان روسای جمهور ایران و ارمنستان در ایروان پایتخت ارمنستان، نشان دهنده اراده قاطع طرفین برای ارتقای هر چه بیشتر روابط در زمینه های؛ افزایش مبادلات بازرگانی، توسعه زیر ساخت ها، همکاری در عرصه های انرژی، حمل و نقل، مخابرات و ارتباطات، صنایع و همچنین دیگر زمینه های اقتصادی است.

بین دو کشور همسایه ایران و ارمنستان که دارای عالی ترین سطوح روابط و تفاهات سیاسی هستند، گسترش همکاری ها در حوزه تبادل انرژی برق و گاز، افزایش همکاری در حوزه خط ترانزیتی ترکیبی خلیج فارس- دریای سیاه، همکاری های بانکی، تجاری، تولید و صادرات مشترک به حوزه CIS و گردشگری را می توان از مهم ترین حوزه های قابل عملیاتی شدن عنوان نمود.

در عین حال مهم ترین شانس در عملیاتی شدن توافقات صورت گرفته در سطح سران، وجود منطقه آزاد ارس در مرز دو کشور است. به همین جهت است که رئیس جمهور ایران، با بیان اینکه: منطقه آزاد ارس در مرز ایران و ارمنستان می تواند زمینه بسیار مناسبی برای توسعه همکاری های فی مابین باشد. با هوشمندی به اساسی ترین متغیر دخیل در توسعه و پایداری روابط همه جانبه ایران و ارمنستان اشاره کرد که نشانه دهنده علاقه مندی و توجه آقای روحانی به تحقق توافقات صورت گرفته در خارج از صفحه توافقنامه ها و اعلامیه های مشترک است.

در این راستا؛ منطقه آزاد ارس از دو سال پیش با عملیاتی سازی بخش نوردوز و اعطای یک مدیریت نیمه مستقل و پویا به این منطقه در تلاش است با تجهیز زیرساخت های لازم در بخش ترانزیت، گردشگری و تجارت به تسهیل روابط دوجانبه کمک کند. ولی این نگاه مستلزم حمایت بیش از پیش حاکمیتی از سوی تمامی دستگاه های دولتی و غیر دولتی از جمله گمرک است. موضوعی که با تاکید دکتر روحانی به اهمیت منطقه آزاد ارس اهمیت آن بیشتر از قبل مشخص شده است. در حقیقت، منطقه آزاد ارس گرانگه توسعه روابط ایران و ارمنستان مخصوصا در

بنای برخی گزارشات آمار ترانزیت مسافر و کامیون از مرز نوردوز در ۹ ماهه سال جاری عبارت است از:

- ۱۷۷۳۴ دستگاه کامیون ورودی در مقابل ۱۶۳۷ دستگاه کامیون خروجی

- صادرات ۲۱۳۶۲۲ تن در مقابل ۷۴۳۴ تن واردات

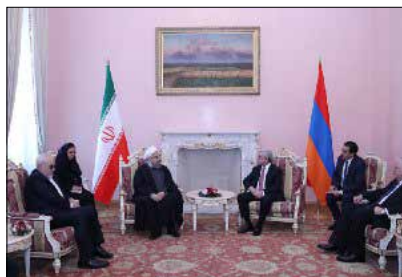
- کامیون ایرانی ۱۷۰۳۵ دستگاه در مقابل کامیون خارجی ۶۲۷۸ دستگاه

- مسافر ایرانی ۱۸۳۳۳۳ نفر - خارجی ۱۴۰۰۲ نفر

با عنایت به این آمار کشور ارمنستان می تواند به یک مسیر ترانزیتی قابل اعتماد و یک مقصد گردشگری نزدیک و کم هزینه تبدیل شود. در این رابطه منطقه آزاد ارس می تواند با عنایت به برخورداری از قوانین اقتصادی ساده و آسان در مورد ورود و خروج اتباع بیگانه، شرایط سرمایه گذاری و تجارت، سرمایه گذاری مشترک و صادرات مجدد، دپو، بسته بندی و صادرات به بازار های ثالث با فعالین اقتصادی دو کشور همکاری نموده و شرایط بسیار مطلوبی را برای گسترش تعاملات اقتصادی دو جانبه ایجاد نماید.

قابل ذکر در ماه های اخیر مسیر ترانزیتی خلیج فارس - دریای سیاه به صورت آزمایشی از نظر هزینه و زمان به صورت ترانزیت ترکیبی ترانزیت دریایی، ریلی و جاده ای مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی مشخص شده در این مسیر از نظر زمانی ۱۰ روز زودتر از مسیر ترکیه کالا بین اروپا و ایران جا به جایی شود ولی از نظر هزینه فرق چندانی وجود ندارد.

به هر حال هر اقدامی برای توسعه روابط ایران و ارمنستان زمانی با موفقیت همراه خواهد بود که منطقه آزاد ارس، تنها منطقه هم مرز ایران با ارمنستان در آن مورد توجه قرار گیرد. ارمنستان کشور هدف منطقه آزاد ارس برای توسعه روابط است و اجرای منطقه آزاد مشترک در مرز دو کشور با مشارکت ارس و منطقه آزاد مغری ارمنستان ظرفیت های بسیاری برای تولید و تجارت ایجاد خواهد شد.





پایتختی شهر تبریز در سال ۲۰۱۸ فرصتی برای توسعه گردشگری

مرتضی کرمی
کارشناس ارشد گردشگری

یک رویداد دارای اهمیت به جذب طیف بسیار گسترده ای از گردشگران منجر شود. وارد ساختن موضوع رویدادها به صنعت گردشگری از سابقه طولانی برخوردار نیست. زیرا زمینه برگزاری رویدادها بیشتر به منظور تأمین خواسته‌ها و نیازهای مردم محلی شکل گرفته است. گذشت زمان به فعالین حاضر در این بخش نشان داد که آنچه برای مردم یک محل دارای جذابیت است و پول و زمان خود را صرف آن می‌کنند، می‌تواند توجه مردمانی از سایر نقاط و حتی بسته به مورد از سراسر جهان را به خود جلب نماید. برگزاری یک واقعه گردشگری در محلی خاص، وجهه و اعتباری به محل می‌بخشد که آن را در سطح مخاطبان واقعه؛ ملی یا منطقه ای مطرح می‌سازد. سرمایه‌گذاری های محلی و طرح واقعه در مقیاس گسترده سبب می‌شود که سرمایه های فرامنطقه ای به مقصد گردشگری رویداد سرازیر شود و این به معنای رونق اقتصادی بیشتر برای مقصد گردشگری است. یکی از ویژگی‌های مهم صنعت گردشگری آن است که محصولات این صنعت اغلب مورد استفاده مشترک از سوی مردم محلی و گردشگران است. سرمایه‌گذاری در محل به منظور جذب گردشگران بیشتر خود به عاملی برای تأمین بهتر نیازهای مردم محلی مبدل شده و بر ارتقای سطح زندگی آنها چه به طور

امروزه گردشگری به عنوان پدیده ای ویژه محسوب می‌شود که با مکانیسمی درهم تنیده و پنهان در زمان ها و مکان های مختلف اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد و به همین دلیل تاثیرات کاملاً متفاوتی را بر جوامع انسانی بر جای می‌نهد، شناخت دقیق این پدیده می‌تواند چهارچوب های مطمئنی برای برنامه ریزی صنعت گردشگری فراهم آورد. بسیاری از کشورها، این صنعت پویا را منبع اصلی درآمد، اشتغالزایی، رشد بخش خصوصی و توسعه زیرساخت ها می‌دانند. برای اینکه صنعت گردشگری در کشوری متحول شده و توسعه یابد، باید در راستای آن، زیرساخت های مربوطه نیز متحول شده و توسعه یابند. عناصری مانند حمل و نقل، مراکز اقامتی، مراکز تغذیه و مراکز مالی و تجاری، از زیرساخت های مهم گردشگری محسوب می‌شوند. در کنار زیرساخت ها، یک سری اتفاقات و رویدادهایی در مقاصد گردشگری رخ می‌دهند که موجب رونق گردشگری در آن مقصد می‌شوند. در واقع رویدادهایی که در یک مقصد گردشگری رخ می‌دهند خود می‌توانند به عنوان منبعی مهم برای جذب گردشگران تلقی شوند. این موضوع تا آن حد اهمیت می‌یابد که ممکن است یک مکان جاذبه های خاص و مطرح دیگری نیز برای عرضه در سطحی گسترده نداشته باشد، لیکن تدارک و برگزاری



اسکی تاپستانه و زمستانه، ایجاد تله کابین، ایجاد بوستان ها و فضاهای سبز، ایجاد نمادهای مهم اجتماعی و فرهنگی هر شهر و... در قالب استراتژی های کاربردی جهت جذب گردشگری رویدادها را فراهم آورند. تعریف دقیق از رویدادهای ویژه، کار مشکلی است، به طوری که از برنامه های روستایی که به طور سالیانه انجام می شود تا مسابقات المپیک، قابل تعریف و بررسی است. اغلب رویدادها بخشی از نمایش است که به عنوان یک کشش و انگیزه برای بازدیدکنندگان عمل می کنند و بدین لحاظ قابل بررسی است. رویدادها ممکن است از یک روز تا چند روز یا چندین هفته یا چندین ماه در سال یا بیشتر به طول انجامند. هر رویداد ممکن است دارای تاریخ طولانی باشد، اما هر بار برای بازدیدکننده نو و جدید به نظر می رسد. به عبارت دیگر، رویداد گردشگری واقعه ای است که به طور معمول بر خلاف زندگی متعارف و جاری جامعه میزبان شکل می گیرد. رویدادها در یک دوره مشخص زمانی اتفاق می افتند و هدف از آنها برگزاری مراسم و آیین ها و جشن ها، فعالیت های گسترده اجتماعی، مسابقات ورزشی، برگزاری نمایشگاه ها و غیره است. امروزه کشورها از برگزاری جشنواره های مختلف، میزبانی رویدادهای ورزشی، برپایی نمایشگاه های تجاری و صنعتی و به راه انداختن فستیوال ها و کارناوال های خیابانی، هدف دیگری را علاوه بر تمام اهداف دنبال می کنند و آن جذب گردشگر و ورود ارز به کشورشان است. رویدادها به عنوان یک ظرفیت گردشگری در برگزاری تورهای تخصصی یک شهر یا منطقه نقش ویژه ای دارند و باعث تحولات اقتصادی و ورود ارز به کشورها و شهرهای میزبان می شوند.

حال، با توجه به اثرات مهمی که گردشگری رویدادها می تواند داشته باشد و با توجه به پتانسیل های فراوان در جذب گردشگری رویدادها در تمام نقاط کشور و وجود آیین ها و مراسمات ویژه فرهنگی، مذهبی، باستانی همچون ماه رمضان، ماه محرم و صفر، جشن نوروز باستان، جشن مهرگان، نمایشگاه های مذهبی و فرهنگی، برگزاری همایش های علمی و صدها پتانسیل دیگر که در کلان شهرها، استانها، و حتی مناطق دور افتاده کشور وجود دارد، انتخاب شهر تبریز به عنوان پایتخت گردشگری کشورهای اسلامی در سال ۲۰۱۸ یک رویداد مهم در تاریخ شهر تبریز محسوب می شود که می تواند عامل مهمی برای جذب

مستقیم (کسب درآمد بابت حضور در فرایند شکل گیری واقعه) و غیر مستقیم (امکانات مهیا شده) تأثیر می گذارد. بنابراین، بهره برداری از امکانات عمومی در صنعت گردشگری یک عامل بسیار مهم است. برگزاری «رویدادهای بین المللی» در محلی خاص، وجهه و اعتباری مساعد به محل می بخشد و کارکردی موثر در شناخته شدن هرچه بیشتر جاذبه های گردشگری در مقصد برگزارکننده دارد. علاوه بر این برگزاری این رویدادها باعث بهبود چشمگیر امکانات شهری و رفاهی، توسعه زیر ساخت ها، بهبود قدرت اقتصادی، ایجاد اشتغال و در نهایت افزایش سطح سرمایه گذاری داخلی و خارجی برای میزبان را در پی دارد.

شهرهای بزرگ با تفکر مدیریت جهانی، سعی دارند تسلط خود را علاوه بر سطح محلی و منطقه ای از مرزهای ملی گذرانده و در مناسبات و ارتباطات جهانی مؤثر باشند. برخی از فرصت هایی که برای کسب آن رقابت جدی صورت میگیرد، عبارتند از میزبانی بازی های المپیک، بازی های جام جهانی، نمایشگاه های اقتصادی و فرهنگی، برگزاری نشست ها و همایش های علمی، جشنواره های هنری، همایش های سیاسی. امروزه مدیران کلان شهرهای کشور مانند تبریز، مشهد، شیراز، کرمانشاه و... با توجه به پتانسیل های موجود، در جهت کسب امتیازات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، گردشگری، با هم در حال رقابت هستند. وجود میزبانی مسابقات ورزشی داخلی و خارجی، برپایی نمایشگاه های اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و هنری، برگزاری نشست ها و همایش های علمی، سیاسی، جشنواره های دینی و هنری، مدیران شهری را برای کسب فرصت ها در جهت توسعه پایدار گردشگری شهری تشویق می نماید. رویدادها به خودی خود از تنوع زیادی برخوردارند که این موضوع، در گردشگری یک ویژگی منحصر به فرد است. این رویدادها از یادمان های تاریخی تا آیین های باستانی و مذهبی را شامل می شوند، مراسم فرهنگی - مذهبی که ریشه در باورها و اعتقادات مردم یک جامعه دارد، از نمونه جریاناتی هستند که ایجاد جاذبه می کنند. بسیاری از کشورها اینگونه مراسم را به عنوان یک رخداد زنده نگه می دارند و از طریق برپایی فستیوال ها و کارناوال ها به آن رونق داده به طوریکه، جذابیت آن بیشتر نمود پیدا می کند.

به عنوان نمونه، ماه رمضان و محرم از رویدادهای مذهبی است که به نظر می رسد، در این ایام گردشگران رغبتی برای سفر نداشته باشند، اما دبی از ماه رمضان برای جذب گردشگر به شیوه ای هوشمندانه استفاده کرده و به فکر جذب گردشگران است. بنابراین، مدیران کلانشهرهای کشور سعی می کنند زمینه های گردشگری رویدادها همچون مکان ها، سالن ها و فعالیت های گردشگری شهری چون تئاتر، کنسرت های ملی و محلی، سینما، گنجینه های فرهنگی، برپایی فستیوال ها و ... را برای گردشگران شهری فراهم آورند. علاوه بر این، میزبانی رویدادهای ورزشی، همچون مسابقات المپیک، المپیادهای کشورهای اسلامی، جام ملت های آسیا، مسابقات منطقه ای، را در کلا نشهرها گسترش دهند. علاوه بر آن، یکسری از خدمات تفریحی در کلانشهرها همچون مدرن کردن باشگاه های ورزشی، ایجاد پیست های



* گردشگران داخلی و خارجی باشد.
 مزایای انتخاب شهر تبریز به عنوان پایتخت گردشگری کشورهای جهان اسلام، تنها سود اقتصادی نیست بلکه این رویداد باعث می شود که تبریز به روابط تجاری و بین المللی خود در عرصه ملی و بین المللی رونق دهد. افزایش گردشگر، کمک به توسعه صنعت گردشگری و در پی آن افزایش درآمد، از جمله نتایج آن محسوب می شود. انتخاب شهر تبریز به عنوان پایتخت گردشگری کشورهای جهان اسلام در سال ۲۰۱۸ باعث تبلیغات گسترده ای برای شهر تبریز و داشته های گردشگری آن خواهد شد که همین امر منتج به افزایش میزان سرمایه گذاری در این شهر می شود. این رویداد می تواند فرصتی برای توسعه و بهبود زیر ساخت های گردشگری شهر تبریز را در پی داشته باشد.
 این مهم وقتی اتفاق خواهد افتاد که مسئولان و دست اندرکاران برگزاری برای سال ۲۰۱۸ و گردشگران برنامه ریزی مدون و دقیقی را تنظیم کرده و در صورت جلب رضایت، آنها سفیران خوبی برای تبلیغ شهر تبریز برای هم میهنان خود خواهند بود و این باعث خواهد شد که سایر افراد کشورها نیز به شهر تبریز در مدت زمان دیگر سفر کنند.
 یکی از پتانسیل های جذب گردشگر در کلان شهر تبریز، وجود رویدادهای متنوع فرهنگی، تاریخی و مذهبی است. اما آنگونه که باید و شاید، از هیچکدام از این فرصتها برای جذب گردشگر به نحو احسن استفاده نشده است. حال برای توسعه گردشگری رویدادها و همچنین میزبانی شایسته تبریز و با توجه به پتانسیل آن به ارائه پیشنهادهای در این زمینه می پردازیم:
 * ایجاد زیرساخت های گردشگری در شهر تبریز همچون اماکن اقامتی، حمل و نقل، اماکن تغذیه، سالن ها، سامانه های اطلاع رسانی و ...
 * نوسازی، بهسازی، بازسازی و مرمت میراث شهری و فرهنگی
 * تعیین نقش نهادها و سازمان های مختلف جهت میزبانی درخور و مناسب رویداد
 * تقویت حیات اجتماعی شهر تبریز جهت میزبانی رویدادهای مهم
 * توجه ویژه به توسعه عمران شهری همراه با مشارکت بخش خصوصی و دولتی و ارائه تسهیلات ارزانیقیمت

* تبلیغات و بازاریابی جهت افزایش عرضه و بالا بردن تقاضا
 * ارزیابی مصرف کنندگان در کشورهای هدف همچون کشورهای اسلامی و همسایه
 * بهره گیری از تکنولوژی های جدید همچون ICT در فراهم کردن سرویسهای رزرو و ... جهت تسریع در خدمات رسانی و برگزاری رویداد
 * آموزش نیروی انسانی مرتبط با گردشگری جهت بالا بردن کیفیت خدمات در زمان برگزاری رویداد
 * ساماندهی اماکن خرید، بازارها و بازارچه های مهم، بویژه بازار بزرگ تبریز، جهت توسعه اقتصادی شهر
 * ساماندهی و تجهیز اماکن تفریحی سالم و سرگرم کننده در سطح شهر
 * ثبت رویدادهای مهم آذربایجان، معرفی و تبلیغ آنها در سطح بین المللی
 * منسجم کردن مدیریت شهری جهت میزبانی هر چه شکوهمند رویداد تاریخی
 * توجه ویژه به موقعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کلان شهر تبریز جهت میزبانی در سطح فرمانطقه ای
 * استفاده از رویدادها و آیین های مهم کشور جهت توسعه گردشگری همچون رویدادهای محرم، رمضان، جنگ، جشن نوروز، جشنواره ها و تاریخ های مهم دیگر
 * توسعه فضاهای مدرن و تلفیق فضاهای سنتی و مدرن شهر در کنار هم، جهت جذب گردشگر
 * تربیت نیروهای متخصص و آموزش دیده جهت بهره گیری از فناوری ICT در گردشگری رویدادها
 * توجه ویژه مسئولان و مدیران شهری به تأثیرات اقتصادی گردشگری رویدادها همچون ایجاد فرصتهای شغلی، ورود ارز و غیره به شهر تبریز
 * ایجاد بازارهای جهانی از طریق برپایی نمایشگاه های تجاری و اقتصادی در شهر تبریز
 * ایجاد سفرهای ارزان قیمت و کوتاه مدت در سطح شهر تبریز و شهر ها و روستاهای اطراف برای تنوع بخشی به برنامه ها
 * توجه به تنوع اقلیمی شهر تبریز جهت میزبانی اردوهای ورزشی، مسابقات ورزشی در سال ۲۰۱۸

گردشگران داخلی و خارجی باشد.
 مزایای انتخاب شهر تبریز به عنوان پایتخت گردشگری کشورهای جهان اسلام، تنها سود اقتصادی نیست بلکه این رویداد باعث می شود که تبریز به روابط تجاری و بین المللی خود در عرصه ملی و بین المللی رونق دهد. افزایش گردشگر، کمک به توسعه صنعت گردشگری و در پی آن افزایش درآمد، از جمله نتایج آن محسوب می شود. انتخاب شهر تبریز به عنوان پایتخت گردشگری کشورهای جهان اسلام در سال ۲۰۱۸ باعث تبلیغات گسترده ای برای شهر تبریز و داشته های گردشگری آن خواهد شد که همین امر منتج به افزایش میزان سرمایه گذاری در این شهر می شود. این رویداد می تواند فرصتی برای توسعه و بهبود زیر ساخت های گردشگری شهر تبریز را در پی داشته باشد.
 این مهم وقتی اتفاق خواهد افتاد که مسئولان و دست اندرکاران برگزاری برای سال ۲۰۱۸ و گردشگران برنامه ریزی مدون و دقیقی را تنظیم کرده و در صورت جلب رضایت، آنها سفیران خوبی برای تبلیغ شهر تبریز برای هم میهنان خود خواهند بود و این باعث خواهد شد که سایر افراد کشورها نیز به شهر تبریز در مدت زمان دیگر سفر کنند.
 یکی از پتانسیل های جذب گردشگر در کلان شهر تبریز، وجود رویدادهای متنوع فرهنگی، تاریخی و مذهبی است. اما آنگونه که باید و شاید، از هیچکدام از این فرصتها برای جذب گردشگر به نحو احسن استفاده نشده است. حال برای توسعه گردشگری رویدادها و همچنین میزبانی شایسته تبریز و با توجه به پتانسیل آن به ارائه پیشنهادهای در این زمینه می پردازیم:
 * ایجاد زیرساخت های گردشگری در شهر تبریز همچون اماکن اقامتی، حمل و نقل، اماکن تغذیه، سالن ها، سامانه های اطلاع رسانی و ...
 * نوسازی، بهسازی، بازسازی و مرمت میراث شهری و فرهنگی
 * تعیین نقش نهادها و سازمان های مختلف جهت میزبانی درخور و مناسب رویداد
 * تقویت حیات اجتماعی شهر تبریز جهت میزبانی رویدادهای مهم
 * توجه ویژه به توسعه عمران شهری همراه با مشارکت بخش خصوصی و دولتی و ارائه تسهیلات ارزانیقیمت



مدیریت مواد سمی، دغدغه‌ی توسعه پایدار



مجیدی بیژنی
کارشناس ارشد مهندسی شیمی - فیزیک



بهناز السادات واعظ مدنی
کارشناس ارشد محیط زیست

خطرناک به مواد زائد جامدی اطلاق می‌شوند که بالقوه خطرناک هستند و یا اینکه موجبات خطر را برای سلامتی انسان و سایر موجودات زنده بوجود آورند.

مدیریت مواد زائد سمی و خطرناک:

شناسایی کامل زباله‌های سمی و خطرناک منبای اصلی روش‌های جمع‌آوری، دفع و یا انهدام آنهاست. بدون شناسایی و پی‌بردن به خواص اصلی و مسأله‌سازگاری و یا عدم‌سازگاری این مواد نسبت به یکدیگر امکان جمع‌آوری صحیح و دفن بهداشتی یا استفاده‌ی مجدد از آنها وجود ندارد. طبق روال فعلی درجه‌ی خطرناک بودن این مواد بر اساس نیروی تخریب و زیانهای حاصل از عدم کنترل صحیح و تخلیه‌ی نابجای این مواد در محیط سنجیده می‌شوند. متأسفانه وضعیت خطرناکی و تعیین کیفیت آلودگی‌های ناشی از این مواد تاکنون روی انسان و سایر موجودات زنده‌ی زمینی به علل مختلفی مانند رعایت مصلحت‌های کاذب و سیاسی چندان بررسی نشده و یا نتایج آن به شکل آزاد در اختیار مردم قرار نگرفته است. تنها معیارهایی که در طبقه بندی این مواد ملاک عمل بوده میزان سمیت آنها برای انسان و گیاه و نیز تأثیر پذیری آنها نسبت به فعالیتهای ژنتیکی و عوامل بیولوژیکی خلاصه می‌شود.

مدیریت بهینه در راستای جمع‌آوری و دفع مواد زائد خطرناک و سمی، بررسی کامل خطرات مستقیم و غیر مستقیم این مواد در محیط با رعایت کامل استانداردهای ویژه، ضروری بوده و بایستی همواره با پیشرفت علوم و فنون مورد تجدید نظر قرار گیرند. تا براساس میزان خطرات آنها مناسب‌ترین و بهترین روش برای دفع آنها در پیش گرفته شود. هدف اصلی در مدیریت مواد زائد خطرناک در واقع ایجاد امکاناتی برای هرچه کمتر کردن اثر آنها در محیط است. بازیافت بر طبق ضوابط اصولی - بهداشتی بعنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای مدیریتی از الویت خاصی برخوردار است.

بازیافت:

فرآیند جمع‌آوری، اصلاح، و به جریان در آوردن مجدد تولیدات مصرف شده را - به گونه‌ای که بتوان از آنها مجدداً استفاده کرد- بازیافت می‌گویند. با توجه به رشد فزاینده جمعیت و توجه روزافزون دولت به امر حفاظت از محیط زیست مسئله جمع‌آوری، بازیافت و استفاده مجدد در چرخه تولید اهمیت خاصی یافته است. چراکه بازیافت بعنوان یکی از راهکارهای موثر بوده که از نظر هزینه مقرون به صرفه است و صرفه‌جویی در انرژی و محیط زیست پاک‌تر، اساس آن را تشکیل می‌دهد. به دلیل محدودیت منابع طبیعی، اگر بازیافت زباله صورت گیرد، نیاز به استخراج مواد خام، کمتر شده و منابع طبیعی برای نسل‌های آینده حفظ می‌گردد. از همه مهم‌تر بازیافت مواد موجب می‌شود که نیاز به ورود مواد خام از خارج کشور کمتر شود و در نتیجه وابستگی اقتصادی کاهش و تولید ملی افزایش پیدا کند.

از آنجا که بازیافت به عنوان مهم‌ترین روش در تسکین و تخفیف مشکل مواد زائد جامد مطرح می‌باشد به طوریکه می‌تواند کیمیای جدید محسوب شود و زباله را

مقدمه:

تحولات قرن اخیر همراه با ازدیاد جمعیت و پیشرفت تکنولوژی مرحله‌ی تازه‌ای از تخریب طبیعت و محیط زیست را در پی دارد. انقلاب صنعتی که در واقع برای بهتر کردن زندگی انسانها رخ داد متأسفانه با تولید و مصرف بیشتر، ناگواری‌های بسیاری برای محیط زیست زندگی انسان‌ها به وجود آورده است. در صد سال اخیر که آوازه پیشرفت بشر و به اصطلاح متمدن شدن او مطرح شده، کره‌ی زمین خسارات فراوانی دیده است که بازتاب نخست آن متوجه خود انسان است.

به راستی فقط یک کره‌ی زمین وجود دارد که نابودی یا بهبودی آن به دست ماست.

بنابراین انسان دشمن یا دوست خویش است و آتی‌هی خویش و نسل آینده را در دست دارد.

آلودگی‌های بی‌حد و اندازه‌ی کره زمین و بسیاری از ناملایمات زیست محیطی اخیر جوامع، صرفاً بخشی از مشکلات ناشی از این بی‌توجهی‌هاست که بر زندگی ما تحمیل شده و بازتابش نیز به سوی ماست. بهسازی محیط و کنترل مواد زائد جامد نوعی مبارزه با این آشفتنگی‌هاست. وجود میلیون‌ها تن زباله‌ی شهری و ده‌ها هزار نوع ماده سمی و خطرناک در آنها که حاصل فعالیت‌های روزمره‌ی انسان است، سبب آلودگی‌های گسترده‌ای در محیط شده است که ۶۰ تا ۹۰ درصد از انواع سرطانها را بطور مستقیم یا غیر مستقیم به خود اختصاص داده است.

اهمیت موضوع:

امروزه حفظ محیط زیست درگیر مسائل و مشکلات فراوانی می‌باشد که در این میان تولید مواد زائد از فعالیتهای گوناگون انسانی دارای سهم چشمگیری بوده و روز به روز ابعاد تازه تری پیدا می‌کند. که در این راستا مواد سمی و خطرناک سهم عمده‌ای در آلوده‌سازی محیط زیست را دارند که زمان و هزینه‌ی زیادی جهت برطرف نمودن اثرات مخرب آنها صرف می‌شود.

بدین ترتیب مواد حاصل از تمدن انسان ممکن است سرانجام به اندازه‌های مخاطره‌انگیز باشد که اصل زندگی انسان و دیگر موجودات را مورد تهدید جدی قرار دهند. بطوریکه مشهود است تنها یک کره‌ی زمین وجود دارد لذا بسیار تأسف انگیز است که تنها کره‌ی مسکونی بحدی دستخوش چنین سهل‌انگاری‌هایی قرار گیرد که در قرن پیشرفته‌ای چون زمان کنونی خطر آلودگی‌های ناشی از پسماندهای خطرناک و سمی تا حد نابودی زمین و همه موجودات آن پیش رود. خطر این آلودگی به اندازه‌ای است که اگر در مقابله با آنها برخورد اساسی نشود قرن دیگری وجود نخواهد داشت.

مواد زائد سمی و خطرناک:

بر اساس تعریف آژانس بین‌المللی حفاظت محیط زیست آمریکا (EPA)، زباله‌های

باز یافت باترهای سرب / اسیدی فرسوده:

هم اکنون باز یافت باتری‌های سربی فرسوده به ۲ شیوه سنتی - غیر اصولی و روش اصولی در کشور صورت می‌گیرد. کارشناسان معتقدند حتی روش‌های اصولی نیز باید با به کارگیری فناوری‌های نوین و اصول زیست محیطی ارتقا یابند. چرا که صنعت باز یافت همانند سایر صنایع در حال تغییر و تحول بوده، لذا طراحی فرآیند برای باز یافت مواد زائد جامد بخصوص مواد زائد خطرناک و سمی با چشم انداز تولید ایمنی، بهداشت و حفاظت فردی، حفاظت از محیط زیست باید صورت گیرد.

* روش سنتی و غیر اصولی فرآیند باز یافت سرب از باتری‌های فرسوده که به سال‌های ۱۹۳۰ برمی‌گردد، روش‌های ساده بر مبنای ذوب و احیا هستند و عمدتاً امکان جداسازی اجزا و باز یافت کامل اجزا در این روش‌ها وجود ندارد و صدمات جبران ناپذیری به محیط زیست وارد می‌شود. چرا که ۲۵-۲۰ درصد وزن باتری فرسوده الکترولیت (محلول آبی اسید سولفوریک) می‌باشد که در روش‌های اولیه، اقدامی جهت خنثی‌سازی و تولید محصول جانبی انجام نمی‌شود و باعث آلودگی آب، خاک و هوا می‌گردد.

ترکیبات سرب‌دار حاوی حداقل ۵۰ درصد سولفات سرب می‌باشد که فرآیند ذوب و احیا این ترکیبات در کوره‌های حرارتی و در حضور کک به عنوان عامل احیاء ترکیبات سرب، با انتشار گازهای SOX همراه بوده و صدمات جبران ناپذیر به محیط زیست وارد می‌کند.

شایان ذکر است در چنین روش‌هایی از پلاستیک‌ها به عنوان سوخت در فرآیند ذوب و احیا استفاده می‌شود، که به علت احتراق ناقص با آلودگی هوا همراه می‌باشد. با توجه به موارد فوق الذکر، چنین روشی عملاً باید در کشور منسوخ گردد. با توجه به اهمیت و ضرورت باز یافت باتری‌های سربی - اسیدی طراحی فرآیند برای باز یافت چنین پسماندهای خطرناک و سمی با تدابیر و ضوابط تولید ایمنی، بهداشت و حفاظت فردی، حفاظت از محیط زیست ضرورتی انکار ناپذیر دارد.

باز یافت باتری‌های سرب - اسیدی با روش پیرومتالورژی بر اساس تکنولوژی نوین و سازگار با محیط زیست

- خردایش و تفکیک اجزای باتری فرسوده و انجام فرآیندهای جانبی ابتدا باتری‌های سرب اسیدی وارد کارخانجات باز یافت شده و به شکل منظم با چیدمان مشخص در سطح پالت قرار می‌گیرند. سپس توسط دستگاه استرچ پالت کاملاً لمینه شده تا موقع حمل و نقل و جابجایی اسیدهای موجود در باتری پخش نشوند. در مرحله‌ی بعد باتری‌ها توسط دستگاه برش بصورت منظم از سطح بالایی برش داده شده و اسیدهای موجود در باتری به وسیله پمپ اسید به مخزن نگهداری اسید سولفوریک ضایعاتی هدایت شده و در آنجا ذخیره سازی می‌شوند. در این مرحله برای خنثی سازی اسید سولفوریک ضایعاتی یک راکتور خنثی سازی از جنس استنلس استیل با میگلر دور مشخص طراحی شده و اسید ضایعاتی وارد راکتور واکنش شده و بوسیله محلول کربنات سدیم عمل خنثی سازی اسید حاوی سرب انجام می‌گیرد. که محصولات این واکنش کربنات سرب و سولفات سدیم می‌باشد. کربنات سرب در مراحل بعدی برای تولید شمش سرب مصرف می‌گردد و سولفات سدیم تولیدی بعد از کریستالگیری، وارد خشک کن شده و نهایتاً بسته بندی و وارد بازار می‌گردد.

در نتیجه این فرآیند، کلیه اسیدهای ضایعاتی حاصله خنثی گشته و تبدیل به محصولات با ارزش می‌شود. به این ترتیب که پسماند اسید سولفوریک کلاً حذف شده و سولفات سدیم تولیدی به مصرف کارخانجات مختلف شیمیایی اعم از تولید کنندگان پودرهای شوینده می‌رسد.

این اسید در حالت عادی و در صنایع باز یافتی که بصورت سنتی اداره می‌شوند، به دور از چشم مأموران محیط زیست دور ریخته می‌شوند. ولی روش فوق الذکر روشی است که از لحاظ اقتصادی و زیست محیطی مقرون به صرفه بوده و بعنوان یک مزیت در نظر گرفته می‌شود.

پس از تخلیه اسید باتری، شبکه‌ها و اتصالات سربی داخل باتری به همراه خمیر اسید سرب موجود در آنها توسط دستگاه سپراتور جداسازی شده و به طرف انبار هدایت می‌شود.

محفظه باتری که از جنس پلاستیک می‌باشد به کارگاه تولید گرانول هدایت می‌شود که در آنجا پس از شستشوی محفظه‌های باتری با آب این محفظه‌های پلاستیکی به سمت آسیاب پلاستیکی هدایت شده و در آنجا خرد می‌شوند. پس از خرد شدن دانه بندی شده و مجدداً توسط آب داغ شستشو داده می‌شوند. و پس از آن به سمت خشک کن دوار هدایت شده و در دمای ۷۰ - ۸۰ درجه سانتیگراد توسط هوای گرم فن دمنده خشک شده و پس از خشک شدن بسته بندی و برای مصارف مختلف صنعتی بارگیری می‌شوند.

- استحصال سرب از ترکیبات سرب دار

به عنوان طلای کثیف معرفی نماید، لذا باید به عنوان یکی از مطلوبترین روش دفع بهداشتی زباله در رأس برنامه‌های مدیریت پسماند قرار گیرد.



باتری‌های تر سرب - اسیدی:

در این میان یکی از پسماندها که بواسطه داشتن فلزات سنگین و ترکیبات شیمیایی جزو پسماندهای خطرناک محسوب شده و از نظر زیست محیطی و اقتصادی معضلات زیادی را ایجاد می‌کند، باتری‌ها می‌باشند. در طبقه بندی شیمیایی، باتری‌ها به دو دسته باتری تر و خشک تقسیم می‌شوند. بسیاری از باتری‌های تر سرب - اسیدی هستند که در وسایط نقلیه مورد استفاده قرار می‌گیرند. باتری‌های خشک به نام باتری‌های مصرفی و غیر اتومبیلی شناخته شده‌اند. که خود بر دو نوع، یکبار مصرف و قابل شارژ می‌باشند.

باتوجه به توسعه روز افزون صنایع خودرو سازی به دنبال افزایش جمعیت و نیاز به خودرو برای هر خانوار، کشور ما سالیانه با افزایش تولید خودرو از سوی کارخانجات خودرو مواجه است. باتری‌های سرب - اسیدی از دیر باز منبع اصلی تأمین انرژی الکتریکی در خودروها اعم از سبک و سنگین می‌باشد. باتوجه به اینکه باتری‌ها عمر مفید دارند و بعد از طی شدن آن باید تعویض گردند، سالیانه با جمع انبوهی از باتری‌های سرب - اسیدی مواجه هستیم. از نظر ساختار این باتری‌ها از شبکه‌های سربی تشکیل شده‌اند که سطح این شبکه‌های سربی از اکسید سرب یا لیتارژ بصورت خمیر اندود می‌باشند و این صفحات اندود شده با لیتارژ تحت واکنش شیمیایی با اسید سولفوریک داخل محفظه باتری قرار می‌گیرند. در حالت کلی می‌توان گفت یک باتری خودرو از یک محفظه پلاستیکی و شبکه‌های سربی اندود شده با اکسید سرب - الکترولیت که اسید سولفوریک می‌باشد و اتصالات مربوط به شبکه‌های باتری و سرب‌زنی می‌باشد که نهایتاً دو قطب مثبت و منفی از محفظه پلاستیکی باتری خارج شده و نیروی محرک خودرو را فراهم می‌آورد. بعلاوه واکنشهای شیمیایی درون محفظه‌ی باتری که منجر به تولید جریان الکتریکی می‌شود، اینگونه باتری‌ها به دلیل غیرقابل بازگشت بودن واکنشهای شیمیایی دارای دوره عمری مشخص هستند و پس از رسیدن به انتهای دوره عمری خود، علیرغم محتوای فلزی بالا بخصوص سرب، غیرقابل استفاده، فرسوده و از جمله پسماندهای خطرناک محسوب می‌گردند. دور انداختن و دفن کردن باتری‌ها می‌تواند در کوتاه مدت خسارات زیادی به محیط زیست منطقه وارد آورد. بخصوص اگر آبشویی فلزات سنگین به آبهای سطحی و زیرزمینی وجود داشته باشد در طولانی مدت معضلات غیر قابل جبران رو موجب می‌شود. چراکه این آلودگی به خاکهای کشاورزی منتقل و از طریق ریشه‌های گیاهان جذب و به محصولات کشاورزی، زنجیره‌های غذایی و نهایتاً انسان انتقال یافته و در نتیجه ضرر و زیانهای جبران ناپذیری را به محیط زیست، انسان، جانوران و گیاهان وارد می‌کنند.

پس لازم است فرآیندهایی را که از نظر زیست محیطی کمتر آسیبی را وارد می‌کنند، برای باز یافت باتری‌های سرب اسیدی طراحی گردند.





و اما در مورد شبکه‌ها و اتصالات باتری که این شبکه‌ها و اتصالات به‌همراه خمیر سرب موجود در آنها به کوره‌های دوار جهت ذوب و بازیابی محتوی سربی موجود در آن هدایت می‌شوند.

کوره‌های دوار مورد استفاده در این فرآیند از نوع فرغ افقی بوده و دمای موجود در آن بین ۶۰۰ - ۸۰۰ درجه سانتیگراد متغییر می‌باشد. فرآیند ذوب در کوره به این ترتیب است که پس از رسیدن کوره به دمای ۶۰۰ درجه سانتیگراد، صفحات، اتصالات و خمیر اکسید سرب توسط لیفتراکهای مخصوص به داخل کوره شارژ می‌شوند. در ابتدا دمای کوره در حدود ۶۰۰ درجه سانتیگراد ثابت باقی می‌ماند که برای افزایش دمای کوره از زغال کک استفاده می‌شود. شایان ذکر است، مصرف زغال کک بستگی به وزن بار شارژ شده بداخل کوره دارد که این رقم برای هر کوره متغییر است و هنگامی که زغال کک بداخل کوره شارژ شد، علاوه بر اینکه موجب افزایش دمای داخل کوره از ۶۰۰ درجه سانتیگراد به ۸۰۰ درجه سانتیگراد می‌شود، همچنین دمای داخل کوره رو در این محدوده ثابت نگه می‌دارد. در این میان افزودن‌های دیگری نیز به جهت بالا بردن راندمان کوره و کم شدن سرباره به کوره شارژ می‌شوند. اما نکته‌ی موجود اینست که مقدار قابل توجهی از سرب مذاب در دمای ۸۰۰ درجه سانتیگراد تبدیل به بخار سرب می‌شوند. و اگر این بخار به محیط زیست وارد شود صدمات جبران ناپذیری را موجب می‌شود. لذا برای حل این معضل، خط تولید به بگ فیلترهایی مجهز گشته که بتواند بخارات سرب را جذب کنند. سیستم کار به این طریق است که بخارهای سرب حاصل از احتراق کوره توسط یک فن مکند به داخل یک اسکرابر هدایت شده و در داخل اسکرابر جریانی از هوای سرد برای خنک شدن بخار ورودی وارد می‌شود. این جریان هوای سرد توسط کمپرسورهای هوا که برای اینکار تعبیه شده‌اند از قسمت تحتانی اسکرابر وارد می‌شوند. پس از سرد شدن بخارهای خروجی کوره این بخارها با اکسیژن موجود در هوای تولید شده واکنش داده و تولید اکسید سرب سفید رنگ می‌کند. این اکسید سرب سفید رنگ تولید شده در منافذ الباف بگ فیلتر باقی می‌ماند و هیچ بخار سربی از این منافذ خارج نمی‌شود. سپس این اکسید سرب تولید شده توسط جت فن به پایین بگ فیلتر هدایت شده و در آنجا بسته‌بندی و بصورت اکسید سرب به فروش می‌رسد. در نتیجه این فرآیند هیچ بخار سمی سرب وارد محیط زیست نمی‌شود. و بدلیل تولید اکسید سرب از بخارات سرب کوره، این فرآیند علاوه بر سلامت محیط زیست دارای توجهی اقتصادی قوی از نظر فروش اکسید سرب است.

- محل انبارش سرپوشیده بوده و بخارات اسید متصاعد شده با سیستم اسکرابر جمع‌آوری و خنثی می‌شود تا انتشار و آلودگی هوا به حداقل برسد.
- محل نصب تجهیزات خردایش، جداسازی و سولفورزایی با پوشش‌های مقاوم در برابر اسید طراحی شده و دائماً تحت مکش اسکرابر قرار دارد.
- کلیه اجزا باتری فرسوده جداسازی شده و هر کدام مسیر بازیافت و تبدیل به محصول نهایی را طی می‌کنند و برخلاف روش‌های سنتی که جمع‌آوری و دفع صحیح الکترولیت ممکن نیست، در تکنولوژی‌های نو، الکترولیت خنثی شده و به محصول سولفات سدیم که در صنایع مختلف کاربرد دارد تبدیل می‌شود.
- خمیر پس از جداسازی وارد مرحله سولفورزایی می‌شود که طی آن میزان سولفات سرب خمیر از حداقل ۵۰ درصد به حداکثر ۵ درصد کاهش یافته است که انجام این فرآیند، انتشار گازهای گوگردی در فرآیند ذوب و احیا را به حداقل می‌رساند.

- گازهای حاصل از احتراق و واکنش در کوره دوار پس از طی مرحله احتراق کامل در حضور مازاد گاز اکسیژن و عبور از چندین سری سلول بگ فیلتر از دودکش خارج می‌شود و بطور آنلاین میزان غبار خروجی از دودکش اندازه‌گیری می‌شود.
- طراحی تکنولوژی‌های نوین به گونه‌ای است که غبارات جمع‌آوری شده با بگ فیلترها، مجدداً جهت استحصال به فرآیند ذوب و احیا برمی‌گردد.
- فرآیندهای نو فاقد هرگونه پسماند آبی می‌باشد.

فراموش نکنیم:

زندگی سالم و عاری از هر گونه آلودگی حق مسلم همه موجودات کره‌ی زمین است.....

- پالایش و آلیاژسازی سرب

در انتها خروجی کوره که سرب مذاب است توسط دستگاه قالب‌گیری اتوماتیک، قالب‌گیری شده و تبدیل به قالبهای ۲۵ کیلوگرمی سرب می‌شود. که این قالبها مجدداً در تولید باتری تازه و جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد.
از بررسی فرآیندها و تمهیدات زیست محیطی اتخاذ شده در تکنولوژی‌های نوین بازیافت می‌توان موارد ذیل را نتیجه‌گیری نمود:

- محل انبارش عمدتاً با بتن آرمه و لایه‌ای از بتن ضد اسید و پوشش پلیمری مقاوم در برابر اسید طراحی و اجرا می‌شود تا از آلودگی آب و خاک جلوگیری شود.



آرم و لوگوی ۵۰۰ شرکت برتر حاضر در چهارمین دوره طرح ایران تک (برترین شرکت های منطقه شمالغرب) - مهر ماه ۱۳۹۵



				</		



شرکت بنیاد بتن آزادگان

شرکت بنیاد بتن آزادگان

وابسته به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی



تولیدکننده: بتن آماده، جدول، کفپوش، خرپا و تیرچه صنعتی
بلوک چهار جداره و انواع قطعات بتنی - شن و ماسه مخصوص بتن

دارنده علامت استاندارد ملی ایران برای کلیه محصولات

تلفن دفتر فروش: ۰۲۱-۳۶۵۸۰۳۱۱-۱۲



سیستم مدیریت کیفیت



سیستم مدیریت کیفیت



سیستم مدیریت محیط زیست



سیستم مدیریت ایمنی و بهداشت

www.bonyadbeton-az.ir

info@bonyadbeton-az.ir

شرکت برتر در طرح ایران تک



شرکت نمونه کیفی سازمان ملی استاندارد



تولید کننده
قیر و عایق‌های رطوبتی



AzarBam

شرکت آذر بام عایق کار

☎ ۰۴۱-۳۴۲۴۹۲۲۱-۷

www.azarbam.com



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده‌گی‌های شمالغرب



دوره مدیریت حرفه ای کسب و کار

(Doctorate of Business Administration)

مخاطبین دوره

مدیران ارشد و میانی بنگاه‌های اقتصادی - مشاوران ارشد کسب و کار - کارشناسان ارشد بنگاه‌های تولیدی و خدماتی

هدف دوره

هدف اصلی این دوره تربیت مدیران حرفه ای و آینده نگر است تا با دانش و مهارت‌های مدیریت کسب و کار آشنا شوند و بتوانند در تدوین جهت‌گیرهای راهبردی و همچنین حل مسائل واقعی محیط کار موثر باشند. این دوره همچنین برای پاسخ دهی به نیاز تصمیم گیرندگان در صنایع مختلف طراحی شده است، تا ضمن آشنا کردن آن‌ها با دانش نوین در زمینه مدیریت کسب و کار در عرصه‌های رقابتی، آنان را برای ایفای موثر و کارآمد نقش معمار سازمانی تجهیز نماید.

✓ مدارک دوره های MBA و DBA سازمان مدیریت صنعتی توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت، به منظور جذب و بکارگیری در بنگاه های صنعتی، معدنی و تجاری کشور ارزیابی می گردد.

✓ مطابق آیین نامه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، هر سال دوره آموزشی بلند مدت سازمان مدیریت صنعتی در طرح طبقه بندی مشاغل معادل یک و نیم سال تجربه محسوب می شود.

ارومیه ۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

خیابان عمار-خیابان حج- سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان غربی

تبریز ۰۴۱-۳۳۳۳۳۶۰۰

کوی ولیعصر- انتهای خیابان شهریار شمالی-۲۰ متری صفا-سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی

زنجان ۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

شهرک کارمندان- فاز ۳- خیابان اول- سازمان مدیریت صنعتی زنجان

اردبیل ۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

کارشناسان-بالاتراز میدان وصال- سازمان مدیریت صنعتی اردبیل



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گی آذربایجان شرقی

دفتر آموزشهای تخصصی



MS.Project

کنترل پروژه
با نرم افزار



Primavera

کنترل پروژه
با نرم افزار



Comfar

ارزیابی اقتصادی طرح ها
و پروژه ها با نرم افزار



Eviews

مدل سازی ، تخمین و تحلیل
اقتصادی با نرم افزار

زنجان

۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

اردبیل

۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

ارومیه

۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

تبریز

۰۴۱-۳۳۳۷۹۹۵۵-۸



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده‌گی آذربایجان شرقی

www.imiazar.ir

Mini MBA

بازاریابی (Marketing)

مدیریت و برنامه ریزی استراتژیک بازاریابی

تحقیقات بازاریابی

رفتار مصرف کننده

تقسیم بازار و تعیین بازارهای هدف

استراتژی محصول با رویکرد مدیریت در بازار

بازاریابی خدمات

۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۴۰ ساعت

مدیریت استراتژیک

رهبری استراتژیک کسب و کار

تفکر استراتژیک

فرایند مدیریت استراتژیک

تحلیل های محیطی

انتخاب استراتژیک

تحلیل و انتخاب و اجرای استراتژی

۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۴۸ ساعت

زنجان

۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

اردبیل

۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

ارومیه

۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

تبریز

۰۴۱-۳۳۳۷۹۹۵۵-۸



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده‌گی آذربایجان شرقی

دفتر آموزشهای تخصصی

آمادگی آزمون تاسیس شرکتهای حمل و نقل بین المللی کالا

Test preparation companies established international transport of goods

محتوای دوره

- حمل و نقل چند وجهی و ترانزیت
- سازمان ها و کنوانسیونهای حمل و نقل جاده ای
- ضوابط و مقررات حمل بار، ایمنی حمل، معاینه فنی و بسته بندی
- اسناد، مدارک و قراردادهای حمل و نقل بین المللی

زنجان

۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

اردبیل

۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

ارومیه

۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

تبریز

۰۴۱-۳۳۳۷۹۹۵۵-۸





سازمان صنعت، معدن و تجارت
استان آذربایجان شرقی



سازمان مدیریت صنعتی
نماینده گمی آذربایجان شرقی

دفتر آموزشهای تخصصی

سمینار

گشایش اعتبارات اسنادی L/C (پیشرفته)

و روش های پرداخت بر مبنای UCP600

دکتر علیرضا راشدی اشرفی

سخنران:



- بیش از ۳۰ سال تجربه در امور بازرگانی حقوق تجارت و امور گمرکی
- متخصص و مشاور امور حقوق بازرگانی بین الملل، خرید سفارشات خارجی و گمرکی
- کارشناس رسمی دادگستری
- مدرس دانشگاه تهران، صنعتی شریف، علامه طباطبایی و اتاق بازرگانی
- مولف چندین کتاب در زمینه بازرگانی خارجی و گمرک و حقوق تجارت

مخاطبین سمینار

- مدیران و کارشناسان بانک ها و موسسات مالی و اعتباری
- مدیران بازرگانی، کارشناسان بازرگانی خارجی و گمرکی شرکت ها، موسسات دولتی و خصوصی
- تجار، بازرگانان، واردکنندگان و صادرکنندگان کالا
- کارشناسان و کارکنان موسسات حمل و نقل
- کارشناسان و ارزیابان گمرک، کارگزاران و حق العمل کاران گمرکی و ترخیص کاران

سرفصل سخنرانی:

- شناسایی روشهای پرداخت در تجارت بین المللی
- آشنایی با روشهای گشایش اعتبارات اسنادی
- اعتبار سنجی مشتری جهت تعیین وثایق
- مدارک لازم جهت گشایش اعتبارات اسنادی
- آشنایی با انواع ضمانت نامه ارزی
- انواع حواله های ارزی
- پرسش و پاسخ

زمان: ۲۶ بهمن ۹۵

هزینه ثبت نام: ۱.۳۰۰.۰۰۰ ریال (شامل گواهینامه دوزبانه، اسلایدهای آموزشی، پذیرایی میان وعده و ...)
شماره حساب: جاری ۹۷۱۷/۱۴ نزد بانک سپه شعبه ۲۹ بهمن تبریز بنام سازمان مدیریت صنعتی تام آذربایجان
شماره کارت: ۵۸۹۲-۱۰۱۱-۴۵۶۳-۵۶۹۰ نزد بانک سپه بنام شرکت مدیریت صنعتی تام آذربایجان

نمبر: ۳۳۳۷۹۹۵۹

۳۳۳۷۹۹۵۵-۵۹

نمبر: ۳۳۲۹۷۶۴۶

۳۳۳۳۳۳۶۰۰

imi.azar



www.imiazar.ir

https://telegram.me/imiazar



آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز - کوی پناهی - دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی
آدرس: تبریز، کوی ولیعصر، انتهای خیابان شهریار شمالی، ۲۰ متری صفا، سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی



ششمین کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و حسابداری

تبریز ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۵ - دانشگاه فنی و حرفه ای منطقه یک کشوری



سازمان مدیریت صنعتی
نماینده گسی آذربایجان شرقی

مهلت ارسال مقالات: ۳۰ دی ماه ۱۳۹۵

اعلام نتایج داوری: ۵ بهمن ۱۳۹۵

مهلت ثبت نام: ۱۰ بهمن ۱۳۹۵



imi.azar

<https://telegram.me/imiazar>



www.ndmconf.ir
ndmconf@gmail.com
ndmconf@yahoo.com

آدرس دبیرخانه کنفرانس: ولیعصر - شهریار شمالی - ۲۰ متری صفا - سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی
شماره تماس: ۳۳۳۳۵۹۹ - ۰۴۱ داخلی ۱۳۹ یا ۰۹۱۴۴۰۸۹۳۴۹ - رمضانی



سازمان مدیریت صنعتی
نمایندگی آذربایجان شرقی



دوره فوق فشرده زبان

در سه ترم

English

IMI LA
I.M.I. LANGUAGE ACADEMY

نمابر: ۳۳۳۷۹۹۵۹



۵۹-۳۳۳۷۹۹۵۵

imi.azar

www.imiazar.ir

<https://telegram.me/imiazar>

آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز - کوی پناهی - دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی